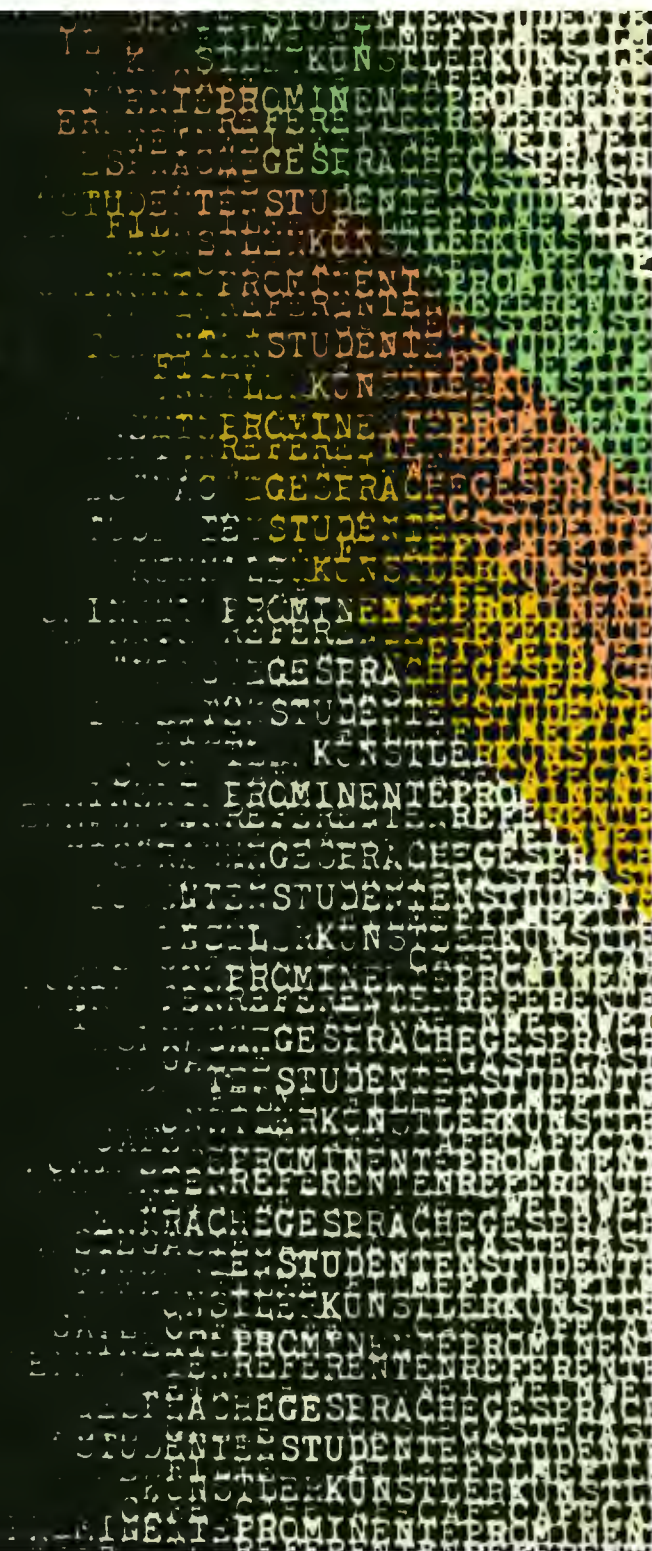


تاریخ مطبوعات جهان

پیرآبر
و
فرناند ترو

ترجمه

دکتر هوشنگ فرخجسته





٩٩٩٥٧١

تاریخ مطبوعات جهان / پیر آبر ، فرناند ترو

۱	۹۵
۱۷	۴

۶۹۱۶۵۴

تاریخ مطبوعات جهان

(۳ - ج)

نوشته:

پیر آلبر

(استاد یار دانشکده حقوق، اقتصاد و علوم اجتماعی پاریس)

و

فرناند ترو

(مدیر انستیتوی مطبوعات و علوم خبری فرانسه)

ترجمه:

دکتر هوشنگ فرخجسته



این اثر ترجمه‌ای است از:

QUE SAIS- JE? (No 368)

Histoire de La Presse

Par: Pierre Albert

et

Fernand Terrou

Deuxième édition Mise a Jour

1974

*

ترجمه و ویرایش این کتاب در «مرکز فرهنگی پچواک» انجام شده است.
(تلفن: ۸۵۴۶۶۳)



تهران - خیابان انقلاب چهارراه ولی عصر جنب بانک ملت

تاریخ مطبوعات جهان (چاپ اول ۱۳۶۳)

نوشته: پیر آلبر و فرناند ترو

ترجمه: دکتر هوشنگ فرخجسته

حروفچینی: آزاده

لیتوگرافی: فام

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

چاپ: صنوبر

فهرست

۵	پیشگفتار
	فصل اول:
۹	پیشینه تاریخی روزنامه‌ها و تولد گازت‌ها
	فصل دوم:
۲۱	پیشرفت‌ها و تنوع مطبوعات در قرون هفدهم و هجدهم
	فصل سوم:
۴۰	مطبوعات فرانسوی
	فصل چهارم:
	صنعتی شدن و دموکراتیزه شدن مطبوعات از
۵۳	آغاز قرن نوزدهم تا سال ۱۸۷۱
	فصل پنجم:
۹۷	رشد مطبوعات مردمی با تیراژ وسیع (۱۸۷۱-۱۹۱۴)
	فصل ششم:
۱۳۷	مطبوعات فرانسه در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)
	فصل هفتم:
۱۴۵	دوران روزنامه‌های بزرگ (۱۹۱۹-۱۹۳۹)
	فصل هشتم:
۱۸۴	مطبوعات فرانسه در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۴)
	فصل نهم:
۱۹۳	[مطبوعات] بعد از جنگ جهانی دوم
۲۱۳	کتاب شناسی

پیشگفتار

برای موضوع تاریخ مطبوعات بدشواری می توان حدومرزی تعیین کرد. چرا که، اولاً مطبوعات مانند سایر رشته های تاریخ عمومی - چون تاریخ ادبیات، تاریخ امور اقتصادی و یا تاریخ جنبش های اجتماعی - بدون ارجاع دائم به تحول عمومی جوامع، ساخته و فهمیده نمی شود؛ شاید روزنامه در میان موضوعات تحقیق تاریخی از جمله مقولاتی است که فشرده ترین روابط را با وضعیت سیاسی، موقعیت اقتصادی، سازمان اجتماعی و سطح فرهنگی جامعه و عصری دارد که منعکس کننده آن است.

ثانیاً حدود عرصه مطبوعات ادواری همواره و بیش از پیش، خواه نسبت به سایر تولیدات چاپی که قبل از آغاز نیمه دوم قرن پانزدهم به وجود آمد (مانند کتاب، بروشور، روزنامه تک ورقی) و خواه نسبت به دیگر رسانه های خبری که در اثر پیشرفت تکنیک پیدا شد (مانند رادیو و تلویزیون و سینما در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) مبهم و نامشخص بوده و هست. نه مفهوم تناوب برای دسته اول

(یعنی تولیدات چاپی) و نه مفهوم پشتیبان مطبوعات برای دسته دوم (یعنی رسانه‌های خبری) هیچ يك اجازه نمی‌دهد که تفاوت اساسی از نظر سرشت بین محتوای روزنامه‌نگاری کتبی و محتوای ادبیات خبری یا خبررسانی شفاهی و مصور (به صورت فیلم درآمده) را مرز بندی کنیم.

مشکل دیگر مطبوعات به‌گوناگونی ارگان‌های آن بازمی‌گردد. از آغاز قرن هفدهم مطبوعات ادواری شامل توده انبوهی از نشریات بی‌سر و ته می‌شد و در قرون بعد، انواع و مقوله‌بندی آن‌ها بقدری افزایش یافت که تنوع و ازدیاد عنوان‌هایشان اغلب وحدت مجموعه آنان را می‌پوشاند.

درفراسوی خصلت‌های مشترك تمامی نشریات - بویژه مقررات قانونی، داده‌های تکنیکی و اقتصادی مورد استفاده و جنبه صوری قالب - اصلیت محتوی و ویژگی پیام‌گیرندگان هر عنوان مانعی بر سر راه مطالعه جامع مطبوعات بشمار می‌رود. مورخ مطبوعات باید بکوشد تا بین مطالعه خاص هر عنوان و ارائه جهان مطبوعات در کلیت آن آشتی برقرار کند. تاریخ‌نویس مطبوعات در کار خود بیش از دیگر مورخان با دشواری مواجه است، چرا که او می‌باید جنگل و تکتک درختان آنرا، به طور همزمان توصیف کند.

تاریخ مطبوعات به معنای وسیع کلمه، دانشی کمکی در خدمت تاریخ جدید و معاصر است، زیرا روزنامه‌ها از کامل‌ترین منابع بوده و از نظر تنوع، عینی‌ترین سرچشمه تاریخ عمومی بشمار می‌روند. روزنامه‌ها شاهدان و بازیگران حیات ملی و بین‌المللی بوده، از اسناد تاریخی غنی و در خود توجه برخوردارند؛ اما بهره‌گیری از آن‌ها مشکل است. تاریخ مطبوعات نوعی عملکرد فرعی به‌عملکرد اولیه خویش - که تجلید حیات روزنامه‌ها و روشن کردن نقش

آنها در تحول جوامع بوده - می افزاید: عملکرد کمک به مورخان
در استفاده از شهادت روزنامه ها.

۶ اثر ترکیبی ای که در اینجا ارائه می شود قویاً شماتیک است و
خطر این وجود دارد که این اثر - به سبب کمبود نسبی اش - خواننده
را از یکی از منافع مهم تاریخ مطبوعات محروم کند: بهره گیری
از تماس با حوادثی که روی داده است، اشتغالات روزانه نسل های
پیشین و مشقات روزنامه نگاران از لابلای سایه روشن های مجموعه -
های کهن روزنامه ها و از فراسوی زمان.¹

1) - در اینجا فهرست مطبوعات را به منزله نتیجه منطقی این تاریخ
ارائه نخواهیم کرد؛ خواننده می تواند به کتاب شماره ۴۱۴ از همین مجموعه
(چه می دانم؟) مراجعه کند: «مطبوعات» نوشته پ. آلبر. همچنین برای آشنائی
بیشتر با اصول و تحول نظام مطبوعات می توان به کتاب شماره ۱۰۰۰ از
همین مجموعه بنام «خبر» نوشته ف. ترو مراجعه کرد.

فصل اول

پیشینه تاریخی روزنامه‌ها و تولد گزیت‌ها

يك - «نیاكان روزنامه‌ها»

نیاز به اطلاعات یکی از ضروریات اساسی زندگی اجتماعی است: بنابراین از نظر روزنامه‌نگاری، در میان تمدن‌هایی که چاپ را نمی‌شناخته‌اند، می‌توان وسائلی را یافت که پاسخگوی چنین نیازی باشند. کنجکاوی عمومی همواره ذوق رقص‌زنندگان تاریخ - از سرایندگان اشعار یونانی تا ترانه‌سرایان قرون وسطی و شاعران و موسیقی‌دانان آفریقایی - را برانگیخته است، کسانی که وظیفه برقراری ارتباط و نیز اغلب رسانیدن اخبار را به‌عهده داشتند. نگرانی ضبط رویدادهای بزرگ یا توصیف دنیا‌های ناشناخته - از هومر

۱- GAZETTE - مجله، مجله رسمی، روزنامه، نشریه. (۲)

گرفته تا وقایع نویسان پایان قرون وسطی و از هرودوت گرفته تا مارکو پولو - موجب خلق آثاری شده است که با تغییراتی جبری به گزارش‌های امروزی ما پیوند می‌خورد. کشورهای بزرگ و کوچک باستان یا قرون وسطی برای رفع نیازهای اداری خویش شبکه‌های جمع‌آوری و پخش اطلاعات را ایجاد کرده بودند، و پیام‌رسانان می‌توانستند بطور شفاهی یا کتبی اخبار را بلافاصله از راه‌های مختلف (مانند جارچی همراه با اعلامیه کتبی - دیواری) در معرض آگاهی جمعیتی کم و بیش وسیع قرار دهند. در تمام تمدن‌هایی که نوشتن را می‌شناخته‌اند، در حاشیه شبکه‌های «رسمی»، مکاتبات خصوصی برای مؤسسات مجهز و معتبر، ارباب تجارت و اعضای طبقات رهبری، نوعی منبع ادواری خبری محسوب می‌شدند که از چهار چوب تنگ روابط شخصی یا شغلی فراتر می‌رفته است.

دو - ریشه‌های بلاواسطه روزنامه

اگر چه یافتن نیاکان روزنامه‌ها و روزنامه نویسان عصر حاضر در تمام جوامع سازمان یافته و در همه تمدن‌ها آسان است¹، اما پرداختن به گذشته‌های بسیار دور و شباهت‌های بسیار مبهم به منظور توضیح

1- مثلاً در رم در کنار «Acta publica» که نوعی خبرنامه در باره مجلس سنا بود و از پایان حکومت جمهوری منتشر شده بود، Acta diurna خبرنامه حقیقی و منعکس‌کننده زندگی رمی وجود داشت که توسط کارگاه‌های مخصوص تکثیر و در بین طبقات ثروتمند توزیع می‌شد: دست اندرکارانی که این خبرنامه را تهیه می‌کردند، خبرنگاران حقیقی شمرده می‌شدند.

تولد مطبوعات ادواری، که ریشه‌های بلاواسطه آن‌ها روشن‌تر است،
غیر معقول خواهد بود.

۱- نیازهای جدید خبری

از آغاز قرن پانزدهم نتایج يك رشته از عوامل سیاسی، اقتصادی و فکری، عطش کسب اخبار را در غرب بنحو قابل توجهی افزایش داد. رنسانس (تجدید حیات) و سپس رف‌رم (اصلاح اجتماعی) بر کنجکاو‌های کسب اخبار افزودند. کشفیات بزرگ، افق فکری اروپائیان را وسعت بخشید. پیشرفت مبادلات بانکی و بازرگانی موجب شد که به موازات آن، مبادلات خبری نیز توسعه یابد. دولت‌های جدید برای امور اداری خویش به ایجاد شبکه‌های جدید خبری نیاز داشتند. کشمکش‌های بزرگی که در قرن شانزدهم غرب را از هم می‌گسیخت، از جریان‌ها و نیازهای خبری بهره می‌گرفتند.

۲- ایجاد مراکز پستی جدید

دولت‌های بزرگ در امر ارتباطات، امنیت و نظم را بنحو وسیع‌تری تضمین می‌کردند، اولین سرویس‌های پست دولتی، در فرانسه در زمان حکومت لوئی یازدهم به سال ۱۴۶۴، در انگلستان در دوره حکومت ادوارد چهارم به سال ۱۴۷۸، در امپراتوری اتریش در زمان حکومت ماکسی میلیین^۲ و با اقدام فرانس فون تاکیس^۳ در سال ۱۵۰۲، مستقر شدند.

2- Maximilien

3- Franz Von Taxis

۳- تولد صنعت چاپ

گوتنبرگ - با آغاز صنعت چاپ سربی در سال ۱۴۳۸، در شهر استراسبورگ که در نیمه دوم قرن پانزدهم بطور نسبتاً سریعی گسترش یافت - باز تولید سریع نوشته‌های خبری را میسر ساخت و به نوشته‌ها امکان پخش گسترده‌ای را داد که دست‌نوشته‌ها فاقد آن بودند. با این وجود مطبوعات ادواری چاپی يك قرن و نیم بعد - یعنی پس از اختراع صنعت چاپ پیشرفته‌تر - متولد شدند. انواع بسیار گوناگون مطبوعات ادواری در اثر شکوفائی حقیقی نوشته‌های خبری، از حد گذشته بود.

۴- اخبار دستنویس

حداقل از آغاز قرن چهاردهم، اخبار به شکل کالائی حقیقی در آمده بود و خبرنگاران (در زبان ایتالیائی منانتی^۴) برای شاهزادگان یا بازرگانان، سرویس‌های منظم مکاتباتی دستنویس ترتیب می‌دادند. این اخبار دستنویس که اغلب به نام ایتالیائیش «آدیزی»^۵ نامیده می‌شد - زیرا دیز، چهارراه بزرگ بازرگانی، یکی از مراکز پخش این نوشته‌ها بشمار می‌رفت - نشانه‌های خویش را در تمام اروپا بر جای گذاشته‌اند. این اخبار دستنویس در قرن شانزدهم پیشرفت بسیار قابل توجهی کردند.

4- Menanti

5- Avvisi

۵- روزنامه‌های تك ورقی^۶: فوق‌العاده‌ها^۷

از پایان قرن پانزدهم، چاپ‌کنندگان، نشریاتی را به شکل دفترچه‌های کوچک چهار، هشت یا شانزده صفحه‌ای منتشر کردند که گاهی به وسیلهٔ کلیشه‌هایی چوبی به تصاویری مصور شده بود. این اوراق خبری از حوادث مهمی مانند جنگ، عزاداری، تشییع جنازهٔ پادشاهان و شاهزادگان، جشن‌ها و غیره خبر می‌دادند یا به تکثیر متن بعضی از اعلامیه‌ها می‌پرداختند. به این روزنامه‌ها در زبان لاتین «لانیونس»^۸، در زبان فرانسه «کازیونل»^۹، در زبان آلمانی «تسایونگن»^{۱۰}، در زبان ایتالیایی «گازتا»^{۱۱} و یا «کودانتاس»^{۱۲} می‌گفتند که به وسیلهٔ کتابفروشی‌ها یا دوره‌گردان در شهرهای بزرگ به فروش می‌رسید.

کانادها^{۱۳} - این نشریات که خیلی دیرتر متولد شدند، نمایانگر نوع جدیدی از روزنامه‌های تك ورقی بودند و با اخبار روزمناسبات مبهمی داشتند و از امور عجیب و غریب، جنایات، فجایع و از حوادث غیرعادی حکایت می‌کردند. قدیمی‌ترین نشریه از این نوع که در

6- Les Feuilles Volantes

7- Les Occasionnels

8- Relations

9- Occasionnels

10- Zeitungen

11- Gazzetas

12- Corantas

۱۳- Canards - به روزنامه‌هایی گفته می‌شود که اخبار اغراق‌آمیز

و زننده منتشر می‌کنند. (۴)

فرانسه شناخته شده، در سال ۱۵۲۹ انتشار یافته است. هجوناامه‌ها^{۱۴} - از آغاز قرن شانزدهم، جنبش اصلاح طلبی و بعد ضد اصلاح طلبی، انتشار عظیم و در خورتوجه روزنامه‌های تك ورقی را موجب شد که به مجادلات مذهبی و بعد سیاسی توجه داشتند. انتشار این هجوناامه‌ها، پلاکارد^{۱۵}، قرآنه‌ها^{۱۶} و... کلیه دولت‌های اروپایی را بر آن داشتند که قانونگذاری سرکوب کننده را شدت بخشیده و سانسور مطبوعات را مد نظر قرار دهند. درکنار سانسور سنتی کلیسا، قدرت‌های غیرمذهبی نیز سانسورهای خاص خود را (در آلمان به سال ۱۵۲۴، در فرانسه به سال ۱۵۳۷، در انگلستان به سال ۱۵۸۶) برقرار کردند، و در دوره جنگ‌های مذهبی، پیگرد ناشران یا توزیع کنندگان این روزنامه‌ها افزایش یافت.

۶- اولین نشریات ادواری

اولین نشریات ادواری «آلماناکس^{۱۷}» نام داشتند که از سالنامه‌های چاپ شده در شهر ماینس^{۱۸} آلمان در سال ۱۴۴۸ مشتق شده بودند. اولین آلماناکس مشهور فرانسوی در سال ۱۴۸۶ به چاپ رسید. در آلمان نیز اولین گساره شمارهای منظم به نام «مسر-لاسیون^{۱۹}» منتشر شد که حوادث اساسی سالانه یا شش ماهه را تجدید

14- Libelles

15- Placards

16- Chansons

17- Almanachs نوعی تقویم که شامل ستاره‌شناسی و هواشناسی

و شجره‌نامه‌ها است. (۲)

18- Mayence

19- Messrelationen

چاپ می‌کرد. این مسرلاتسیونن متعلق به میکائیل فون آیتسینگ^{۲۰} بود که در شهر «فرانکفورت سو» - لو - ماین^{۲۱} به مناسبت دوبازار مکاره سالانه، از آغاز سال ۱۵۸۸ منتشر شد. در فرانسه، پالما دوکایه^{۲۲} گاه شماری نه ساله (۱۵۹۸ - ۱۵۸۹) و بعد گاه شماری هفت ساله (۱۶۰۴ - ۱۵۹۸) را منتشر کرد. این دو گاه شمار پس از سال ۱۶۱۱ به صورت سالانه و با عنوان «مرکود فرانسو»^{۲۳} منتشر شد.

۷- بقای طولانی این اشکال ابتدایی روزنامه‌نگاری

تولد نشریات ادواری چاپی، موجب از میان رفتن اخبار غیرادواری نشد، بلکه برعکس اخبار دستنویس در آغاز قرن دهم و هجدهم توسعه یافتند و خبرنگاران در کنار گزانت نویسان به عنوان پیش‌بینی‌کنندگان اخبار، اهمیت درخور توجهی داشتند. این قبیل اخبار دستنویس حداقل تا سال ۱۷۸۹ شبکه‌های خبری‌ای ایجاد کردند که بنحو مفیدی مطبوعات چاپی را کامل می‌کردند. اهمیت سیاسی این قبیل اخبار نمی‌تواند مورد مسامحه و غفلت قرار گیرد.

در باره روزنامه‌های تک ورقسی، کانارها، ترانه‌ها و تصاویر، آماناکس‌ها، بروشورهای مذهبی و نشریات فراوان گرایش‌های مخفی، باید بگوئیم که آن‌ها حداقل تا اواسط قرن نوزدهم «ادبیات کوچک و بازاری» و عامیانه را ترویج می‌کردند، که بدلیل معرفی بداین ادبیات در جامعه، غالباً در مقایسه با ادبیات مطبوعاتی تأثیر نامطلوبی بر روحیه طبقات کشاورز و کارگر بجای گذاشته است. در اواخر قرن نوزدهم، مطبوعاتی که بازار خوب داشتند این

20- Michael Von Aitzing

21- Francfortsur - Le - Main

22- Palma de Cayet

23- Mercure Frdnçois

اشکال ابتدائی خبری را از میان برداشتند: هنوز هم گاهی سبک روزنامه-نگاری عامیانه از کانارها الهام می‌گیرد که از این طریق موضوعات، مباحث و رمان‌های پاورقی، دوباره جان تازه‌ای یافته‌اند.

سه - اولین گازت‌ها

بنابر این، شرایط انتشار نشریه‌ای ادواری فراهم بود و کوشش‌های بیشماری بسدین منظور صورت می‌گرفت. در فوریه سال ۱۵۹۷ ساموئل دیلبام^{۲۴} در شهر «اگس‌بودگ»^{۲۵} نشریه‌ای ماهانه به شکل گاه‌شمار منتشر کرد. در شهر «آنودس»^{۲۶} آبراهام ددهود^{۲۷} از هفدهم ماه مه ۱۶۰۵ تا ۱۶۰۷ نشریه «نیوتیجینگن»^{۲۸} (اخبار آنورس) را هر پانزده روز یکبار به چاپ رساند که بعدها بطور نامنظم منتشر می‌شد. در سال ۱۶۰۹ دو نشریه هفتگی، یکی در «استراس‌بودگ»^{۲۹} و دیگری در «دلفن بوتل»^{۳۰} منتشر شدند؛ در سال‌های بعد یعنی سال‌های ۱۶۱۰ در بال^{۳۱}، ۱۶۱۵ در فرانکفورت، ۱۶۱۷ در برلین، ۱۶۱۸ در هام‌بودگ، ۱۶۱۸ در اشتوتگارت^{۳۲}، ۱۶۱۹ در پراگ، ۱۶۲۰ در کلن^{۳۳}، ۱۶۲۰ در آمستردام^{۳۴} (شاید پس از کوششی در سال ۱۶۰۹) ... در لندن جایی که در سال

24- Samuel Dilbaum

25- Augsburg

26- Anvers

27- Abraham Verhoeve

28- Nieuwe Tijdinghen

29- Strasbourg

30- Wolfenbüttel

31- Bâle

32- Stuttgart

33- Cologne

34- Amsterdam

۱۶۲۰ روزنامه‌های هلندی آغاز به نشر کردند، نخستین خبرنامه به سال ۱۶۲۲ به بازار عرضه شد. «اخبار هفتگی»^{۳۵} ایتالیا، آلمان، هنگری، بوهم^{۳۶}، پالاتینات^{۳۷} و نشریه «فرانسه و کشورهای بلژیک، هلند و لوگزامبورگ»^{۳۸} توسط توماس آچر^{۳۹} منتشر شد. در ایتالیا نخستین گازت‌های ادواری در شهر فلورانس در سال ۱۶۳۶ و در شهر رم در سال ۱۶۴۰ منتشر شدند. نشریه «گازت»^{۴۰} در شهر مادرید اسپانیا در سال ۱۶۶۱ منتشر شد. به دستور پتر کبیر اولین روزنامه در شهر سن پترزبورگ روسیه در سال ۱۷۰۳ انتشار یافت.

چهار - تئوفراست رنودو^{۴۱} و «گازت» اش

در فرانسه اولین نشریه هفتگی در پاریس و در ماه ژانویه سال ۱۶۳۱ به وسیله کتابفروشی به نام «لونی داندوسم»^{۴۲} منتشر شد، اما نشریه اش به اسم «اخبار عادی مناطق مختلف»^{۴۳} چند ماه بعد، جذب گازتی شد که در ماه مه سال ۱۶۳۱ ایجاد شده بود.

تئوفراست رنودو به سال ۱۵۸۶ در شهر «لودن»^{۴۴}

35- Weekly Newes

36- Bohemia

37- Palatinate

38- France and the low countries

39- Thomas Archer

40- Gaceta

41- Theophraste Renaudot

42- Louis Vendosme

43- Nouvelles Ordinaires de divers endroits

44- Loudun

دیده به جهان گشود . او از پیروان صدیق فرقه پروتستان بود و در رشته پزشکی از دانشکده پزشکی «مونپلیه»^{۴۵} فارغ التحصیل شد. وی از سال ۱۶۰۶ تا ۱۶۱۲ در پاریس اقامت کرد و در این مدت تحت حمایت «ماری دومدیس»^{۴۶} بود . در سال ۱۶۱۸ به سفری طولانی در کشورهای «پی با»^{۴۷} رفت و در همانجا بود که توانست درباره اولین روزنامه‌های مطبوعاتی انجام دهد، سپس به فرانسه بازگشت و به مقام مهمی (سرکمیسر فقرای امپراتوری) دست یافت . این مرد از هوشی سرشار برخوردار بود و یکی از شخصیت‌های نام‌آور و استثنائی زمان خویش بود. او به هر نوع طرح علاقه نشان می‌داد و در سال ۱۶۲۹، مرکزی به نام «دفتر نشانی‌ها و ملاقات‌ها» ایجاد کرد که به کانون ناهماهنگ‌ترین اشخاص بدل شد. در آن محل آگهی‌های کوچک تبلیغاتی (خرید، فروش، خدمات، تقاضاها، استخدام و...) را به چاپ می‌رساندند. این مرکز به مثابه اداره‌ای بزرگ برای بکارگیری استعدادهای مردم دوستانه و نوع خواهانده عمل می‌کرد. «رنود» کفرانس-های بیشماردی بویژه درباره رشته پزشکی و موضوعات متنوع دیگر ترتیب می‌داد. آخرین فعالیت‌های وی با ایجاد بیمارستانی رایگان برای فقرا همزمان بود که مخالفت‌هایی را علیه او برانگیخت. از سال ۱۶۳۰ تا سال مرگش یعنی ۱۶۵۳، همواره درگیر کشمکش‌ها و تنش‌های انتقادی بی‌پایان بود. دارای قلمی تیز و برنده بود و گزاف خویش را بر خرابدهای گزاف «واندوسم» بنا کرد. وی با کمک «ریشلیو»^{۴۸} صدراعظم مقتدر لوئی چهاردهم،

45- Montpellier

46- Marie de Medicis

۴۷- Pays - bas - کشورهای که در شمال اروپا واقع شده و ارتفاعشان از سطح دریا کمتر است. ضمناً به کشور هلند نیز اطلاق می‌شود. (۲)

48- Richelieu

حق چاپ و فروش همه نوع گازت خبری و داستانی را در داخل و خارج قلمرو امپراتوری فرانسه به دست آورد.

این گازت هفتگی در چهار صفحه و در قطع 15×23 سانتیمتر و در تیراژ سیصد تا هشتصد نسخه چاپ می‌شد. این گازت تنها اخبار، به ویژه خبرهای خارج را درج می‌کرد، ارگان دربار محسوب می‌شد و در ماجرای «فروند»^{۴۹} از مازارن صدر اعظم لوئی چهاردهم دفاع می‌کرد، ماجرای «فروند» حتی با وجود رقیبی چون «کودیه فرانسوا»^{۵۰} موجب شکوفایی زیادی در زمینه نشریات هجائی شد (به بیش از چهار هزار نوع از این قبیل نشریه اشاره می‌کنند). این گازت‌ها به مناسبت حوادث بزرگ شماره‌های فوق‌العاده نیز منتشر می‌کردند. از سال ۱۶۳۲ روزنامه اداره نشانی‌ها - جد اعلامیه‌ها که مستقیماً از آگهی‌های کوچک دیواری زاده شده بودند - منتشر شد که هنوز در روزگار ما نیز وجود دارد. «رنودو» در تمام سال‌ها، گازت‌های خویش را مجلد می‌کرد و مقدمه‌هایی که بر آن‌ها می‌نوشت در میان روشن‌ترین متونی که در باره عظمت و مشکلات مطبوعات در روزگار ما نوشته شده است، هنوز هم جایی دارد.

«تاریخ، سرگذشت وقایع رخ داده است: گازت تنها زمزمه آن بشمار می‌رود... گازت حتی وقتی بعضی خبرهای نادرست را - که به جای حقیقت جا زده شده‌اند - گزارش می‌کند، باز هم دروغ نمی‌گوید. بنابراین به جز دروغ عمدی و مصلحت‌آمیز برای مؤثرتر کردن ملامت‌ها، دروغ دیگری نمی‌گوید.

۴۹ - Fronde - شورش علیه مازارن (Mazarin) صدر اعظم لوئی

چهاردهم (۱۶۵۲ - ۱۶۴۸). (۲)

«تنها تمنای من از شاهزادگان و دولت‌های بیگانه آن
است که وقت خویش را برای مسدود کردن گذرگاه اخبار من
ببندیده بدرنندهند، چرا که سوداگری هرگز از خویش دفاع اندک
نمی‌کند و اخبار من چونان سرشت سیلاب‌هایی است که در برابر
ایستادگی، بر حجم و نیروی خویش می‌افزاید....»

فصل دوم

پیشرفت‌ها و تنوع مطبوعات در قرون هفدهم و هجدهم

پیشرفت مطبوعات در اثر کنترل شدید و سخت سیاسی بنحو بارزی کند شد؛ در دیگر امور نیز وضع به همین منوال بود. در مرحله نخست، این کنترل بر محتوای مطبوعات صورت گرفت؛ در آن زمان یعنی در آغاز قرن هفدهم گازت‌های کوچک همراه با اخبار خشك و بیروح منتشر می‌شدند. از اواسط قرن هفدهم، روزنامه‌ها مقاله‌های تفسیری و خبری در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی منتشر کردند. سپس - و علیرغم این نظام انحصاری - نشریات ابتدا همراه با تخصصی شدنشان و نیز در اثر رقابت، افزایش یافتند و سرانجام با وجود سانسور به قدرتی سیاسی بدل شدند و در رابطه با دولت‌های گوناگون از کیفیتی متفاوت برخوردار بودند. مطبوعات همچون

پیشگامانی در نشر اندیشه های آزادیخواهانه، مبارزه برای کسب آزادی مطلوب خویش را سازمان می دادند .

علیرغم غنی تر شدن محتوی و رشد کمی قابل ملاحظه، مطبوعات در اواخر قرن هجدهم حتی در پیشرفته ترین کشورها مانند انگلستان یا فرانسه موفقیت چشمگیری که شایسته موقعیت جدیدی که در خور آن بودند، بدست نیاوردند. وسیله برتر نشر اندیشه ها و عقاید هنوز در اختیار کتاب و بروشور بود: مطبوعات همچون وسیله منعکس کننده اخبار جهان هنوز غیر فعال بود و بی آنکه حقیقتاً به مسائل اجتماعی بپردازد، با نشر ادبیات سنتی در صدد بود تا هارزات را رهبری کند. ناشر گزات در قرن هجدهم شخصیتی حقیر شمرده می شد و روزنامه نگاری در نظر نخبگان اجتماعی و فکری، از آن جهت که به «خرده - ادبیات» می پرداخت، بی ارزش و بی اعتبار تلقی می شد . ژان ژاک روسو در سال ۱۷۵۵ میلادی در این باره چنین می گوید:

«کتاب ادواری چیست؟ اثر فقیر، ناشایست و بی فایده که خواندن آن اهل ادب را حقیر و ناآراسته جلوه می دهد و کاری جز خدمت بدزنان و ابلهان بی دانش انجام نمی دهد.»

وبعدها دیده دو^۲ در دائرةالمعارف خویش چنین می گوید:

«تمام این کاغذها علوفه نادانان به شمار می رود، منبع کسانی محسوب می شود که می خواهند بدون خواندن ، حرف بزنند و

۱- Jean Jacques Rousseau (۱۷۷۸-۱۷۱۲) نویسنده نامدار

فرانسوی. (م)

۲- Denis Diderot (۱۷۸۴-۱۷۱۳) فیلسوف و پایه گذار دائرة

المعارف فرانسه. (م)

۴

قضاوت کنند، آفت و اندوه کسانی است که کار می کنند. این کاغذها
هرگز خط مشی نیکی، برای روح خوب بدوجود نیاورده اند، و
هرگز مانع مؤلف بدی درخلق اثری بدنشده اند.»

به نظر دلترا^۳ گزرت‌ها چیزی جز داستان‌های پوچ و بی‌معنی
نبودند.

می‌باید که در انتظار فرا رسیدن شتاب تحول جهانی و بویژه
دوران‌های انقلابی بود؛ چرا که، اهمیت حوادث تکان‌دهنده روز و
کنجکاوی زیادی که به سبب این حوادث بیش از پیش در عموم گسترش
می‌یافت، سرانجام به مطبوعات امکان داد تا در عرصه حیات اجتماعی
همچون در صحنه بازی قدرت‌های سیاسی پیروز شود و جایگاه خود
را به نخستین مرتبه برساند. تحول مطبوعات بطور طبیعی و بر حسب
کشورها متفاوت بود: در انگلستان سریع، در فرانسه کند و سپس
شتابان و در اروپای مرکزی و جنوبی بطئی.

یک- مطبوعات انگلیسی:

پیروزی رکن چهارم (۱۷۹۱-۱۶۲۱)

حیات مطبوعات انگلیسی تا پایان قرن هجدهم برخلاف سکون
مطبوعات دیگر کشورهای قاره اروپا، با ج‌اروج‌نجال همراه بود.
مطبوعات انگلیسی با آغاز قرن هفدهم در مبارزه سیاسی درگیر شدند،
و این شایستگی را پیدا کردند که در سال ۱۷۸۷ توسط ^۴بولک

۳- Francois Marie Arouet Voltaire (۱۷۷۸ - ۱۶۹۴)

نویسنده و فیلسوف نامدار فرانسوی. (۲)

۴- Edmund Burke (۱۷۹۷-۱۷۲۹) سیاستمدار و فیلسوف

انگلیسی. (۲)

رکن چهارم نامیده شوند. روزنامه‌های انگلیسی به دلیل وجود رقابت و آزادی نسبی از لحاظ محتوی نسبت به روزنامه‌های فرانسوی متنوع‌تر بودند. این روزنامه‌ها به جهت انتشار اخبار سیاسی و مباحثات پارلمانی در این دوران پر آشوب از سوی خوانندگان‌شان با اشتیاق فراوان مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

مطبوعات انگلیسی از سال ۱۶۲۱ تا ۱۶۶۲ به دلیل عدم ثبات سیاسی که ناشی از جنگ داخلی بود، عملاً تحت نظام انحصاری پیچیده‌ای به کار خود ادامه می‌دادند. روزنامه‌های مجاز همگی روزگار سخت و محدودی را می‌گذراندند و در زمان حکومت تودودها^۵ و اولین استوالت‌ها^۶ فقط اخبار رسمی امپراتوری را منتشر می‌کردند و حتی از سال ۱۶۳۲ تا ۱۶۴۱ انتشار اخبار خارجی نیز برایشان ممنوع شد. کنترلی شدید توسط پارلمان برای روزنامه‌ها مقرر شد و در سال ۱۶۴۴ انتشار «آثروپاجی تیکا»^۷ ی هیلتون^۸ مجاز شمرده شد. این نشریه لحن خشنی داشت و از آزادی مطبوعات دفاع می‌کرد، اما این دفاع بیشتر شامل کتاب‌ها بود تا روزنامه‌ها.

استقرار دوباره حکومت سلطنتی در سال ۱۶۶۰ نظام مطبوعاتی را سخت‌تر کرد. در سال ۱۶۶۲ انتشار گزارش‌های جلسات پارلمان ممنوع شد و قانون اخذ پروانه انتشار، داشتن اجازه‌نامه قبلی و

۵- Tudor- خانواده سلطنتی انگلستان که از سال ۱۴۸۵ تا سال

۱۶۰۳ برانگلستان حکومت کردند. (م)

۶- Stuart- خانواده بزرگ سلطنتی که از سال ۱۶۰۳ تا ۱۶۸۸

برانگلستان فرمانروایی داشتند. (م).

7- Aeropagitica

۸- John Milton (۱۶۷۴-۱۶۰۸) شاعر و نویسنده پُرآوازه

انگلیسی. (م)

سانسور را تقویت کرد. فقط در سال ۱۶۹۵- یعنی شش سال پس از انقلاب ۱۶۸۸- بود که اجرای قانون اخذ پروانه انتشار متوقف شد. مطبوعات انگلیسی مدت يك قرن از آزادی نسبی بهره‌مند بودند و توانستند نقش تعیین کننده‌ای در مبارزه بین «دیگ‌ها» و «تودی‌ها»^۹ بازی کنند. با این حال، استقلال روزنامه‌ها محدود بود: روزنامه‌ها تحت پیگردهای بسیار زیاد قرار داشتند و اغلب از سوی دولت‌ها مورد اتهام قرار می گرفتند. به همین سبب از آغاز سال ۱۷۱۲، پارلمان به دلیل ترس از پیشرفت مطبوعات، آن‌ها را وادار ساخت تا حق تمبر سنگینی را بپردازند. این عمل خود باعث افزایش قیمت در يك فروشی و درج آگهی‌ها شد؛ با این حال این اقدام مانع از افزایش تیراژ کلی روزنامه‌ها نشد، زیرا تیراژ آن‌ها از سال ۱۷۱۲ تا ۱۷۵۷ به هشت برابر رسید. پس از نیم قرن مبارزه علیه روزنامه نویسان و پیگرد آنان، سرانجام در سال ۱۷۷۱، انتشار گزارش‌های جلسات مجلس قانونی شناخته شد. قانون دادخواست که در سال ۱۷۹۲ به تصویب رسید، شرایطی را معین کرد که براساس آن روزنامه نگاران در مقابل هیأت منصفه محاکمه می شدند. این قانون ظاهرآ آزادیخواهانه می نمود، اما برعکس و در واقع شدت عمل جبری دولتی را بر روزنامه‌ها نشان می داد.

شهادت مطبوعات انگلیسی، ارائه عنوان های مشهور ترین آن‌ها را امروزه برای ما دشوار کرده است، چرا که بسیاری از آن‌ها - حتی متعهدترین روزنامه‌های سیاسی- عمر کوتاهی داشتند. اولین روزنامه بزرگی که موفق به ادامه کار تا روزگار ما شده، «لندن گزیت»^{۱۰}

۹- whigs - طرفداران حزب کارگر در انگلستان. (م)

۱۰- Tories - طرفداران حزب محافظه کار در انگلستان. (م)

11- London Gazette

بود که هنگام طاعون سال ۱۶۶۵ در آکسفورد^{۱۲} انتشار یافت. سبب تداوم کار این نشریه این بود که به منزله «روزنامه‌ای رسمی» منتشر می‌شد. این روزنامه «نیمه رسمی» تلقی می‌شد و بدون حادثه بزرگی به کار خود ادامه می‌داد. «دیلی کورانت»^{۱۳} که در سال ۱۷۰۲ متولد شد، نخستین روزنامه حقیقی جهان به حساب می‌آید و این نشریه تا سال ۱۷۳۵ به کارش ادامه داد. این روزنامه مانند بسیاری از روزنامه‌های زمان خود فقط در یک صفحه به چاپ می‌رسید. «دیلای ادوینز»^{۱۴} که در سال ۱۷۳۰ صرفاً به صورت روزنامه ساده آگهی‌ها بوجود آمد، سرعت به بزرگترین روزنامه لندن مبدل شد، اما پس از سال ۱۷۶۰ نتوانست موفقیت خود را حفظ کند. «جنتلمنز مگ‌زین»^{۱۵} مجله ماهانه در چهل و دو صفحه و با محتوای متنوع، از ادبیات تا سیاست با موفقیت از سال ۱۷۳۱ به بعد منتشر شد.

اما درخشان‌ترین روزنامه‌ها، آن‌هایی بودند که ریجه و استعداد هجونویسان بزرگ را به نمایش می‌گذاشتند. دانیل دفو^{۱۶} مجله خود را هر پانزده روز یکبار و در اواخر کار هر سه هفته یکبار منتشر کرد (۱۷۱۳-۱۷۰۴). این جریده، حاوی اخبار اندک ولی پرمحتوی و مقاله‌های طولانی سیاسی و اغلب انتقادی

12- Oxford

۱۳- Daily Courant (وقایع روزانه)

۱۴- Daily Advertiser (آگهی دهنده روزانه)

15- Gentelman's Magazine

۱۶- Daniel Defoe (۱۷۳۱-۱۶۶۰) رمان نویس و هجونویس

انگلیسی. (م)

بود. کاردانیل دفو مورد استقبال استیل^{۱۷} و آدیسون^{۱۸} قرار گرفت و آنان روزنامه «تاتلر»^{۱۹} (هرزه گو) را از سال ۱۷۰۹ تا ۱۷۱۱ به شیوه او منتشر کردند. بعد روزنامه «اسپکتاتور»^{۲۰} (تماشاچی) به سرپرستی آدیسون به همان سیاق انتشار یافت و بعدها در سال ۱۷۱۲ در اثر فشار مالیاتی از پای درآمد. این روزنامه کمتر به مسائل سیاسی می پرداخت؛ تیراژش به بیش از بیست هزار عدد می رسید و الگوئی از روزنامه نگاری تشریحی و تفسیری را ارائه می داد. ویلکس^{۲۱} خود را باروزنامه «برایتون شمالی»^{۲۲} به شهرت رساند، انتقاد نیشدار و تندش از پارلمان، او را به زندان و بعد به تبعید موقت کشاند (۱۷۶۲). یکی از مشهورترین بخش های تاریخ مطبوعات انگلستان، انتشار نامه های هجائی «جونایوس»^{۲۳} «مرمر در روزنامه» «پوبلیک ادوودکایز»^{۲۴} بود که از سال ۱۷۶۹ تا ۱۷۷۲ منتشر می شد. دانیل دفو داستان «دوینسن کروزنه»^{۲۵} را به شکل پاورقی در روزنامه «دیلی پست»^{۲۶} منتشر کرد (۱۷۱۹): این اولین رمان پاورقی دنیا است.

۱۷- Richard Steele (۱۶۷۲-۱۷۲۹) مقاله نویس انگلیسی. (م)

۱۸- Joseph Addison (۱۶۷۲-۱۷۱۹) مقاله نویس و شاعر

انگلیسی. (م)

19- Tatler

20- Spectator

۲۱- John Wilkes (۱۷۲۷-۱۷۹۷) - سیاستمدار اصلاح طلب

انگلیسی که به خاطر نوشته هایش علیه دولت مشهور است. (م)

22- North Briton

23- Junius

24- Public Advertiser

25- Robinson Crusoe

26- Daily post

در سایر نقاط به‌جز پایتخت نیز کار مطبوعات در اواخر قرن هفدهم رونق گرفت. از نخستین انواع این روزنامه‌ها در سال ۱۶۹۰ روزنامه «دست‌پست من»^{۲۷} بود.

دو- آغاز انتشار مطبوعات در ایالات متحده آمریکا (۱۸۳۰-۱۶۹۰)

اولین روزنامه آمریکائی «پوبلیک اکوادنس»^{۲۸} نام داشت که در سال ۱۶۹۰ در شهر بستون^{۲۹} توسط بنجامین هادیس^{۳۰} انتشار یافت. دومین روزنامه «بستون نیوزلتر»^{۳۱} بود که در سال ۱۷۰۴ توسط جان کامبل^{۳۲} منتشر شد. نخستین روزنامه به معنای واقعی کلمه در سال ۱۷۲۸ توسط بنجامین فرانکلین^{۳۳} به نام «پنسیلوانیا گزت»^{۳۴} در فیلادلفیا منتشر شد. در این زمان اکثر روزنامه‌های آمریکائی از روی روزنامه‌های انگلیسی نسخه برداری می‌کردند. قلت تیراژ و کنترل مقامات انگلیسی، روزنامه‌های آمریکائی را وادار کرد تا به

27- Worcester Postman

28- Public Occurrences

29- Boston

30- Benjamin Harris

31- Boston News Letter

32- John Cambell

۳۳- Benjamin Franklin (۱۷۹۰-۱۷۰۶) سیاستمدار،

فیزیکدان، فیلسوف و مقاله‌نویس آمریکائی و یکی از پایه‌گذاران استقلال آمریکا. (۲)

34- Pennsylvania Gazette

زندگی متوسط خویش ادامه دهند. تعداد روزنامه‌های امریکائی در سال ۱۷۷۵ سی و چهار عنوان و در سال ۱۷۸۲ چهل و سه عنوان بود. باید افزود که دوروزنامه «بستون گارت» سام آدامس^{۳۵} و «پنسیلوانیا مگزین»^{۳۶} توماس پین^{۳۷} نقش مهمی در شورش سال ۱۷۷۶ بازی کردند. به محض کسب پیروزی، اولین روزنامه‌ها به نام‌های «پنسیلوانیا پاکت»^{۳۸} و «امردکن دیلی ادوکتایزر»^{۳۹} به شکل روزانه منتشر شدند. با این وجود شرایط انتشار مطبوعات امریکائی هنوز هم بسیار دشوار بود، تیراژ بسیار ضعیفشان بنیۀ مالی آنها را محدود می‌کرد. آزادی مطبوعات دقیقاً به وسیلۀ نخستین اصلاح قانون اساسی در سال ۱۷۹۱ تضمین شده بود: «کنگره، هیچ قانون محدودکننده‌ای برای آزادی گفتار یا مطبوعات به تصویب نرساند»، اما روزنامه‌ها همواره تحت پیگرد-های شدید بودند؛ چرا که خشونت مخالفان سیاسی را افزایش می‌دادند و شاید بی‌نژادگی و حملات شخصی را توجیه می‌کردند. باید این وضع تا سال ۱۸۳۰ به درازا می‌کشید تا نمایان شدن فصل جدیدی در مطبوعات امریکائی و رشد فوق‌العاده آنها را شاهد باشیم.

۳۵- Samuel Adams (۱۷۲۲-۱۸۰۳) سیاستمدار امریکائی و

یکی از پایه‌گذاران استقلال امریکا. (م)

36- Pennsylvania Magazine

۳۷- Thomas Paine (۱۷۳۷-۱۸۰۹) مقاله‌نویس انگلیسی

الاصل امریکائی، یکی از رهبران استقلال امریکا. (م)

38- Pennsylvania Packet

39- American Daily Advertiser

سه- مطبوعات فرانسه
گسترش کند، ولی همآهنگی
(۱۶۵۳-۱۷۸۸)

مطبوعات فرانسوی در دوران «رژیم کهن^{۴۰}» تحت نظام انحصاری و ضابطه داشتن مجوز قبلی به زندگی خود ادامه می دادند. مقامات نیز توانستند رشد مطبوعات را رهبری کنند؛ تعقیب قضائی مطبوعات به وسیله سازمانی صنفی و آئین نامه ای دقیق بر تمام رشته های مربوط به چاپ و کتاب فروشی صورت می گرفت. یکی از نتایج این کنترل - حداقل تا اواسط قرن هجدهم - تضمین ثبات در خور توجه روزنامه ها بود. نظام انحصاری مانعی جسدی بر سر راه ایجاد روزنامه های جدید به شمار می رفت، اما نتوانست از افزایش بیشتر عنوان های مطبوعات، به ویژه تا قرن هجدهم جلو گیری کند. درباره سانسور فزاینده ای که در مورد مطبوعات اعمال می شد، باید گفت که غالباً غیر مؤثر بود، اما با این وجود آزادی روزنامه ها را با ممنوع کردن انتشار موضوعات سیاسی روز وسیعاً محدود می کرد 1. فقط

۴۰- مقصود نظام حکومتی قبل از انقلاب کبیر فرانسه است. (۲)
1- بومارشه (۱۷۹۹-۱۷۳۲ نویسنده فرانسوی) در روزنامه «ماریاژ دو فیگارو» (Mariage de figaro) با طبعی روان و ذوقی سلیم، این نظام سانسوری خرده گیر را به باد انتقاد می گیرد: «به شرط اینکه در نوشته هایم از اولیای امور، دین و آئین، سیاست، صاحب منصبان، صاحبان نفوذ، اپرا، نمایشات و اشخاص متکی به زورمندان سخن نگویم، در آن صورت می توانم آزادانه و بدون تفتیش دو یا سه سانسورچی، هر مطلبی را چاپ کنم. برای بهره گیری از بسیاری از آزادی های ظریف، تصمیم گرفتم با -

روزنامه‌های رسمی می‌توانستند از سیاست سخن بگویند، اما آن‌ها نیز به طور طبیعی با احتیاط رفتار می‌کردند. عموماً روزنامه‌های فرانسوی در مقایسه با روزنامه‌های انگلیسی به مراتب ادبی‌تر بودند: روزنامه‌های فرانسوی برای خوانندگانشان کمتر از اخبار سخن می‌گفتند. این ویژگی که از همان آغاز در مطبوعات فرانسوی بوجود آمده بود، تأثیر وسیعی بر رشد آینده آن‌ها گذاشت. با نوعی تعادل طبیعی در ضعف نسبی مطبوعات خبری، خبرنگاران در فرانسه دوران «رژیم کهن» از اهمیت در خور توجهی در پاریس برخوردار بودند و محیطی چنین کنجکاو، شهری که جاسوسان به خبرنگاران معتبر نزدیک می‌شدند، تمامی فرانسه را انباشته از «اخبار» فراوان می‌کرد. «اولیویه مترا»^{۴۱}، «کابو»^{۴۲}، «دودامبو»^{۴۳}، «گرم»^{۴۴}، «باشومون»^{۴۵}، «مادام دوبله»^{۴۶} به این حرفه هیجانی بخشیده بودند و پلیس از نزدیک نوشته‌های با ارزش آن‌ها را زیر نظر داشت.

۱- مطبوعات رسمی. تسلط سه روزنامه در این دوره بر سایر

«این اعتقاد که احدی را خرد نکنم، روزنامه‌ای ادواری منتشر کنم. من آنرا روزنامه «بی‌فایده» می‌نامم. عجب! در برابر خویش هزاران آدم بدبخت آسمان جل را می‌بینم که علیه من شوریده‌اند؛ نابودم می‌کنند و دوباره بیکار می‌شوم.»

41- Olivier Metra

42- Cabaud

43- de Rambaud

44- Grimm

45- Bachaumont

46- Mme Doublet

روزنامه‌ها محرز بود: «گازت»، «ژورنال دوساوان»^{۴۲} و «مرکود»^{۴۸}.

گازت تا آغاز قرن هجدهم در اختیار جانشینان «رونود» باقی ماند و سرانجام در سال ۱۷۶۲ توسط «شواژول»^{۴۹} به وزارت امور خارجه پیوست و آنگاه روزنامه «گازت فرانسه» نامیده شد. این گازت مدت‌های مدید بصورت هفتگی و بعد دوبار در هفته منتشر شد. در قرن هفدهم با بخت‌خوش روبرو شد ولی بلافاصله در اثر رقابت روزنامه‌های دیگر، بخشی از منافعی را از دست داد. با این حال، این گازت در سال ۱۷۸۰ دوازده هزار مشترک داشت. این روزنامه مجدداً در سال ۱۷۸۵ توسط «پانکوک»^{۵۰} خریداری شد. این روزنامه در اصل انحصار اخبار سیاسی خارجی و داخلی را در اختیار داشت و بخشی از درآمد آن صرف پرداخت مستمری به اهل ادب می‌شد.

«ژورنال دوساوان» در سال ۱۶۶۵ به ریاست «کلیر»^{۵۱} شروع به انتشار کرد. پایه‌گذار این روزنامه شخصی بود به نام «دنيس دوسالو»^{۵۲} که بسرعت طرد شد و پس از آن افراد متعددی مدیریت آنرا به عهده گرفتند. انتشار این روزنامه تا روزگار ما به درازا کشیده است و امروزه زیر نظر آکادمی علوم اداره می‌شود. این روزنامه در معرفی آثار منتشر شده در داخل و خارج کشور کوشش می‌کرد. نشر سیاهه کتاب‌ها در این نشریه، به نیاز حقیقی خوانندگان پاسخ می‌داد و موفقیتی قابل توجه محسوب

۴۷- Journal des Savants (روزنامه دانشمندان)

48- Mercure

49- Choiseul

50- Panckoucke

51- Colbert

52- Denis de Sallo

می‌شد. این نشریه در تمام اروپا همچون الگوئی مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب يك رشته نشریات مشابه آن پدید آمد. علیرغم عزویش، بویژه به آثار غیرعلمی نیز توجه نشان می‌داد. این نشریه در اصل هفتگی بود و بعدها یعنی در سال ۱۷۲۴ بصورت ماهانه درآمد.

روزنامه «مرکود گالانت»^{۵۳} در سال ۱۶۷۲ توسط «دونودویزه»^{۵۴} و همچون روزنامه‌ای جنجالی و متنوع منتشر شد. این روزنامه بسرعت بدروژنامه‌ای اساساً ادبی تبدیل شد. شیوه بسیار متنوعش بدیع و ابتکاری بود و اغلب در اروپا مورد تقلید قرار می‌گرفت. مدیرش در مواقع بسیاری تغییر می‌کرد. «ژودنال دوساوان» در سال ۱۷۲۴ به «مرکود فرانسه»^{۵۵} تغییر نام یافت و زیر نظر وزارت امور خارجه قرار گرفت. مجدداً در سال ۱۷۷۸ توسط پانکوک منتشر شد که با افزودن بخش سیاسی به آن، تیراژش را در سال ۱۷۸۶ بدیش از پانزده هزار رساند.

۲- شکوفائی دوزنامه‌های ادوادی جدید در قرن هجدهم- اگر از چند روزنامه سبك و بی‌محتوی از قبیل «گازت بودلسک»^{۵۶} که بصورت منظوم توسط لوده^{۵۷} منتشر می‌شد و دوران کوتاه «فروند» بگذریم، انحصار سه روزنامه بزرگ ذکر شده، در قرن هفدهم محررز بنظر می‌رسید؛ اما از اواخر سلطنت لوئی چهاردهم، کنجکاوای عمومی موجب ایجاد روزنامه‌های فراوان شد. زمانی که این روزنامه‌ها اخلاق

53- Mercure galant

54- Donneau de Vizé

55- Mercure de France

56- Gazette burlesque

57- Loret

ناپسند برخی از بزرگان را آشکار کرده یا بشدت با روزنامه‌های رسمی رقابت می‌کردند، قدرت حاکم بدون رعایت جسدی قانون، آن‌ها را ملزم به داشتن پروانه انتشار می‌کرد.

بجز روزنامه‌های تخصصی مانند: «ژودنال ددام»^{۵۸}، «ژودنال دومدیسین»^{۵۹}، «ژودنال دوکومرس»^{۶۰}، «ژودنال دوپاله»^{۶۱}... که انتشارشان نشانی با ارزش از تنوع وظایف مطبوعات به شمار می‌رفت، اغلب روزنامه‌های جدید از شیوه «ژودنال دسوان» یا از «مکود» الهام می‌گرفتند. این مطبوعات تشریحی یا تفسیری، مختص مردمی فرهنگ دیده، سند ارزشمندی برای استغنای استثنائی تفکر «عصر روشنگری» و مباحثات متعدد بین «فلاسفه» و رقبایشان به شمار می‌رفتند. از میان انبوه این انتشارات غالباً موقتی و کم عمر، روزنامه‌های «ممواد دو تروو»^{۶۲} (۱۷۶۲-۱۷۰۱)، ارگان ژوژنیت^{۶۳}، «لنول اکلسیاستیک»^{۶۴} (۱۸۰۳-۱۷۲۸)، با گرایش ژانزیستی^{۶۵} کم و بیش مخفی و «لوپودا کنتردولا» به پرووست^{۶۶}، مؤلف رمان «مانون»^{۶۷} (۱۷۴۰-۱۷۳۳)، «ژودنال

58- Journal des Dames

59- Journal de Médecine

60- Journal de Commerce

61- Journal de Palais

62- Mémoires de Trévoux (خاطرات تروو)

63- Jésuites

64- Les Nouvelles ecclésiastiques (اخبار کلیسا)

65- Janséniste

66- Le Pour et Contre de L'abbé Prévost

(له‌ولیه کشیش پرووست)

67- Manon

انسیکلوپدیک^{۶۸} پیرودوسو^{۶۹} که در شهر لیژ بلژیک چاپ و بویژه در فرانسه توزیع می‌شد (۱۷۹۳-۱۷۵۶)، درخور توجه هستند. در میان روزنامه‌های «ضد فلسفی»، روزنامه‌های «نویلیست دوپادناس^{۷۱}» کشیش دوفونت^{۷۲} (۱۷۴۳-۱۷۳۰) و «آنه‌لی‌تردد^{۷۳}» فردون^{۷۴} (۱۷۷۶-۱۷۵۴) که هرده روز یکبار منتشر می‌شد، قابل ذکرند. شایان تذکر است که مشهورترین فلاسفه از ولتر تاروسو، ازدیده‌رو تا دالامبر هرگز در این روزنامه‌ها مطلبی ننوشتند.

۳- اولین نشریه‌های «یومیه» فرانسوی- برای آنکه اولین نشریه یومیه درپاریس منتشر شود، می‌بایستی تا اول ژانویه سال ۱۷۷۷ صبر کرد. این نشریه یومیه «ژودنال‌دوپادی^{۷۵}» نام داشت. این نشریه برای کسب موفقیت راهی بس طـولانی درپیش رو داشت، بـقـدری در چـنگال انحصار «گازت» و سایر روزنامه‌ها گرفتار شده بود که انتشار اخبار دست اول و بکر برایش دشوار بود. در سال ۱۷۷۸، ناچار به تحمل رقابت «ژودنال جنرال دوفرانس^{۷۶}»- دنباله روزنامه اگهی‌های «رنودو»- شد. در سال ۱۷۸۹ نشریه‌های یومیه پاریس نه از نظر محتوی و نه از لحاظ خیر اندگان شان با روزنامه‌های یومیه لندن قابل مقایسه نبودند.

68- Journal encyclopédique

69- Pierre Rousseau

70- Liège

71- Nouvelliste du Parnasse

72- Desfontaines

73- Année Littéraire (سال ادبی)

74- Fréron

75- Journal de Paris

76- Journal général de France

۴- «گازت‌های هلندی» - اهمیت مطبوعات فرانسوی در طول قرون هفدهم و هجدهم تنها با روزنامه‌های فرانسوی قابل ارزیابی نیست. گذشته از نشریات فراوان آلمانی که در فرانسه به زبان درباریان اروپا انتشار می‌یافت، روزنامه‌های بسیاری نیز به وسیله فرانسویان تبعیدی منتشر می‌شد: این روزنامه‌ها که اغلب متعلق به مخالفان سیاسی بود، به جدال قلمی و الغای فرمان نافت ۷۷ از سال ۱۶۸۵ تا ۱۸۱۵ توجه نشان می‌دادند و جنگ‌های پادشاهی، جمهوری و امپراتوری فرانسه را دامن می‌زدند. در این دوره، مطبوعات ادواری نقش مهمی را بین هجونا‌ها و اخبار دستنویس بازی می‌کردند. اغلب این گازت‌ها در هلند چاپ می‌شدند و از آزادی‌ای برخوردار بودند که نشریات محلی از آن محروم بودند. نوعاً به این روزنامه‌ها نام «گازت‌های هلندی» می‌دهند. مهمترین گازت‌ها «گازت لیدر»^{۷۸} بود که بطور مخفی به سرزمین فرانسه وارد می‌شد و مشهورترین آن‌ها «نودل دولاپو بلیک دلتور»^{۷۹} بود که در آمستردام به چاپ می‌رسید (۱۶۸۷-۱۶۸۴). این روزنامه بشاشیوه «ژورنال دساوان» هماهنگ و توسط «پیربایل»^{۸۰} منتشر می‌شد؛ این روزنامه جانشینان بسیاری داشت.

۵- آغاز انتشار مطبوعات در سایر شهرها - نخستین نشریات ادواری که در پایان قرن هفدهم در سایر شهرها به چاپ رسیدند،

۷۷- فرمانی که به وسیله لوئی چهاردهم در ۱۸ اکتبر ۱۶۸۵ در «فونتن بلو» صادر شد و تمام مزایای مورد موافقت‌هائری چهارم را ملغی کرد. (۲)

78- Gazette Leyde

79- Les nouvelle de la Republique des lettres

80- Pierre Bayle

تجدید چاپ «گازت» و «مرکور» بود. اما تاربخچه حقیقی مطبوعات شهرستان‌ها به گذشته‌ای دورتر برمی‌گردد. اولین آن‌ها، روزنامه‌های آگهی بود که از شیوه کار دفتر نشانی‌های «رنودو» تقلید کرده بودند. از جمله اولین آن‌ها می‌توان از «آگهی‌های دیواری لیون» در سال ۱۷۴۸ یاد کرد. در سال ۱۷۸۹ حدود سی روزنامه متعدد از این قبیل در شهرهای بزرگ فرانسه منتشر می‌شد. برخی از آن‌ها عنوان با ارزش‌تر «ژورنال» به خود گرفتند، اما تیراژشان اندک و حداکثر از چند صد عدد تجاوز نمی‌کرد؛ محتوایشان نیز از تازگی چندانی برخوردار نبود.

چهار- مطبوعات آلمانی: زیر سانسور شدید

(۱۶۱۰-۱۷۹۲)

جنگ‌های نیمه اول قرن هفدهم موجب شد تا گازت‌ها از رشد مناسبی برخوردار نباشند. در کشوری که دارای چاپخانه‌های متعددی بود، احزاب متخصص جهت تبلیغاتشان بیشتر از هجرونامه‌ها و سایر روزنامه‌های تک ورقی سود می‌جستند تا از روزنامه‌ها. صاحب مجدد در سال ۱۶۴۸ زمینه ایجاد تعداد بیشماری روزنامه ادواری را در اغلب ایالت‌های بزرگ و کوچک امپراتوری فراهم کرد، اما آن‌ها تحت ضابطه مجوز داشتن و سانسور بسیار شدید به‌ویژه در پروس قرار داشتند. روزنامه‌ها زیر فشار تصمیمات مستبدانه مقامات از حیات بی‌رمقی برخوردار بوده، محتوای آن‌ها نمایانگر بهره‌دهی چندانی نبود.

با این وجود بعضی از این روزنامه‌ها عمری طولانی داشتند

که مهمترین آن‌ها عبارتند از: «ماگدبورگیشه تسایتونگ»^{۸۱}
 (۱۶۶۴)، «برلینیشن... تسایتونگ»^{۸۲} [معروف به «فوسیشه
 تسایتونگ»^{۸۳} که به نام ناشرش چاپ می‌شد] (۱۷۲۲): «لینگ»^{۸۴}
 از سال ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۵ با این روزنامه همکاری می‌کرد، رقیب
 آن «... برلینرناخبرشتن»^{۸۵} معروف به «اشپنرشه تسایتونگ»^{۸۶}،
 (۱۷۴۰)، «کلنیشه تسایتونگ»^{۸۷} (۱۷۶۳)، «فرانکفودتر ژورنال»^{۸۸}
 که روزنامه موافقی بود و در سال ۱۶۸۰ در حدود یک هزار و
 پانصد عدد تیراژ داشت. اولین نشریه یومیه در سال ۱۶۶۰ در
 شهر لایپزیک^{۸۹} تحت عنوان «نواین لافنده ناخبرشت فون کریگ-
 - اوندولت هاندلن»^{۹۰}، یا «نودل فرشی دزافردولا گرادوموند»^{۹۱} منتشر
 شد.

نشریات ادواری ملی گرا نیز در میان سانسورها و موانعی که

81- Magde burgische Zeitung

82- Berlinischen... Zeitung

83- Vossische Zeitung

۸۴- Lessing (۱۷۸۱-۱۷۲۹) نمایشنامه نویس و منتقد آلمانی .

(۲)

85- Berliner Nachrichten

86- Spenersche Zeitung

87- Kolnische Zeitung

88- Frankfurter Journal

89- Leipzig

90- Neueinlauffende Nachricht Von Krigs - und

Welthändeln

91- Nouvelles Fraiches des affaires de la guerre et du
 mond

تقسیم سیاسی در راه توزیعشان ایجاد کرده بود، زندگی سختی را می‌گذراندند. برای مثال روزنامه «اکتا»^{۹۲} ددی تردم^{۹۳} «با تقلید از الگوی «ژورنال دساوان» در سال ۱۶۸۲ در شهر لایپزیک به زبان لاتین منتشر شد. تجربه «موناتزگشپرشه»^{۹۴}، کریستیان توماسیوس^{۹۵} در سال ۱۶۸۸ عمر کوتاهی داشت، با این همه این مجله ادبی و فلسفی جانشینان بسیاری داشت. در قرن هجدهم تعداد بیشماری از این قبیل مجلات که اغلب در هامبورگ منتشر می‌شدند، اقبال خود را آزمایش کردند ولی موفقیت چندانی بدست نیاوردند. «اینتملی چنتس بلیتترن»^{۹۶}ها روزنامه‌هایی ساده و حاوی آگاهی بودند که بسیار مورد قبول عامه واقع می‌شدند. اولین نوع از این روزنامه‌ها در شهر فرانکفورت و در سال ۱۷۲۲ منتشر شد.

در امپراتوری هابسبورگ^{۹۶}، کنترل روزنامه‌ها باز هم شدیدتر بود. تعداد مطبوعات در امپراتوری هابسبورگ نسبت به آلمان کمتر و رشدشان بطئی‌تر بود. در سال ۱۷۸۱ ژوزف دوم آزادی قابل ملاحظه‌ای به مطبوعات داد. این آزادی نسبی، زمینه شکوفایی روزنامه‌ها را فراهم کرد. در سال ۱۷۸۲ پرداخت حق تمبر نخستین ضربه را به آن‌ها وارد آورد، ولی برقراری دوباره سانسور در سال ۱۷۹۱ و افزایش حق تمبر در سال ۱۷۸۹ آن‌ها را به نابودی نکشاند و زندگی‌شان را دچار دشواری نکرد.

92- Acta eruditorum

93- Montagesprache

94- Christian Thomasius

95- Intelligenzblättern

96- Habsbourg

فصل سوم

مطبوعات فرانسوی

در دوران انقلاب و امپراتوری

(۱۷۸۹-۱۸۱۵)

انقلاب فرانسه گویای مرحله‌ای اساسی در تاریخ مطبوعات فرانسه است. هر چند مطبوعات فرانسوی نتایج غیر مستقیمی بر روزنامه‌های خارجی برجای گذاشتند و اگرچه تکان انقلابی و سیاست امپراتوری، مطبوعات سراسر اروپای غربی را - به استثنای انگلستان - دستخوش دگرگونی کرد، اما این انقلاب بود که برای نخستین بار عملاً اصول مهم آزادی مطبوعات را طرح کرد؛ اصولی که در طول قرن نوزدهم به تحقق خواسته‌های روزنامه‌نگاران جهان کمک کرد. ماده‌ی یازده اعلامیه‌ی حقوق بشر که در بیست و ششم اوت ۱۷۸۹ تصویب شد، چنین می‌گوید:

«ارتباط آزاد افکار و عقاید یکی از مقدس‌ترین حقوق انسانی است: بنابراین هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند؛ مگر آنکه بخواهد از آزادی مصروحه در قانون سوء استفاده کند.»

بازماندهٔ اعلامیه از شگفت‌انگیزترین اصل آزادی! در همین زمان، الغای نظام صنفی تمام موانع را از پیش پای انجام وظیفهٔ مؤسسات و مشاغل برداشت.

دوران انقلاب، مطبوعات را شدیداً تکان داد؛ این تکان کنجکاوی مردم را تشدید کرد و رویداد های سهمگینی که بر اثر انقلاب رخ می‌داد، عموم را برانگیخت: از ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۰ بیش از ۱۳۵۰ روزنامه منتشر شد؛ یعنی در طول یازده سال، انتشار روزنامه نسبت به صد و پنجاه سال گذشته دو برابر شده بود. قدرت سیاسی این مطبوعات بویژه در کشوری آشکار شد که در آن کشور، تا آن زمان، روزنامه‌ها نقش دست دومی را بازی کرده بودند. آزار و اذیت‌هایی که پس از دهم اوت ۱۷۹۲ باعث قربانی شدن روزنامه‌ها شد و مراقبت شدیدی که از سوی امپراتوری به عمل آمد، دلیلی بود بر اینکه از این پس مطبوعات به خطر وحشتناکی برای قدرت‌های مستبد مبدل شده‌اند.

با توجه به سیر رویدادهای این دوران، حیات مطبوعات بسیار آشفته می‌نمود.

يك- پیروزی آزادی:

(تابستان ۱۷۸۸ - تابستان ۱۷۸۹)

اعلام انعقاد جلسات مجلس مرکب از نمایندگان نجبا و

روحانیون و طبقه سوم در آغاز ژوئیه ۱۷۸۸، شکوفائی فوق‌العاده‌ای در زمینه هجونامه‌ها و بروشورها بوجود آورد و برنگ‌ارش «کائیه دودولثانس»^۱ تأثیر گذاشت. مقامات دولتی در برابر فشار افکار عمومی مجبور بودند به این نشریات اجازه انتشار دهند؛ با این حال آنها می‌کوشیدند تا از چاپ روزنامه‌های جدید جلوگیری کنند. سرانجام، نوزدهم ماه مه ۱۷۸۹ فرا رسید و مقامات حاکم در برابر فشار افکار عمومی سر تسلیم فرود آوردند؛ در طول چند هفته تمامی نظام کنترل «رژیم کهن» بر مطبوعات فرو ریخت. بریسو^۲ در «اعلامیه میهن پرست فرانسوی»، نقشی را که روزنامه‌ها از آن پس می‌بایست برعهده می‌گرفتند، تعریف کرده است:

«اصرار در نشان دادن فایده و لزوم این روزنامه در شرایط فعلی، توهین به ملت فرانسه تلقی می‌شود. باید به جای بروشورها وسیله دیگری برای آموزش فرانسویان مورد استفاده قرار گیرد؛ بدون وقفه، با خرج کم، و به شکلی که آنان را خسته نکند. این وسیله، روزنامه‌ای سیاسی یا يك «گازت» است: این تنها وسیله آموزش يك ملت کثیر است... ملتی که عادت چندانی به خواندن ندارد، ملتی که می‌خواهد از ناآگاهی و بردگی خارج شود. بدون گازت‌ها، انقلاب امریکا هرگز به ثمر نمی‌رسید... این گازت‌ها هستند که همین آزادی مختصر را در انگلستان پاسداری می‌کنند.»

1- Cahiers de doléances (دفاتر شکایات)

۲- Jacques Pierre Brissot (۱۷۹۳-۱۷۵۴) - روزنامه‌نگار

و سیاستمدار فرانسوی و یکی از رهبران ژیروندین‌ها که سرانجام با گیوتین اعدام شد. (م)

دو- در آزادی نامحدود، مطبوعات جدید بوجود می آید تابستان ۱۷۸۹-۱۰ اوت ۱۷۹۲

این دوره، عصر شکوفائی چشمگیر روزنامه‌های متنوع به شمار می‌رود؛ پس از هجونا‌مه‌های ادواری نامنظم، که به‌کلاً توسط يك نفر نگاشته می‌شد، به نشریات روزانه خبری حقیقی که به‌وسیله يك گروه نوشته می‌شد می‌رسیم که حاوی مقالات گوناگون و فراوان بودند. قطع این روزنامه‌ها از کوچک شانزده سطر تا ۲۴ × ۳۳ سانتیمتر تغییر می‌کرد؛ صفحه بندی آن‌ها بشکل سه ستون مطلب و در چهار صفحه برای نشریات یومیه و هشتاد صفحه برای جراید - بروشورهای نامنظم انجام می‌شد. هزینه چاپ چندان گران نبود، اما رو به تزايد می‌رفت، و همین‌مسأله، تعداد نسبتاً اندك نشریات یومیه را توجیه می‌کند. کلیه گرایش‌های گوناگون ارائه می‌شد و رقابت حریصانه همچون شدت هیجانات سیاسی گاهی به بسیاری از این روزنامه‌ها لحنی خشن و خشونت‌ی شگفت‌انگیز می‌داد، زیرا آنان نیز عامه مردم را مخاطب قرار می‌دادند. عمر اغلب این روزنامه‌ها کوتاه و دستخوش تغییرات بیشمار بود. تیراژ آن‌ها بدرستی معلوم نیست. بعضی هفته‌نامه‌ها توانستند در بیش از ۱۵۰۰۰ نسخه منتشر شوند.

۱- مطبوعات روزانه خبری

گازت فرانسه به شکل هفتگی منتشر و توسط دربار کنترل می‌شد، ولی در سال ۱۷۹۱ تحت عنوان گازت ملی فرانسه و بطور روزانه درآمد. این روزنامه ارگان رسمی وزارت امور-خارج فرانسه بود. گازت ملی فرانسه بی‌رونی و بی‌اثری را

همچون «ژورنال دوپاری» دنبال می‌کرد. «ژودنال ددبسا»^۳، «دکرت»^۴ و «لومونیتودینوودسل»^۵ در سال ۱۷۸۹ بوجود آمدند. «لومونیتورینوودسل» بوسیله پانکوک منتشر شد. این روزنامه‌ها بدون آنکه جهت‌گیری خاصی داشته باشند، توانستند از کشمکش‌های سیاسی و انقلابی جان سالم بدر ببرند. چندین نشریه یومیه متعهدتر، پس از دهم اوت نتوانستند ادامه حیات دهند. این نشریات یومیه که با نشر گزارش مباحثات مجالس قانونگذاری مهمترین بخش مطالبشان را فراهم می‌کردند، به مفهوم جدید کلمه، اولین روزنامه‌های بزرگ فرانسه بودند.

۲- روزنامه‌های انقلابی

در میان روزنامه‌های بیشماری که کم و بیش با شدت به شتاب انقلاب یاری می‌رساندند، روزنامه‌های زیر برجسته‌ترند: «کودیه دپروانس»^۶ میرابو، «پاتریوت فرانسه»^۷، «کودیه دوپاری»^۸ گورزاس، «ل دلسیون دوپاری»^۹، «ل دلسیون دو فرانس»^{۱۰}، «ل دلسیون دو فرانس»^{۱۱}، «ل دلسیون دو فرانس»^{۱۲} کامیل دوسولین؛ در میان خشن‌ترین آن‌ها، از

3- Journal des Débats

4- Décrets

5- Lemoniteur universel

6- Courrier de Provence

7- Patriote Francais

8- Courrier de Paris

9- Gorsas

10- Les Revolutions de Paris

11- Prud'homme

12- Les Revolutions de France et de Brabant

13- Camille Des noulins

«لامی دوپوپل»^{۱۴} مارا^{۱۵} و «لوپردوشسن»^{۱۶} هبر^{۱۷} که نشر بسیار کلاسیک را بصورت دشنام و بی نزاکتی پراکنده می کرد، می توان نام برد. این روزنامه ها که مخاطبان مردمی بسیاری درباریس داشتند، کارهای خود را با اعمال باشگاه ها و انجمن های مردمی همراه و هماهنگ کرده و بخش بزرگی از مسئولیت ها را در براه انداختن روزهای انقلاب برعهده داشتند.

۳- روزنامه های ضد انقلابی [سلطنت طلب و ارتجاعی]

خشونت روزنامه های سلطنت طلب، مانع خشونت جناح مخالف نمی شد. در میان این قبیل نشریات، روزنامه های زیر متمایزند: «ژورنال پلی تیک اناسیونال»^{۱۸}، «لزاکت دژآپوتر»^{۱۹} با همکاری ریوارول^{۲۰}، «پتی گوئییه»^{۲۱}، «لامی دوروا»^{۲۲} از کشیش رویو^{۲۳}، «گازت دوباری» از دروزوا^{۲۴}، و «ژورنال دومسیو» سولو^{۲۵}.

-
- 14- L'Ami du peuple
 - 15- Marat
 - 16- Le Père Duchesne
 - 17- Hebert
 - 18- Journal Politique et national
 - 19- Les Actes des Apotres
 - 20- Rivarol
 - 21- Petit Gautier
 - 22- L'Ami du Roi
 - 23- Royou
 - 24- Durozoi
 - 25- Journal de M. Suleau

سه- مطبوعات، اولین قربانیان ترور
(اوت ۱۷۹۲- ژوئیه ۱۷۹۴)

در دهم اوت ۱۷۹۲ بنحو خشونت‌باری مطبوعات طرفدار سلطنت نابود شدند و دولت انقلابی آزادی مطبوعات را به حال تعلیق در آورد؛ سرنوشت انقلاب در معرض تهدید خطرات سهمگین، زیر سؤال بود و آزادی‌بیان با اعمال قدرت در دورانی چنین بحرانی شدیداً سازش ناپذیر می‌نمود. کلیه روزنامه‌های مخالف تعطیل شدند یا خود از پای درآمدند. روزنامه‌نگاران «ژیروندین^{۲۶}»، آنگاه خشمگین- هائی همچون هبر، و محافظه‌کارانی مانند دمولان یکی پس از دیگری اعدام شدند. سرانجام کمیته نجات ملی فقط به چند روزنامه-مانند «ژودنال دلامونتانی^{۲۷}» و «ژودنال دژانویه^{۲۸}» و چند روزنامه نیمه-رسمی اجازه انتشار داد.

چهار- مبارزه قدرت علیه مطبوعات
(ژوئیه ۱۷۹۴- دسامبر ۱۷۹۹)

ضعف رژیم‌های کنوانسیون ترمیدورین^{۲۹} و دیرکتوار^{۳۰} و قدرت

۲۶- Jirondins- گروهی سیاسی در زمان انقلاب فرانسه، از سال ۱۷۹۱. ژیروندین‌ها را بدنام بریسوگراها (Brissotins) خوانده‌اند. پس از سقوط لوئی شانزدهم آنان علیه قتل عام سپتامبر شوریدند و رهبران‌شان درسی ویکم اکتبر ۱۷۹۳ با گیوتین اعدام شدند. (م)

27- Journal de la Montagne

28- Journal des Hommes libres

۲۹- Thermidorienne - نام موسسان و پدیدآورندگان وقایع-

مخالفان به مبارزه قدرت سیاسی علیه روزنامه‌ها اهمیتی درخور توجه داد. نظام مطبوعاتی با معیارهای استبدادی اداره می‌شد. در سپتامبر ۱۷۹۷ سی‌ویک روزنامه، در دسامبر ۱۷۹۷ شانزده، در اوت ۱۷۹۸ پانزده و در سپتامبر ۱۷۹۹ سی‌وپنج روزنامه به سبب برقراری سانسور و عدم پرداخت حق تمیر تعطیل شدند. پیگرد روزنامه‌نگاران روز به روز شدیدتر می‌شد. کمک مادی به روزنامه‌های دولتی بنحوی- سابقه‌ای افزایش می‌یافت. علیرغم این فشارها، مطبوعات بسیار فعال بودند. برای نمونه می‌توان گفت که در سال ۱۷۹۶ هفتاد روزنامه و در سال ۱۷۹۹ هفتاد و سه روزنامه در پاریس منتشر می‌شد.

روزنامه‌های دولتی مانند «مونیتور یونیورسل» یا «کوریه دوپاری» خوانندگان محدودی داشتند. روزنامه‌های جدید سلطنت طلب و «سلطنت‌طلبان جوان» عبارت بودند از: «کوئی دین»^{۳۱} میشو^{۳۲}، «اوداودوپول»^{۳۳}، فررون^{۳۴} و «اکلو»^{۳۵} برادران برتن^{۳۶}

— روز نهم ماه ترمیدور (از بیستم ماه ژوئیه تا هجدهم ماه اوت) در سال دوم جمهوری فرانسه. (۴)

۳۰ — Directoire — هیأت مدیره پنج نفری که حکومت فرانسه را از چهارم برومر سال چهارم (بیست و هشتم اکتبر ۱۷۹۵) تا هجدهم برومر سال هشتم (نهم نوامبر ۱۷۹۹) اداره می‌کرد. (۴)

- 31— Quotidienne
- 32— Michaud
- 33— Orateur du peuple
- 34— Fréron
- 35— Eclair
- 36— Bertin

که «ژورنال د دبا» را در سال ۱۷۹۹ خریده بودند. این روزنامه‌ها که پس از ماه ترمیدور (از بیستم ماه ژوئیه تا هجدهم ماه اوت) دوباره منتشر شدند؛ مانند روزنامه‌های ژاکوبین‌ها^{۳۷}، مورد اذیت و آزار قرار داشتند. از روزنامه‌های ژاکوبین‌ها میتوان «لامی دوپوپل» که عنوانش دوباره بوسیله لبوا^{۳۸} انتخاب شده بود و «ژورنال دزاوم‌لیبر» و «تربیون دوپوپل»^{۳۹} گراشوس‌بايوف^{۴۰} که در اوت ۱۷۹۳ منتشر شد و در ماه مه ۱۷۹۷ با اعدام پایه‌گذارش از بین رفت، را نام برد. این روزنامه که قبلاً مبلغ برنامه سوسیالیستی بود، یکی از بدیع‌ترین روزنامه‌های عصر انقلاب بود.

پنج- مطبوعات شهرهای دیگر به هنگام انقلاب

دوران انقلاب باعث شکوفایی گسترده‌ای در مطبوعات شهرها شد. در کنار روزنامه‌های قدیمی که حاوی آگهی‌ها بودند و به روزنامه‌های آراء و عقاید مبدل شدند، تقریباً در تمام استان‌ها روزنامه‌هایی با گرایش‌های کاملاً مشخص متولد شدند که به روزنامه‌های شهرها کمک کردند تا با روزنامه‌های پاریس همسطح شوند.

شش- نظم دوباره مطبوعات پس از هجدهم برومر
(نهم نوامبر ۱۷۹۹)

یکی از اولین نگرانی‌های بناپارت پس از کودتا، رام کردن

37-Jacobines

38- Lebois

39- Tribun du peuple

۴۰- François Noël معروف به Gracchus Babeuf (۱۷۶۰ - ۱۷۹۷)

انقلابی فرانسوی دارای عقایدی نزدیک به کمونیسم که اعدام شد. (م)

مطبوعات بود. فرمان بیست و هفتم نیوز سال هشتم (هفده ژانویه ۱۸۰۰) باعث شد که فقط سیزده روزنامه در پاریس انتشار یابد و داشتن اجازه نامه قبلی الزامی شود.

«کنسول های جمهوری ملاحظه می کنند که تعدادی از این روزنامه ها در استان سن ۴۱ آلت دست دشمنان جمهوری هستند، دولت بویژه از سوی مردم فرانسه مأموریت دارد تا از امنیت آنان مراقبت کرده، مواد زیر را جهت تنظیم امور مطبوعات به اجرا درآورد: (ماده ۱: تعطیل شصت روزنامه، ... ماده ۳: ممنوعیت انتشار روزنامه های جدید...) ماده ۵: کلیه روزنامه هایی که مقالاتی علیه اعتبار قرارداد اجتماعی، حاکمیت و عظمت نیرو- های مسلح منتشر کنند یا علیه دولت ها و ملت های دوست یا متحد جمهوری، دشنام و ناسزا به چاپ برسانند، بسی درنگ تعطیل خواهند شد...»

«تصفیه» در استان ها وسیع بود. از این پس مطبوعات به انقیاد کشیده شدند.

هفت- مطبوعات در اسارت حکومت کنسولی و امپراتوری (۱۸۱۴-۱۸۰۰)

ناپلئون درك روشنی از اهمیت مطبوعات داشت، وی مطبوعات را بطور منظم مطالعه می کرد، و بی وقفه سانسورچیان را به دلیل قصور در کار توبیخ می کرد و از قوانین مصوبه سود می جست. کمترین انتقاد او را به جنون می کشید:

«... روزنامه‌ها را کمی بیشتر سرکوب کنید؛ مجبورشان کنید که مقاله‌های خوب بنویسند. به سردبیر ژورنال د دبا و پوبلیسیست^{۴۲} بفهمانید که سرانجام روزی فرا خواهد رسید که آن‌ها دیگر مفید نخواهند بود، آن‌ها را همراه با روزنامه‌های دیگر تعطیل خواهم کرد و تنها يك روزنامه را باقی خواهم گذاشت [...] زمان انقلاب بسرآمده، تنها يك حزب در فرانسه باقی است، اجازه نخواهم داد که روزنامه‌ها علیه من چیزی بنویسند.» (نامه به فوشه^{۴۳}، آوریل ۱۸۰۵)

نابلیون صدای مخالفان را در گلو خفه کرد و کوشید از قدرت روزنامه‌ها در جهت منافعش در فرانسه و خارج بهره‌برداری کند.

«هر بار که به خبری نامساعد درباره دولت برخورد کردید تا زمانی که به صحت آن اطمینان نداشته باشید، نباید چنین خبری را منتشر کنید و اصلاً نباید بازگو شود، زیرا همه مردم از آن مطلع می‌شوند.» (نامه به فیووه^{۴۴} ۱۸۰۷)

روزنامه مونیتور برگزیده نظام تبلیغاتی وی بشمار می‌رفت. مونیتور روزنامه رسمی پس از دسامبر ۱۷۹۹ محسوب می‌شد و ضمناً دارای بخشی غیررسمی نیز بود که از مقالات متنوع، اطلاعات عمومی

42- Publiciste

۴۳- Joseph Fouché (۱۷۵۹-۱۸۲۰)، سیاستمدار فرانسوی، وزیر پلیس حکومت دیرکنوار و کنسولی و امپراتوری. سرکوبگر شورش شهر لیون در ۱۷۹۳؛ یاروهمدم نابلیون که پس از حکومت صد روزه به او خیانت کرد. (م)

44- Fievée

و اخبار گوناگون تشکیل می‌شد.

«مونیتور را روح و قدرت دولت قرار داده‌ام، مونیتور واسطه بین من و آراء عمومی در داخل و خارج کشور است... این دستورالعملی برای هواداران دولت بود.» (اعلامیه در سنت هلن)

کنترل مطبوعات روزبه روز افزایش می‌یافت. ایجاد پروانه کار برای چاپخانه‌دار و کتابفروش باعث شد تا دولت ابزار جدیدی جهت کنترل مطبوعات بدست آورد. در سال ۱۸۰۵ سانسورچی‌ها در هیأت تحریریه روزنامه‌ها ادغام شدند. فقط «ژورنال ددبا» سلطنت طلب باقی ماند، برتن بزرگتر در سال ۱۸۰۱ و ۱۸۰۵ تبعید شد، روزنامه‌اش مصادره و به نام «ژورنال دولاپیر»^{۴۵} منتشر شد. در سال ۱۸۱۱ فقط چهار روزنامه در پاریس منتشر می‌شد: مونیتور، ژورنال دودپادی، ژورنال دولاپیر و گاذت دو فرانس؛ دارائی سایر روزنامه‌ها تماماً مصادره شده بود.

در شهرهای دیگر، پس از کشتار عمومی در ژانویه سال ۱۸۰۰، هنوز صد و هفتاد روزنامه در سال ۱۸۰۷ منتشر می‌شد: این روزنامه‌ها را وادار ساختند تا از آن پس مطلبی درباره سیاست انتشار ندهند، مگر خلاصه مقالات مونیتور را. در اوت ۱۸۱۰، وضع به صورتی درآمده بود که در هر استان فقط یک روزنامه منتشر می‌شد. عجیب آنکه این فرمان موجب شد تا در برخی استان‌های فقیر نیز روزنامه‌ای منتشر شود. از این پس انتشار اجباری آگهی‌های بعضی احکام دادرسی‌های مدنی، منبع درآمد جدیدی برای این روزنامه‌ها محسوب می‌شد.

هشت- استقرار مجدد سلطنت و حکومت صدروزه
(ژوئن ۱۸۱۴- ژوئن ۱۸۱۵)

بازگشت بوربون‌ها، علیرغم تصویب قانون بیست و یکم اکتبر ۱۸۱۴ که از داشتن اجازه‌نامه قبلی و پرداخت حق تمرد دفاع می‌کرد، موقعیتی برای کسب پاره‌ای آزادی‌ها فراهم آورد: از روزنامه سانسور^{۴۶} آزادیخواه تا «کوئی‌دین» مرتجع افراطی «می‌شو»، در پاریس نوعی مطبوعات سیاسی بوجود آمد. در این اوضاع «نن‌ژدن»^{۴۷} که اوایل^{۴۸} نیز منتشر شد که لحن هجو و آمیزی داشت. بازگشت [ناپلئون] از جزیره الب^{۴۹} برای مطبوعات؛ دوران آزادی اندکی آمیخته به هرج و مرج را به همراه داشت، بطوری که حتی روزنامه‌های ژاکوبین‌ها نیز دوباره منتشر شد. جنگ و اتارلو به این وضع پایان داد و مطبوعات فرانسوی مدت شصت و پنج سال، تا سال ۱۸۸۱ برای تحصیل آزادی- هائی که از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۲ بدست آورده بودند، مبارزه کردند.

46- Censeur

47- Nain Jaune (کوئوله زرد)

48- Cauchois Lemaire

49- Elbe

فصل چهارم

صنعتی شدن و دموکراتیزه شدن مطبوعات از آغاز قرن نوزدهم تا سال ۱۸۷۱

يك- جنبه‌های عمومی و علل اساسی تحول

در دوئالت ابتدای قرن نوزدهم، مطبوعات به پیشرفت‌های درخور توجهی دست یافتند: روزنامه‌ها از لحاظ موضوع، افزایش و تنوع پیدا کردند و برتیراژشان افزوده شد. تیراژ مطبوعات روزانه از سال ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۷ در شهر پاریس از پنجاه هزار نسخه گذشت و به يك میلیون نسخه رسید. این رشد به موازات تحولات عمومی جهان غرب صورت می‌گرفت؛ طبیعتاً چنین رشدی نشانگر تفاوت‌های مهم ملی بود، اما علل اساسی رشد در تمام کشورها مشابه بود.

۱- عوامل سیاسی و اجتماعی

دولت‌ها در تمام کشورها سعی بر آن داشتند تا از رشد مطبوعات جلوگیری کنند، زیرا با رشد مطبوعات اعمال قدرت مشکل‌تر می‌شد: مهارت قانون‌نگزاران، زرادخانه‌ای از قوانین، مقررات و تضييعات گوناگون جهت محدود کردن آزادی مطبوعات بوجود آورد؛ اما تأثیر زور و فشار همواره موقتی بود، زیرا تحول سیاسی عمومی (وسعت و افزایش زمینه‌های انتخاباتی، پیشرفت پارلمان‌تاریسم) توجه به امور سیاسی را در قشرهای اجتماعی بیش از پیش وسیع، افزایش داد. آموزش، که تعمیم آن در این دوره سریع بود، افزایش منظم بالقوه خوانندگان مطبوعات را به دنبال داشت. شهرنشینی نیز یکی از عوامل مهم رشد مطبوعات محسوب می‌شد. بطور کلی باید گفت که ارتقای سطح فرهنگ طبقات مرفه و توده‌های مردم، کنجکاوی را افزایش داد و به سلیقه‌های عمومی تنوع بخشید؛ در این زمان مطبوعات تنها وسیله شایسته جهت ارضاء مردم بشمار می‌رفت.

۲- عوامل اقتصادی

صنعتی شدن روش‌های تهیه مطبوعات و گسترش حیطه آن، شرایط بهره‌وری از مطبوعات را بکلی تغییر داد. تولید کم و گران در آغاز قرن نوزدهم، موجب شد که قشرهای وسیعی از مردم، که از لحاظ امکانات مالی و فرهنگی در مضیقه بودند، به مطبوعات دسترسی نداشته باشند؛ ولی از این پس روزنامه به قشرهای اجتماعی جدید در محیط‌های خرده بورژوازی و بعد به مردم شهرها عرضه شد. سبب اصلی این افزایش مشتری را باید در کاهش قیمت فروش

روزنامه‌ها جست و جو کرد. افزایش مشتری و کاهش قیمت نتایجی را به بار آورد. این کاهش مرحله به مرحله انجام می شد: هر يك از این موارد نه فقط موجب گسترش بازار مطبوعات شد، بلکه تغییر عمیقی را نیز در ضوابط روزنامه‌ها پدید آورد؛ چرا که از آن پس می بایست خود را با مردمی جدید و شرایط نوین رقابت هماهنگ می ساختند. حتی هنگامیکه در فرانسه، آگهی‌های تبلیغاتی- این به اصطلاح «مخارج بیهوده»- موتور ظاهری کاهش قیمت فروش روزنامه‌ها محسوب می شد و عملاً بابتی توجهی تصنعی و عمدی مردم و برخی بازرگانان روبرو بود، باز هم تحول مطبوعات در فرانسه، به سریع ترین و خالص ترین شکل خود، در مقایسه با کشورهای آنگلو ساکسون از اهمیت کمتری برخوردار بود.

۳- عوامل تکنیکی

پیشرفت‌های قابل توجه تکنیک، زمینه بسیار مناسبی برای رشد مطبوعات فراهم آورد، اما این پیشرفت‌ها رشد مطبوعات را مقید و محدود نکرد. پیشرفت ماشین آلات صنعت چاپ، همواره و تقریباً به موازات نیاز واقعی روزنامه‌ها صورت می گرفته است. تاریخ تکنیک مطبوعات تا کنون کاملاً مشخص نشده است و قاعدتاً هر کشور، مهم ترین اختراعات را به خود نسبت داده است.

الف) تحول در تکنیک‌های صنعت چاپ

«مرکب و کاغذ»: مرکب چاپ برای نشر سریع روزنامه در سال ۱۸۱۸ بوسیله «لوریو»^۱ بکار گرفته شد. استفاده از کاغذ چوب

1- Lorilleux

بجای کاغذ شیفون^۲ در دهه ۱۸۷۵-۱۸۶۵ صورت گرفت. بنابراین، از این پس مطبوعات با بهترین موقعیت‌ها و انبوهی از کاغذ مورد نیاز روبرو بودند.

«حروفچینی»: علیرغم اقدامات بسیار، ماشین‌شدن حروفچینی نمی‌توانست در آغاز قرن نوزدهم به اجرا درآید، در نتیجه به حروفچینی با دست ادامه می‌دادند. اما پیدایش دستگاه «استرئو-تایپ^۳» که بخش اعظم افتخار اختراع آن نصیب کلودژنو^۴ (۱۸۲۹) و بویژه نیکلاسریه^۵ (۱۸۵۲) می‌شد، تکثیر حروفچینی را بوسیله نوعی کلیشه کاغذی در یک صفحه کامل میسر می‌کرد. این پیروزی درخور توجهی برای چاپخانه‌های مطبوعاتی به حساب می‌آمد، زیرا آنان قبلاً ناچار بودند از گروه‌های متخصص چاپ سربی استفاده کنند.

«چاپ»: از زمان گوتنبرگ تا پایان قرن هجدهم عملاً هیچگونه تغییری در وضع مطبوعات ایجاد نشده بود. فیومین دیدو^۶ در سال ۱۷۹۳ دستگاه‌های فلزی را وارد صنعت چاپ کرد و لرداستان‌هوپ^۷ در سال ۱۸۰۴ ماشین کاملاً فلزی تولید کرد. اولین دستگاه مکانیکی که کاغذ روی فرم را بوسیله سیلندری تحت فشار قرار می‌داد، در چاپ روزنامه تایمز در لندن توسط

۲- کاغذ شیفون (Papier chiffon) نوعی کاغذ لوکس که از کهنه پاره‌های پارچه‌ای ساخته می‌شد. (۲)

۳- Steréotypie- فن تبدیل صفحه حروفچینی شده به فرم غیر متحرك یا چاپ کلیشه‌ای. (۲)

4- Claude Genoux

5- Nicolas Serrières

6- Firman Didot

7- Lord Stanhope

فردریش کونیگ^۸ (۱۷۷۴-۱۸۳۳) در سال ۱۸۱۱ بکار برده شد؛ این دستگاه مکانیکی سرعت چاپ قدیمی (سیصد برگ یکرو در ساعت) را دو برابر کرد. از بیست و نهم نوامبر ۱۸۱۴، روزنامه ژان والتردوم^۹ بوسیله ماشین‌های کونیگ و بوئر^{۱۰} که با نیروی بخار کار می‌کرد، چاپ شد. بدین ترتیب ژان والتردوم توانست در کارگاهش به تیراژی معادل یک هزار و صد نسخه در ساعت دست یابد. در سال ۱۸۱۶ باجفت کردن دو دستگاه چاپ مکانیکی، کونیگ و بوئر ماشین را بوجود آوردند که می‌توانست همزمان دو روی کاغذ را چاپ کند. دستگاه‌های چاپ افست که با تکمیل شدن دستگاه‌های قبلی ساخته شده بود و بازده آن‌ها را افزایش می‌داد، در سال‌های (۱۸۵۰-۱۸۴۰) در کشورهای مختلف ساخته شد: برای تایمز در انگلستان بوسیله آپلگات^{۱۱} و کوپر^{۱۲}، در پاریس بوسیله ژولی^{۱۳} (۱۸۴۵)، سپس توسط هادی نونی^{۱۴} (۱۸۴۷ برای نشریه «لا پرس»^{۱۵})، و در سال ۱۸۴۶ در ایالات متحده آمریکا، دوپرت هو^{۱۶} اولین ماشین چاپ را که با سیلندر کار می‌کرد، ساخت؛ تکامل بعدی این ماشین، به ایجاد ماشین‌های روتاتیو^{۱۷} انجامید. این ماشین‌ها می‌توانستند از کاغذ-

8- Friedrich Koenig

9- John Walter II

10- Bauer

11- Applegath

12- Cowper

13- Joly

14- Marinoni

15- La presse

16- Robert Hoe

17- Rotative

های پیچیده به دور فرقه‌های مخصوص استفاده کنند. ماشین‌های روتاتیو، بین سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، همزمان بر وسیلهٔ ویلیام بولوک^{۱۸} در ایالات متحده آمریکا، مک دونالد^{۱۹} و جی کاودلی^{۲۰} برای تایمز در انگلستان و ددای^{۲۱} برای نشریهٔ پتیته پرس^{۲۲} و ماری-نونی برای نشریهٔ پتی ژورنال^{۲۳} در فرانسه بکار افتاد. نویسندگان انگلو ساکسون اغلب از وجود این دستگاه در فرانسه بی‌خبر بوده‌اند. این ماشین‌ها تیراژ را از دوازده نسخه در ساعت به هجده هزار نسخه در ساعت رساندند.

«تکنیک تصاویر»: تکنیک گراور چوبی در آغاز قرن نوزدهم، به سبب کاربرد چوب مخصوصی که برای اولین بار توسط روزنامه‌های ادواری مصور مورد استفاده قرار گرفته بود، و تعمیم لیتوگرافی که بوسیلهٔ آلواس سانیفلد^{۲۴} در سال ۱۷۹۷ ساخته شده بود، دستخوش تغییر شد. دربارهٔ شکل‌های گوناگون گراور توخالی باید بگوئیم، این شیوهٔ کار بسیار باطنی و گران تمام می‌شد.

ب- تحول حمل و نقل و مطبوعات

مطبوعات از تحول حمل و نقل در قرن نوزدهم بسیار سود

-
- 18- William Bullock
 - 19- Mac Donald
 - 20- J. Caverley
 - 21- Derriey
 - 22- Petite presse
 - 23- Petit Journal
 - 24- Aloïs Senefelder

جستند. راه آهن، سریع تر شدن پست و انتشار روزنامه ها، بر خدمات مطبوعات افزودند. پیشرفت پست و نتایج حاصل از آن - خواه بر ورود و انتشار اخبار و خواه بر توزیع روزنامه برای مشترکان - بقدری روشن است که به تأمل بیشتر نیاز ندارد.

ج- تحول تکنیک های اطلاعاتی

تلگراف نوری شاپ^{۲۵} همواره در اختیار اخبار رسمی بود و مطبوعات بنحو غیر مستقیم از آن استفاده می کردند. انتقال سریع اخبار، تلاش های جدیدی را در نیمه اول قرن نوزدهم ایجاب می کرد (مانند کبوتران نامه بر، پیام رسانان مخصوص...). این مشکل با اختراع تلگراف الکتریکی توسط گوس^{۲۶} در آلمان (۱۸۳۳) و مودس^{۲۷} در ایالات متحده آمریکا به سال ۱۸۳۷ بطور قطعی از میان رفت.

اولین خطوط تلگرافی در اروپا به سال ۱۸۴۵ شروع بکار کرد. شبکه خطوط تلگراف سرعت گسترش یافت و به ماوراء دریاها رسید (سال ۱۸۵۰ هندو کاله^{۲۸} - دود^{۲۹}، سال ۱۸۶۶ اروپا - آمریکا). حوزه اطلاعاتی مطبوعات پس از سال ۱۸۵۰ به موازات گسترش شبکه کابل های تلگراف گسترش منظمی

۲۵- Claude Chappe (۱۸۰۵-۱۷۶۳) مهندس فرانسوی که اولین

خط تلگراف بین پاریس و لیل را ایجاد کرد. (۴)

۲۶- Karl Friedrich Gauss (۱۸۵۵-۱۷۷۷) - ستاره شناس و

ریاضی دان و فیزیکدان آلمانی. (۴)

۲۷- Samuel Morse (۱۸۲۷-۱۷۹۱) - فیزیکدان امریکائی،

مخترع تلگراف الکتریکی و رمز مودس. (۴)

28- Calais

29- Douvres

یافت. در فرانسه اولین خط تلگراف پاریس-روئن^{۳۰} در سال ۱۸۴۵ بکار افتاد. در سال ۱۸۵۵ کلیه استانداری‌ها به پاریس متصل شدند. از آغاز سال ۱۸۵۰ انتقال اخبار خصوصی بوسیله خطوط تلگراف بیش از اخبار رسمی بود. از آغاز سال ۱۸۶۶، هوگو^{۳۱} دستگاه جدیدی را بکار انداخت که هزار کلمه در ساعت مخابره می‌کرد؛ این دستگاه در سال ۱۸۷۴ توسط بودو^{۳۲} تکمیل شد (چهار هزار کلمه در ساعت). این دستگاه‌ها نیاکان ماشین‌های مدرن امروزی‌اند. ذیمنی^{۳۳} در آلمان دستگاه‌های مشابهی تولید کرد.

۴- تولد خبرگزاری‌ها

بازار اخبار همراه با رشد روزنامه‌ها جهشی در خور توجه کرد و این امر خود خلق خبرگزاری‌ها را موجب شد. در آغاز کار، اغلب این خبرگزاری‌ها بسیار محقر بودند؛ تلگراف الکتریکی وسیله پیشرفت‌شان را در اواسط قرن نوزدهم فراهم کرد.

خبرگزاری هاداس اولین خبرگزاری جهانی است. این خبرگزاری بوسیله چارلز اگوست هاداس^{۳۴} تأسیس شد. در آغاز، این خبرگزاری کار ترجمه روزنامه‌های خارجی را برای استفاده روزنامه‌های فرانسوی الاصل برعهده داشت (اوت ۱۸۳۲). بتدریج بسیاری از خبرگزاری‌های مشابه را در خود جذب کرد

30- Rouen

31- Hugues

32- Baudot

33- Siemens

34- Charles Auguste Havas

و در دسامبر ۱۸۳۵ به نام خبرگزاری هاواس شروع بکار کرد. این خبرگزاری با کمک دولت توانست از رشد بسی سابقه‌ای برخوردار شود و پس از چندی انحصار خدمات تلگرافی را به دست آورد. خبرگزاری هاواس خبرها را برای روزنامه‌ها ارسال می‌داشت و به برکت پشتیبانی دولت از اخبار دولتی باخیر می‌شد و با خبرگزاران بسیاری در فرانسه و در خارج ارتباط برقرار کرده بود؛ بخش مهمی از موفقیت این خبرگزاری محصول سرعت انتقال اخبار مالی بورس لندن بوسیله کبوتران نامه‌بر بود. جنگ‌های امپراتوری دوم (سویژه جنگ‌های کریمه و ایتالیا) باعث شهرت جهانی آن شد. این خبرگزاری برای رساندن سریع اخبار به روزنامه‌های شهرهای دیگر، قراردادی با «شرکت عام آگهی‌ها» منعقد کرد. (۱۸۶۵-۱۸۷۹). روزنامه‌ها سهم خود را از درآمد حاصل از انتشار تبلیغات بازرگانی یا مالی به خبرگزاری مزبور می‌پرداختند. هاواس در سال ۱۷۸۰ در فرانسه بی‌رقیب بود.

خبرگزاری دولف در سال ۱۸۴۹ توسط برنارد دولف^{۳۵} کارمند قدیمی خبرگزاری هاواس، در شهر برلین تأسیس شد. این اولین خبرگزاری‌ای بود که برای جمع‌آوری و ارسال اخبار از تلگراف الکتریکی استفاده می‌کرد. از آغاز سال ۱۸۶۵، بیسمارک^{۳۶} صدراعظم آلمان خبرگزاری مزبور را تحت کنترل دولت پروس درآورد.

خبرگزاری دویتر در اکتبر سال ۱۸۵۱ در لندن تأسیس شد. دویوس^{۳۷} آلمانی الاصل، کارمند قدیمی هاواس، سرویس کبوتران نامه‌بر را بین فرانسه و آلمان برقرار کرد.

35- Bernard wolff

36- Otto Prince Von Bismarck (1815-1898)

37- Julius Reuter

(۱۸۵۰-۱۸۴۸). نخستین اقدام او منحصر به خدمات مالی بود، اما بعد سرعت پیشرفت کرد و اخبار را از سراسر دنیا به روزنامه‌های لندن ارسال می‌داشت. از جمله روزنامه‌های معتبری که از خدمات رویترز بهره‌مند می‌شدند، روزنامه تایمز بود. خبرگزاری رویترز سرعت رشد می‌کرد و موقعیتش در لندن - یعنی چهار راه و مرکز بزرگترین شبکه تلگرافی - به آن اهمیت جهانی می‌بخشید.

آشویتیدپرس^{۳۸}: اخبار اروپا برای مطبوعات آمریکا بسیار اهمیت داشت. در ماه مه ۱۸۴۸، شش نشریه روزانه نیویورک برای جمع‌آوری این اخبار شریک شدند؛ آشویتیدپرس نمره این شرکت است. رشد این خبرگزاری به زمان طولانی نیاز داشت. جنگ‌های داخلی ایالات متحده بر مشکلات این خبرگزاری افزود.

خبرگزاری‌های بزرگی که از آن‌ها نام بردیم سرعت به یکدیگر نزدیک شدند؛ زیرا رقابت را بی‌فایده می‌دیدند. بنابراین بر اساس موافقت‌نامه‌هایی به مبادله اخبار پرداختند. اولین «تقسیم‌بندی جهانی» بوجود آمد. در این شرکت، خبرگزاری هاواس، نقش مدیریت را برعهده داشت. نخستین توافق‌نامه (هاواس- وولف- رویترز) در سال ۱۸۵۹ به امضاء رسید؛ در سال ۱۸۷۲ خبرگزاری آشویتیدپرس نیز به آن‌ها پیوست.

دو- مطبوعات فرانسه از سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۷۰

از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۰ تیراژ نشریات روزانه فرانسه بیست

برابر شد و این گسترش درخور توجه، جهش حقیقی روزنامه‌نگاری فرانسه را نشان می‌دهد. درمقابل این رشد غیر مترقبه، دولت‌های مختلف می‌کوشیدند تا به هر وسیله ممکن از رشد مطبوعات جلوگیری کنند و آن‌ها را تحت کنترل خود در آورند؛ چرا که آن دولت‌ها به خطراتی که مطبوعات برای نظام سیاسی و قدرت حاکم ایجاد می‌کردند، حساسیت داشتند. برعکس، مطبوعات به سبب کسب توانمندی که زائیده گسترش‌شان بود، خواهان آزادی بیشتری بودند و درصدد برآمدن تا موانعی را که مقامات بر سر راه رشدشان ایجاد می‌کردند، از میان بردارند. مطبوعات در اثر تأثیر مستقیم سیاسی و اجتماعی بر افکار عمومی، یکی از عوامل اساسی پیشرفت اندیشه‌های آزادخواهانه و هماهنگی روحیات مردم با اندیشه‌ها و واقعیت‌های نوین حیات اقتصادی و اجتماعی بشمار می‌رفتند.

۱- مطبوعات در برابر یورش سلطنت (۱۸۱۵-۱۸۴۸)

در مدت سی و سه سال، هجده قانون یا فرمان عمومی دربارهٔ مطبوعات تصویب یا صادر شد. این امر دلیلی است بر اینکه مسئله آزادی مطبوعات در قلب حیات سیاسی قرار داشته است.

الف) مطبوعات در دورهٔ استقرار مجدد سلطنت (۱۸۱۵-۱۸۳۰)

ضابطهٔ استبدادی قانون ۱۸۱۴ (داشتن اجازه‌نامهٔ قبلی، رسیدگی به جرائم جزائی متعدد قابل تعقیب، سانسور گاه و بیگاه و غیر قانونی، تضمین‌نامه و پرداخت حق تمیز) از طریق قوانین

فشار در ماه‌های مارس و ژوئن ۱۸۱۹ تخفیف یافت. این نخستین کوشش در فرانسه جهت تدوین نظام مطبوعاتی بشمار می‌رود. برپایه این ضابطه مطبوعاتی، اخذ اجازه‌نامه قبلی ملغی شد و رسیدگی به جرائم مهم سیاسی در اختیار هیأت منصفه قرار گرفت. از آغاز ماه مارس ۱۸۲۰ در دوران حکومت ویلیام ۳، سیاست فشار مداوم و شدیدتری در مورد مطبوعات از سر گرفته شد؛ محکمه جزائی دوباره به مثابه دادگاه صلاحیتدار شناخته شد و دولت کوشید تا روزنامه‌ها را با حربه اتهام، به سکوت وادارد. در زمان وزارت مادئیناک^{۴۰} در طول چند ماه (۲۹-۱۸۲۸)، به نوعی لیبرالیسم برمی‌خوریم. اما پلیناک^{۴۱} پس از تحمل حمله‌های بیشمار همه روزنامه‌ها، تصمیم گرفت از ضرب شست فرمان بیست و پنجم ژوئیه ۱۸۳۰ به منظور تنظیم ضابطه‌ای برای روزنامه‌ها سود جوید، وی در گزارشش به شاه، روزنامه‌ها را متهم کرد:

«... مطبوعات، ادواری نبوده و در اصل چیزی جز ابزاری جهت ایجاد هرج و مرج و بلوا نیستند... مطبوعات می‌کوشند تا تمام رشته‌های فرمانبرداری و وابستگی را بگسلند و از قلمرو اختیارات عمومی سوء استفاده کنند و آراء عمومی را تباه و

۳۹- Jean Baptiste Guillaum Joseph Comte de Willele

(۱۸۵۴-۱۷۷۳) دولتمرد فرانسوی، رهبر سلطنت طلبان افراطی در زمان استقرار مجدد سلطنت و رئیس مجلس شورا از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۸. در زمان او قانون‌های ارتجاعی بسیاری به تصویب رسید. (۲)

۴۰- Jean Baptiste Martignac (۱۸۳۲-۱۷۷۸) وزیر کشور

شارل دهم (۱۸۲۸-۲۹) که مردی آزادیخواه بود. (۲)

۴۱- Jules Auguste Armand Polignac (۱۸۴۷ - ۱۷۸۰)

وزیر امور خارجه فرانسه در سال ۱۸۲۹. (۲)

ضایع کرده، آن را در همه جا دچار سرگردانی کنند.» طرح پلیناک طالب سانسور مجدد، الغای کلیه اجازه نامه های انتشار و مخالفت با اجازه تجدید انتشار روزنامه ها - مگر روزنامه های «طرفدار سلطنت» - بود.

روزنامه نگاران پاریسی، به دعوت گروه «ملی»، مقاومت را سازمان دادند و همین دعوت به مقاومت، باعث بوجود آمدن انقلاب پاریسی شد. مطبوعات در صدد اثبات توانمندی خود بودند. در میان مؤثرترین روزنامه های آن دوران به نام های زیر برمی خوریم: گازت دوفرانس تحت مدیریت کشیش ژنود افراطی باقی ماند؛ کوتی دین که محافظه کاری مبالغه آمیزش آنرا غالباً به راه مخالفان سوق می داد، و بویژه ژورنال ددبا و لوکنستی توسینل^{۴۲} روزنامه برادران برتن، که تیراژش به بیست هزار عدد می رسید، نسبتاً معتدل بود؛ فروش این روزنامه متناسب با اعتبارش بود؛ اما کیفیت این روزنامه - زمانی که شاتوبریان^{۴۳} در آن مطلب می نوشت و ژوژفودی^{۴۴} پاورقی را به شکل ضمیمه ادبی در این روزنامه باب کرد - بر محافل اشرافی و بورژوازی سطح بالای پاریس تأثیر در خور توجهی گذاشت. روزنامه لوکنستی توسینل، پس از شروع دشوار خود، تحت تأثیر اتین^{۴۵} ارگان مخالفان آزادیخواه و نیز ضد

42- Le Constitutionnel

43- François Renè Vicomte de Chateaubriand

(۱۷۶۸-۱۸۴۸) - شاعر و نویسنده مشهور فرانسوی. (۲)

44- Geoffroy

45- Etienne

حکومت روحانیان بود؛ این نشریه، روزنامه طبقة بورژوازی متوسط، کاباره‌ها و قرائتخانه‌ها محسوب می‌شد و خوانندگان بسیاری داشت؛ و منافع سرشاری نصیب صاحبانش می‌کرد. در زمان وزارت مارتیناک، دوارگان جدید مخالفان که تقریباً جمهوریخواه بودند انتشار یافت: لاتیرون ددپارتمان^{۴۶} متعلق به آدامان ماداس^{۴۷} و لوناسیونال دوتیرز^{۴۸} متعلق به مینه^{۴۹} و آدامان کادل^{۵۰}.

در کنار نشریه‌های یومیه، تبلیغ بوسیله بروشورها و هجونامه‌ها (پل-لوئی کوریه^{۵۱}) بازار بسیار گرمی داشت. از سال ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۰ روزنامه هینرو^{۵۲} آزادیخواه متعلق به بنژامین کنستان^{۵۳} (که همچنین نشریه یومیه «سانسور» را اداره می‌کرد و در سال ۱۸۲۰ وفات یافت) و روزنامه کنسروا^{۵۴} متعلق به شاتو بریان، لامونده^{۵۵} و بونال^{۵۶} و بروشورهای ادواری

46- La Tribune des departements

47- Armand Marrast

48- Le National de Thiers

49- Mignet

50- Armand Carrel

۵۱- Paul-Louis Courier (۱۸۲۵-۱۷۷۲) نویسنده و هجونامه

نویس فرانسوی که علیه استقرار مجدد سلطنت مقالات انتقادی فراوانی منتشر کرد. (۲)

52- Minerve

53- Benjamin Constant

54- Conservateur (محافظه کار)

55- La mennais

56- Bonald

نقشی اساسی در تبیین برنامه‌های سیاسی احزاب بازی کردند. هفت‌نامه گلوب^{۵۷} که در سال ۱۸۲۴ تأسیس شده بود و در سال ۱۸۳۰ به نشریه‌ای یومیه مبدل شد، روزنامه‌ای بسیار بدیع بود. سنت بود^{۵۸} در آن روزنامه از رمانتیک‌ها دفاع می‌کرد. در مورد مطبوعات کوچک غیر سیاسی باید از کودسر^{۵۹}، دیابل‌بوآتو^{۶۰}، اولین «فیگارو»^{۶۱}ی سال ۱۸۲۶ یاد کنیم. این مطبوعات ذکاوت بسیاری بکار می‌بردند؛ نشانگر آغاز رشته طولانی نشریاتی بودند که کوشش خود را صرف نمایاندن زندگی پاریسی، افتضاحات و مدهایش می‌کردند.

ب- مطبوعات تحت رژیم سلطنتی ژوئیه (۱۸۴۸-۱۸۳۰)

• بوجود آمدن انقلابی که بوسیله مطبوعات ایجاد شده بود، رژیم جدید را وادار کرد که با آزادی به مراتب بیشتری برای مطبوعات موافقت کند؛ این آزادی در ماده هشت قانون اساسی جدید تضمین شد و قوانین اکتبر و دسامبر ۱۸۳۰ میزان مبلغ تضمین‌نامه را کاهش داد و هیأت منصفه را برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی مجدداً برقرار کرد.

دولت‌های معترض، در مقابل خشونت حملات مطبوعات قانونی و دموکراتیک سعی کردند تا با توسل به وسایل متعدد

57- Globe

58- Sainte-Beuve

59- Corsaire

60- Diable boiteux

61- Figaro

پیگرد، از خویش دفاع کنند، اما هیأت‌های منصفه غالباً روزنامه نگاران را تبرئه می‌کردند. سوء قصد فیه‌شی^{۶۲} بهانه خوبی بود برای تصویب قوانین سپتامبر ۱۸۳۵ که موجب تقویت پیگردها می‌شد و میزان تضمین‌نامه را دو برابر کرد. این قوانین سانسور مجدد را درباره نقاشی‌ها مجاز شمرد؛ نقاشی‌هایی که زیر قلم‌های فیلیپون^{۶۳} یا دومیه^{۶۴} در نشریه «لاکاریکاتور^{۶۵}» یا لوشادی^{۶۶} رومیه به یکی از مؤثرترین سلاح‌های سیاسی مخالفان مبدل شده بود. مطبوعات ناچار شدند مدتی حملات‌شان را کاهش دهند، اما برای بهره‌مندی از آزادی بیان نسبتاً بیشتر به مبارزه خود ادامه دادند.

سلطنت طلبان همواره به گازت دو فرانس متکی بودند و به همین دلیل در سال ۱۸۷۰ یونیون^{۶۷} (سلطنتی) بوجود آمد که تا سال ۱۸۸۳ ارگان آشتی ناپذیر کنت دو شامبود^{۶۸} باقی ماند. در طول زمان یک‌رشته از روزنامه‌های کاتولیک مسلک بوجود آمد. اگر روزنامه لادونیو^{۶۹} متعلق به لامسونه (اکتبر ۱۸۳۰ - نوامبر ۱۸۳۱) به سبب

۶۲- Giuseppe Fieschi (۱۸۳۶-۱۷۹۰) - شریک جرم در سوء

قصد به جان‌لویی فیلیپ در سال ۱۸۳۵، که به همین اتهام اعدام شد. (م)

63- Philippon

64- Daumier

65- La Caricature

66- Le Charivari

67- Union

68- Comte de Chambord

69- L'Avenir

محکومیتش بوسیله پاپ گریگوار سیزدهم^{۷۰} نتوانست به بقای خویش ادامه دهد؛ اما انتشار یونیوس^{۷۱} توسط کشیش می نی^{۷۲} در سال ۱۸۳۳ عمری طولانی داشت. این روزنامه از سال ۱۸۴۲ تا ۱۸۷۹ بزرگترین روزنامه نگار کاتولیک قرن نوزدهم یعنی لوئی دیو^{۷۳} را که سازش ناپذیری و افراطش، تأثیری غیرقابل انکار در جهت گیری کاتولیسیسم فرانسه داشت، یاری رساند. ژورنال ددبا در خدمت به دولت، ویژگی آکادمیکش را ادامه داد؛ تیراژ لوکونستی توسینل که به روزنامه ای دولتی مبدل شده بود، از بیست و سه هزار نسخه در سال ۱۸۳۱ به سه هزار و شصت نسخه در سال ۱۸۴۴ کاهش یافت. در این زمان دکترودن^{۷۴} توانست با انتشار رمان «یهودی سرگردان» اثر ادژن سو^{۷۵} جان دوباره ای به این روزنامه ببخشد. مطبوعات ژیراردن^{۷۶} نیز دولتی بودند. در میان روزنامه های جمهوریخواه مخالف، لونا میونال مشتریان خود را پس از مرگ کارل در سال ۱۸۳۶ از دست داد. دو روزنامه بسیار مهم چاپ یعنی لادفرم^{۷۷}

70- Grègoire XIII

71- Univers

72- Migne

73- Louis Veillot

74- Dr. véron

75- Eugène sue (۱۸۵۷-۱۸۰۴) نویسنده فرانسوی و مؤلف

کتاب های اسرار پاریس و یهودی سرگردان. (۲)

76- Emile De Girardin (۱۸۸۱-۱۸۰۶) روزنامه نگار

فرانسوی که با کاهش قیمت روزنامه ها و تبدیل آنها به ارگان های بزرگ

تبلیغاتی مشهور شده است. (۲)

77- La Reforme

متعلق به لرد-رولن^{۷۸} در سال ۱۸۴۳ و بویژه لوسیگل^{۷۹} متعلق به دوتاک^{۸۰} و پس از او هاون^{۸۱} بودند؛ روزنامه لوسیگل در سال ۱۸۴۷ بیش از چهل هزار نسخه تیراژ داشت. همزمان با رشد فوق العاده تفکر سوسیالیستی زمان، تعداد بیشماری از روزنامه‌های غالباً بی‌اهمیت و فلسفه‌باف مانند لادموکراسی پاسیفیک^{۸۲} متعلق به دیکتودکونسیدان^{۸۳}، طرفداران سن سیمون^{۸۴} مانند گلوب متعلق به پیرلرد^{۸۵}، و روزنامه کمونیستی مانند پوپولر^{۸۶} متعلق به کاب^{۸۷}، طرفداران بوشه^{۸۸} مانند لاتیله^{۸۹} انتشار یافتند.

در کنار مطبوعات کوچک حاوی اخبار کوتاه یا کاریکاتور که تحت عنوان‌های گوناگون، حرفه‌خویش را همچون بزرگترین رویداد بدیع عصر دنبال می‌کردند، تولد مجلاتی با کیفیت بالا، ماهنامه‌ها یا دو هفته نامه‌ها قابل ذکر است که تعداد و اهمیت

78- Lerdu - Rollin

79- Le Siecle

80- Dutacq

81- Havin

82- La Democratie Pacifique

83- Victor Considerant

84- Saint Simon

85- Pierre Leroux

86- Populaire

87- Cabet

88- Buchez

89- L'Atelier

آن‌ها تا سال ۱۹۱۴ در خور توجه است. لادودودودود^{۹۰} متعلق به بولو^{۹۱} و لادودودپادی^{۹۲} در سال ۱۸۲۹ بوجود آمدند. روزنامه کرسپندان^{۹۳} در سال ۱۸۴۳ همراه با هونقلامبر^{۹۴} متعلق به فالو^{۹۵} و کشیش دپانلو^{۹۶}، به ارگان کاتولیک‌های آزادیخواه مبدل شد. لادودپادیژنی^{۹۷} از بالزاک فقط در چند شماره منتشر شد. ایلوستراسیون^{۹۸} متعلق به شادتون^{۹۹} که از سال ۱۸۴۳ آغاز به انتشار کرده بود، مدت یک قرن مجله مصور جالب فرانسوی محسوب می‌شد.

ج- انتشار مطبوعات پر فروش

رشد مطبوعات در اثر قیمت بالای اشتراکشان متوقف شده بود؛ هشتاد فرانک در سال یعنی مبلغی بیش از مزد متوسط ماهیانه یک کارگر پارسی یا یک دهم حقوق سالانه یک معلم روستائی. فکر کاستن قیمت فروش روزنامه‌ها، به لطف منابع مالی جدید که از انتشار آگهی‌های تبلیغاتی حاصل می‌شد، وجود داشت؛ زیرا حذف پرداخت حق تمپر پذیرفته نشده بود. از اول ژوئیه ۱۸۳۶ دوزنامه به نام‌های لوسیگل و لاپرس

90- La Revue des Deux Mondes

91- Buloz

92- La Revue de paris

93- Correspondant

94- Montalembert

95- Falloux

96- Dupanloup

97- La Revue Parisienne

98- Illustration

99- Charton

حق اشتراك خود را به مبلغ چهل فرانك تثبيت كردند (قيمت هر شماره ده سانتيم).

مبتكر اين كاهش قيمت اميل دو ژيراردن بود. وی در سال ۱۷۰۶، بعنوان طفلي نامشروع متولد شد، بعدها به سبب انتشار رمان اتوبيو گرافيك اميل در سال ۱۸۲۶ شهرت يافت، در سال ۱۸۲۸ مجله لوولود^{۱۰۰} را بصورت هفتگی منتشر كرد، سپس در سال ۱۸۲۹ مجله لامدا^{۱۰۱} را انتشار داد. در سال ۱۸۳۱ بازي به نام دلفين گري^{۱۰۲} ازدواج كرد. اين ازدواج زمينه پيشرفت اجتماعي او را فراهم كرد. اميل دو ژيراردن لوژدنال دكنسانس اوگيل^{۱۰۳} را بصورت هفتگی در سال ۱۸۳۱ با اشتراك ساليانه چهار فرانك انتشار داد كه موفقيتي چشمگير داشت: تيراژ اين مجله بيش از صد و سي هزار عدد بود. ساير انتشارات گوناگون عامه پسند، نيكي بختي اش را تضمين كرد. در سال ۱۸۳۴ بعنوان نماينده انتخاب شد و سرانجام به مقصود خويش رسيد. با دوتاك شريك شد و مقدمات انتشار روزنامه اش را فراهم كرد. سپس دوتاك از او جدا شد و شخصاً لوسيكل را منتشر كرد كه بسيار موفق تر از لاپرس بود. دوئلي كه طی آن ژيراردن، آرماني كارل را در ژوئيه ۱۸۳۶ از پای درآورد، همچون سمبول پيروزي مطبوعات جديد بر مطبوعات قديم تلقی شد.

عليرغم شايعات، ژيراردن تبليغ را در مطبوعات باب نكرده است. از آغاز سال ۱۶۳۱، روزنامه گانت، آگهي ها و تبليغاتي را كه از آغاز ۱۸۱۵ در نشریات يوميّه بوجود آمد، انتشار

100- Levoleur

101- La Mode

102- Delphine Gray

103- Le Journal des Connaissances Utiles

می‌داد. درآمد سالانه دبا از راه انتشار آگهی‌های تبلیغاتی قبل از سال ۱۸۳۵ به بیش از دویست هزار فرانک می‌رسید؛ یعنی مبلغی بیش از آنچه لاپرس، هر سال بین سال‌های ۱۸۳۶ و ۱۸۴۸ دریافت کرده بود.

موفقیت این دو روزنامه، درخور توجه، اما شگفت‌انگیز نبود. موفقیت این دو موجب شد تا سایر روزنامه‌ها از آن‌ها تقلید کنند و قیمت اشتراکشان را کاهش دهند. سرانجام از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۷، تیراژ نشریات یومیه پاریسی از هشتاد هزار به صد و هشتاد هزار نسخه رسید.

روزنامه‌های جدید از لحاظ محتوا با روزنامه‌های قدیمی تفاوتی نداشتند. رقابت روبه‌تزايد بین عنوان‌ها باعث پیدایش رمان‌های پاورقی شد و این امر خود جذابیت مطالعه روزنامه‌ها را افزایش داد و سهم شایانی در موفقیت روبه‌رشد آن‌ها ایفاء کرد.

اولین موفقیت بزرگ در این زمینه متعلق به رمان «کاپیتان پل»^{۱۰۴} اثر بالزاک بود که در سال ۱۸۳۰ پنج هزار نفر خواننده به خوانندگان لوکیکل اضافه کرد. اوژن سو «امروا پادیس»^{۱۰۵} را در سال ۱۸۴۲ ... با مشقت زیاد در ژورنال ددبا انتشار داد؛ یهودی سرگردان - این شاهکار ادبیات ضد روحانیگری قرن نوزدهم - صد و پنجاه هزار فرانک درآمد داشت و پانزده هزار مشترک برای لوکونستی توسینل فراهم آورد. رمان‌های مه‌تفنگد^{۱۰۶} و کنت دومونت کریستو^{۱۰۷} اثر الکساندر دوما^{۱۰۸} در

104- Capitaine Paul

105- Mystères de paris

106- Trois Mousquetaires

107- Comte de Monté- Cristo

۱۰۸- Alexandre Dumas (۱۸۷۰-۱۸۰۲) نویسنده معروف

فرانسوی. (۲)

سال ۱۸۴۴ بترتیب در روزنامه های لوسیکل و دبا انتشار یافتند.

۲- شکوفائی گذرای مطبوعات در دوران جمهوری دوم (فوریه ۱۸۴۸- دسامبر ۱۸۵۱)

در فرمان های پنجم و ششم مارس ۱۸۴۸، برآزادی مطلق مطبوعات تأکید و باعث حذف حق تمیر و تضمین نامه شده بود. براساس همین فرمان ها هیأت های منصفه برای رسیدگی به تخلفات پیش بینی شده بود و به مطبوعات به دلیل نقشی که در عدم رعایت وضع موجود قبل و بعد از سقوط نظام ژوئیه ایفاء کرده بودند، پاداش داده می شد. اگر چه این وضع بیش از چند ماهی در پاریس و سایر شهرها دوام نیافت، ولی در همین مدت کوتاه شکوفائی حقیقی روزنامه ها با تمام گرایش ها و سبک هایشان بچشم می خورد. بسیاری از روزنامه ها به قیمت پنج سانتیم به فروش می رسیدند. دژسان^{۱۰۹} نشریه لاده پوبلیک^{۱۱۰}، داسپای^{۱۱۱} روزنامه لامی دوپوپل^{۱۱۲}، لامادتین^{۱۱۳} نشریه لوین پوبلیک^{۱۱۴}، لامونه^{۱۱۵} روزنامه لوپوپل کنستی توان^{۱۱۶}، لاکودود^{۱۱۷}

۱۰۹- George Sand (۱۸۷۶-۱۸۰۴) نویسنده فرانسوی. (۲)

110- La Vraie Republique

۱۱۱- François -Raspail (۱۸۷۸ - ۱۷۹۴) - سیاستمدار

فرانسوی. (۲)

112- L'Ami du Peuple

113- Lamartine

114- Le Bien public

115- La mennais

116- Le peuple Constituant

117- Lacordaire

نشریه لژ نوول^{۱۱۸}، پردودن روزنامه لژ پوزانتان ددپوپل^{۱۱۹} و بعدها ویکتور-هوگو^{۱۲۰} نشریه لژ دن مان^{۱۲۱} را معتبر کرده بودند. موفقیت این روزنامه‌های خبری، موفقیت روزنامه‌های قدیمی را به خطر نمی‌انداخت، برای مثال لاپرس هفتاد و هشت هزار نسخه تیراژ داشت.

آزادی مطبوعات در روزهای ژوئن ۱۸۴۸ به خطر افتاد؛ بطوریکه آن‌ها دوباره زیر فشار قرار گرفتند. لامونه که قدرت پرداخت وجه تضمین‌نامه جدید را نداشت در آخرین شماره روزنامه‌اش در ماه اوت ۱۸۴۸ از شدت خشم و غضب فریاد برداشت و نوشت: «باید طلا داشت، طلای بسیار برای بهره‌مند شدن از حق سخن گفتن! امثال و تمند نیستم! سکوت برای فقرا!» در ژوئیه سال ۱۸۴۹، سرکوب جرائم سیاسی و مراقبت از فروشندگان دوره‌گرد روزنامه‌ها تشدید شد.

لوئی ناپلئون بناپارت که در دسامبر ۱۸۴۸ به کمک توده انبوهی از روزنامه‌های دارای گرایش محافظه‌کارانه پاریس و شهرهای دیگر بعنوان رئیس جمهور انتخاب شده بود، وظیفه داشت تا آخرین ضربه مهلك را بر آزادی مطبوعات، پس از کودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱ وارد آورد.

وی پس از هجدهم برومر به تقلید از عمویش، در پاریس فقط به یازده روزنامه اجازه انتشار داد و فرماندارانش در شهرها

118- L' Ere nouvelle

119- Le Représentant du peuple

120- Victor Hugo

121- L'Événement

به قلع و قمع روزنامه‌های «سرخ» پرداختند. از سی و یکم دسامبر ۱۸۵۱ رسیدگی به تخلفات روزنامه‌ها امری طبیعی بشمار می‌رفت و فرمان بیست و سوم فوریه ۱۸۵۲ نظام سرکوب بسیار جدیدی را مستقر کرد که از سوی کشورهای بیگانه در سده‌های نوزدهم و بیستم مورد سرمشق قرار گرفت. داشتن اجازه‌نامه قبلی مجدداً برقرار شد؛ مقامات می‌توانستند به کمک عمال خویش حقیقت‌رسمی را در روزنامه‌ها برقرار کنند؛ و مقام فرمانداری می‌توانست برای روزنامه‌ها مالیات تعیین کند. اولین اقدام از اقدامات فوقی نتیجه بود؛ دومین اقدام باعث تعلیق و سومین اقدام یعنی برقراری مالیات موجب تعطیل روزنامه‌ها شد. بنابراین همه روزنامه‌ها با شمشیر داموکلس^{۱۲۲} دولتی مورد تهدید قرار داشتند و ناچار به رعایت خود سانسوری شدید بودند.

۳- از انقیاد مطبوعات تا شورش روزنامه‌ها

(۱۸۷۱-۱۸۵۲)

پیشرفت مطبوعات در دوران امپراتوری دوم در خور توجه بود. تیراژ نشریات یومیۀ پاریس از صد و پنجاه هزار در سال ۱۸۵۲ به یک میلیون در سال ۱۸۷۰ رسید (که نیمی از آن‌ها به قیمت پنج سانتیم

۱۲۲- Damoclès - یکی از درباریان در دربار حاکم جبار سیراکیوز به نام Denysl'Ancien که در سال‌های ۳۶۷-۴۰۵ قبل از میلاد حکومت می‌کرد. این حاکم برای فهماندن شکنندگی نیک‌بختی و سعادت به داموکلس، در جریان یک ضیافت، شمشیر سنگینی را بر بالای سر او آویخت که به موی اسبی بسته شده بود و هر لحظه احتمال فرود آن وجود داشت. (۲)

فروخته می‌شد). می‌توان چنین برآورد کرد که در دیگر شهرها تیراژ کلی روزنامه‌های سیاسی، نشریات یومیه و هفتگی از چهارصد و پنجاه هزار نسخه در سال ۱۸۵۳ به نهصد هزار عدد در سال ۱۸۷۰ رسیده باشد. این پیشرفت‌ها، تغییر کیفی مطبوعات را - که در صدد تنوع بخشیدن به ضابطه‌های خود بودند- بدنبال داشت و مطبوعات، به لطف «پتی ژورنال» توده‌های وسیعی را زیر پوشش قرار دادند.

الف)- امپراتوری استبدادی (۱۸۶۰-۱۸۵۲)

مطبوعات به دنبال سیطرهٔ قانون فوریهٔ ۱۸۵۲، از حیاتی نامطمئن برخوردار بودند؛ دولت میل داشت تا تنوعی از گرایش‌های گوناگون را برای روزنامه‌های قانونی محترم شمارد: «یونیورس» ارتجاعی، «یونیون» و «گازت دو فرانس» پیرو قانون، «دبا» مسدافع راست میانی، «مونیتور یونیورسل» رسمی، «لوپتی»^{۱۲۳}، «کونستی توسینل»، «لاپاتری»^{۱۲۴} رسمی، «لا پرس» دولتی، «لوسیگل»-هاون، «مونتیوردولوپوزیسیون» که ضد روحانیت و بنحو مبهمی دموکراتیک بود، منتشر می‌شدند.

ب)- امپراتوری آزادیخواه (۱۸۶۸-۱۸۶۰)

اوج نارضایتی‌ها (جدائی از کاتولیک‌ها و پروتکسیونیست‌ها^{۱۲۵})،

123- Le pays

124- La patrie

۱۲۵- Protectionniste - معتقد به اصول حفظ منافع تجارت

داخلی. (۲)

شکست‌های خارجی و کھولت ناپلئون سوم ، بعضی از فشارهای گذشته بر مطبوعات را کاهش داد.

دولت برای جدائی انداختن میان مخالفان به روزنامه‌های جدیدی اجازه انتشار داد: «لوپینیون ناسیونال»^{۱۲۶} از گردل^{۱۲۷} (۱۸۵۹)، «لوموند» (۱۸۶۰) ارگان کاتولیک‌ها پس از تعطیل شدن «یونیورس» (نشریه اخیر دوباره در سال ۱۸۶۷ منتشر شد)؛ بویژه «لوتام»^{۱۲۸} از نفتز^{۱۲۹} در سال ۱۸۶۱ منتشر شد که از آغاز ارگانی آزادیخواه بود و اخبار درستی را انتشار می‌داد. «لادنیر ناسیونال»^{۱۳۰} از پیرا^{۱۳۱} طرفدار اندیشه‌های آزادیخواهانه و «کوریه دودیمان»^{۱۳۲}؛ هفته‌نامه مخالف به نام «نورمالین»^{۱۳۳} که با همکاری پردوست^{۱۳۴} پادادل^{۱۳۴} و ژ. دایس^{۱۳۵} منتشر می‌شد، «فیگارو» در سال ۱۸۵۴ به وسیله هیپولیت دودی^{۱۳۶} مسان تأسیس شد. این نشریه هفتگی که منعکس کننده زندگی پاریسی بود در سال ۱۸۶۶ به نشریه‌ای یومیه و از آغاز سال ۱۸۶۷ به روزنامه‌ای

126- L'opinion nationale

127- Guérault

128- Le Temps

129- Nefftzer

130- L'Avenir national

131- Peyrat

132- Courrier du dimanche

133- Normalienne (شاگرد دانشرای عالی)

134- Prevost Paradol

135- J. J. Weiss

136- Hippolyte de Villemessant

سیاسی مبدل شد.

ج) امپراتوری پارلمانی (۱۸۶۸-۱۸۷۰)

چون دولت، توانائی مهار مخالفان را نداشت، ناچار شد تا خط مشی گذشته را رها کند؛ در نتیجه قانون یازدهم ماه مه ۱۸۶۸ را که داشتن اجازه نامه قبلی را ملغی می ساخت، از تصویب گذراند و اجازه داد تا روزنامه های جدید بسیاری منتشر شود؛ این امر خود موجب شد تا روزنامه ها با خشونت زیاد خود اعتبار رژیم را متزلزل کنند.

«ژورنال دوپاری» ارگان ادلفانیست ها^{۱۳۷}، «اوفرانسه»^{۱۳۸} ارگان کاتولیک های آزادیخواه، روزنامه های جمهوریخواه مانند «لوروی»^{۱۳۹} از دلسکلوز^{۱۴۰}، «الکتور»^{۱۴۱} از ژول فاود^{۱۴۲}، «لوپوپل» از ژول واله^{۱۴۳}، «لوداپل»^{۱۴۴} که ویکتور هگو در تبعید با آن همکاری می کرد، و نشریه ای سرشار از حملات انتقاد آمیز و «انقلاب لاقیدی» به حساب می آمد، منتشر شدند. ماجرای

۱۳۷- Orléanistes - طرفداران چهار خانواده اشرافی و درباری

به نام ارلئان ها. (م)

138- au Français

139- Le Réveil

140- Delescluze

141- Electeur

142- Jules Favre

143- Jules Vallés

144- Le Rappel

بودن^{۱۴۵}، سپس ماجرای دیکتودنوا^{۱۴۶} که در عالم مطبوعات رخ داد، اهمیت انتقاد های قلمی را آشکار می کند. اما در میان تمام روزنامه ها، خشن ترین و بی تردید خطرناک ترین آن ها هجونا^{۱۴۷} هفتگی هانری دوشفود^{۱۴۷} بود که در ماه مه سال ۱۸۶۸ انتشار یافت. این نشریه به نام «لانترن^{۱۴۸}»؛ بروشور کوچکی بود که در سی و دو صفحه منتشر می شد، به لطف بذله گوئی و سازش ناپذیری اش مشتریان بسیاری داشت؛ تیراژ این نشریه بیش از صد هزار عدد بود. دوشفود که در بروکسل به حال تبعید بسر می برد، در سال ۱۸۶۹ به سمت نماینده مجلس انتخاب شد و آنگاه نشریه یومیه^{۱۴۹} «مارسییز^{۱۴۹}» را منتشر کرد. او به دنبال اغتشاشاتی که هنگام دفن همکارش ویکتور نوار رخ داد، زندانی شد و در چهارم سپتامبر آزاد شد و آنگاه به عضویت دولت دفاع ملی درآمد؛ در ماه اکتبر برای انتشار «لومودود^{۱۵۰}» استعفا داد؛ پس از

۱۴۵- Alphonse Baudin (۱۸۵۱-۱۸۱۱) پزشک و شخصیت سیاسی که در سال ۱۸۴۹ به سمت نماینده مردم در مجلس انتخاب شد، و در سال ۱۸۵۱ طی زد و خوردی در پاریس کشته شد. (۲)

۱۴۶- Yvan Salmon معروف به Victor Noir (۱۸۷۰-۱۸۴۸) روزنامه نگار فرانسوی که به ضرب گلوله شاهزاده شارل بناپارت کشته شد و مراسم تشییع جنازه او به تظاهرات وسیع مردم علیه حکومت منجر شد. (۲)

۱۴۷- Henri Rochefort (۱۸۳۱-۱۹۱۳) روزنامه نگار سیاسی فرانسوی و پایه گذار هجونا^{۱۴۷} انتقادی «لانترن» علیه حکومت امپراتوری، در جمهوری سوم به صف گرایان پیوست. (۲)

148- La Lanterne

149- Marseillaise

150- Le Mot d'ordre

کمون، بازداشت و به کالدونی جدید^{۱۵۱} تبعید شد؛ در سال ۱۸۷۳ از آنجا گریخت و در سال ۱۸۸۰ به دنبال عفو عمومی به فرانسه بازگشت و روزنامه «لانتران»^{۱۵۲} را منتشر کرد. این نشریه که در ابتدا ناشر افکار سوسیالیستی بود، پس از مساجرای «بولانژیسم»^{۱۵۳} از اندیشه‌های ناسیونالیستی دفاع می‌کرد. این دفاع موجب شد که دو شفو^{۱۵۴} بار دیگر از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۲ تبعید شود. روشفور روزنامه خود را در سال ۱۹۰۸ به «بایلی»^{۱۵۴} فروخت و تا هنگام مرگش در سال ۱۹۱۳، همواره در نشریه «لپاتری» قلم می‌زد.

(د) - جنگ و کمون

به هنگام جنگ اغلب روزنامه‌ها پیشرفت کرده بودند. حکومت جمهوری که در چهارم سپتامبر تأسیس شده بود، بلافاصله به روزنامه‌ها آزادی داد و آن‌ها علیرغم جنگ توانستند مطالب مورد نظر خود را بدون سانسور به چاپ برسانند.

در پاریس تحت محاصره، روزنامه‌های سوسیالیستی تبلیغات وسیع دموکراتیک را هدایت می‌کردند. متارکه^{۱۵۵} ژانویه

۱۵۱ - Nouvelle-Calédonie - جزیره ملانزی که پس از سال

۱۸۵۳ به فرانسه تعلق داشت. (م)

152- L'Intransigeant

۱۵۳ - Boulangisme - طرفداری از ژنرال فرانسوی ژولبولانژه

(۱۸۹۱-۱۸۳۷) که در سال ۱۸۸۶ وزیر جنگ شد، شخصیتی بسیار مردمی

بود و خیال داشت تا با اتکاء به قدرت ناراضیان دست به کودتا بزند. (م)

154- Bailby

۱۸۷۱ آزادی مطبوعات را فراهم کرد و هنگامی که ژنرال دینوی ۱۵۵ در یازدهم ماه مارس به موجب قانون حکومت نظامی شش روزنامه «سرخ» را تعطیل می کرد، کمون در حالت نطفه بسر می برد. در دوران کمون، مطبوعات فدرالیست، مانند «لومو دورد» از روشفور، «لوکرای ددوپل» ۱۵۶ از واله، «لوپردوشسن» ۱۵۷ از ورمیرش ۱۵۸، «لودانژود» ۱۵۹ از فلیکس پیا ۱۶۰، «لا کمون» از میلیر ۱۶۱ بسیار فعال بودند، اما توزیع شان در دیگر شهرها امکان پذیر نبود. روزنامه های میانه رو در پناه «ورسای» یا «سن ژرمن» بودند.

«هفته خون آلود» بویژه برای روزنامه نگاران کمون دشوار بود. بیرحمی سرکوب در اثر خشونت روزنامه های بورژوازی تشدید شده بود. شاید در هیچ لحظه ای از تاریخ جهان، مطبوعات چنین واضح و وحشتناک، احساس خشم طبقاتی را نشان نداده بودند.

۴- آغاز انتشار مطبوعات مردمی

«پتی ژورنال» با قیمت پنج سانتیم در اول ماه فوریه ۱۸۶۳ توسط مویس میو ۱۶۲ آغاز به کار کرد. انتشار این روزنامه در چهار صفحه

155- Vinoy

156- Le Cri du peuple

157- Le Père Duchesne

158- Vermeersch

159- Le Vengeur

160- Félix Pyat

161- Millièra

162- Moïse Millaud

و در قطع ۳۰×۴۳ سانتیمتر، معرف مقطع مشخصی در تاریخ مطبوعات اروپاست. برای اولین بار روزنامه‌ای می‌رفت تا قدرت فراگیر توده انبوهی از مردم را بدست آورد و بدین ترتیب تیراژش به حدی برسد که تا آن زمان بی سابقه بود.

[این روزنامه] برای پرداختن حق تمبر، خود را روزنامه‌ای غیر سیاسی معرفی کرده بود، موفقیتش را سادگی سبکش تضمین می‌کرد. مقاله «صفحه اول» با امضای مستعار تیموته ۱۶۳ (نام حقیقی: لئو لیسپس ۱۶۴) فشرده صفات مشترك صداقت مردمی را نشان می‌داد. با انتشار ماجراهای گوناگون - ماجرای «تروپ-مان ۱۶۵» در سال ۱۸۶۹ تیراژش را به بیش از سیصد و پنجاه هزار نسخه رساند، و با انتشار رمان های پاورقی جالب از پونسون دو تری ۱۶۶ (دوکامیل ۱۶۷) و گابودیو ۱۶۸ (ماجرای لروژ ۱۶۹) در این نشریه تخیل و هنر هراس انگیزی گسترده شد که بی سابقه بود. «پتی ژورنال» با انتشار رمان «شهامت حیوان بودن» توانست سلیقه و کنجکاوی مردمی را که دارای فرهنگ بسیار ابتدائی بودند،

163- Timothée Trimm

164- Léo Iespès

165- Troppman

۱۶۶- Ponson du Terrail (۱۸۷۱-۱۸۲۹)، رمان نویس و

روزنامه‌نگار فرانسوی که رمان مشهور «اکتشافات روکامبل» را در سال

۱۸۵۹ نوشت. (۲)

167- Rocambole

۱۶۸- Emile Gaboriau (۱۸۷۳-۱۸۳۲)، رمان نویس فرانسوی

که رمان «ماجرای لروژ» و «آقای لوکوک» را نوشت. (۲)

169- L'affaire Lerouge

ارضاء کند؛ ستون‌های همین روزنامه بود که باعث شد چندین نسل شمع خواندن را در خود کشف کنند.

«پتی ژورنال» بسرعت در شهرها توزیع می‌شد؛ چاپی چنین انبوه مشکلات بسیاری را ایجاد می‌کرد و «ماری‌نونی» با اختراع دستگاه رونق‌آپوش در سال ۱۸۶۷ به حل این مشکل همت گماشت. روزنامه‌های «پتیت پرسی» و «پتی مونیتور» از پل‌دالوز^{۱۷۰} از شیوه «پتی ژورنال» تقلید می‌کردند ولی موفقیت مشابهی بدست نیاوردند.

۵- بیداری مطبوعات در شهرهای دیگر از سال

۱۸۱۵ تا ۱۸۷۱

رشد مطبوعات شهرها بطئی بود: رشد مطبوعات بدلیل ضعف مشتریان بالقوه روزنامه‌ها، فقدان محتوای تازه و نیز دخالت شدید استانداران در کلیه امور، دچار کندی شده بود. هر شهر روزنامه‌ای دولتی داشت که زیر نظر استاندار یا فرماندار اداره می‌شد. طول عمر این روزنامه‌ها به اهمیت شهر بستگی داشت. روزنامه‌های شهرهای کوچک، غیر سیاسی و حاوی آگاهی بودند. این قبیل روزنامه‌ها در مالکیت چاپخانه‌هایی بودند که انتشار این روزنامه‌ها را همچون فعالیت دوم خود انتخاب کرده بودند. روزنامه‌های مخالف از نعمت چاپ آگاهی‌های قانونی که چاپخانه داران برای پروانه‌کشان به آن احتیاج داشتند، محروم بودند و زندگی دشوار و غالباً حقیری را می‌گذراندند؛ تنها روزنامه‌های ناشر افکار مذهبی که تحت حمایت

مقامات مذهبی و محافظه کاران و الا مقام قرار داشتند می توانستند در کنار روزنامه های دولتی به حیات خود ادامه دهند. با این همه از آغاز حکومت سلطنتی ژوئیه، چند روزنامه آزادیخواه مخالف دولت انتشار یافت. در جمهوری دوم فرصت مناسبی برای افزایش روزنامه ها که پس از ژوئن ۱۸۴۸ و دسامبر ۱۸۵۲ سرعت از بین رفته بودند، پدید آمد. در آغاز امپراتوری دوم، حداقل در شهرهای بزرگ دویس سه روزنامه با یکدیگر رقابت می کردند و استانداران روزنامه ای را مورد حمایت قرار می دادند که خدمت بهتری به دولت می کرد.

از آغاز سال ۱۸۷۰ در شهرهای لیل، پود و مادی، روزنامه هایی با قیمت پنج سانتیم منتشر شدند. مطبوعات منطقه ای در شهرهای صنعتی و بنادر بزرگ برای بهره برداری از غیبت روزنامه های پاریسی، جهت افزایش مشتریان خود از اکتبر ۱۸۷۰ تا فوریه ۱۸۷۱ و بعد از مارس تا مه ۱۸۷۱ نسبتاً موفق بودند.

سه- مطبوعات انگلیسی از ۱۷۹۱ تا ۱۸۷۰

۱- «مالیات برداش» و حذف آن

بدون آنکه «لیبل اکت ۱۷۱» را متهم کنیم، باید بگوئیم که دولت ها همین قانون را هم نادیده انگاشته و از نزدیک مراقب مطبوعات بودند؛ پیگرد روزنامه نگاران بسیار زیاد و رسیدگی به تخلفات آنها بوسیله هیأت های منصفه غالباً با شدت عمل توأم بود. اما مقامات دولتی از رشد مطبوعات مردمی یعنی روزنامه هایی که از لحاظ سیاسی رادیکال بودند بسیار وحشت داشتند. به همین دلیل مالیات های مختلف برای

۱۷۱- Libel Act - قانون مربوط به افتراء زدن. (۴)

کلیه انتشارات ادواری سیاسی افزایش و گسترش یافت. همچنین، روزنامه‌های انگلیسی‌گرایان‌ترین روزنامه‌های جهان بودند. برای نمونه از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۳ قیمت «تایمز» سه برابر «دبا» و «کنستی‌توسینل» بود.

تایمز از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۶ هر شماره به هفت پنس فروخته می‌شد حال آنکه قیمت «کنستی‌توسینل» بیست سانتیم بود. در سال ۱۸۳۰ نشریات یومیه پاریس مجموعاً بیش از شصت هزار تیراژ داشتند، هفده نشریه روزانه لندن تنها چهل هزار نسخه تیراژ داشتند.

در سال ۱۸۳۳ این وضع بدنبال فشار افکار عمومی تغییر کرد، زیرا در این تاریخ مالیات‌ها کاهش یافت و سرانجام بین سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۶۱ حذف شد.

۲- حکومت «تایمز»

این روزنامه در سال ۱۷۸۵ تحت عنوان «دیلی یونیورسال» (دجی‌ستر)^{۱۷۲} توسط جان والتر ناشر تأسیس شد، و نام دائمی خود را در اول ژانویه ۱۷۸۸ بدست آورد. تایمز پول دوست، فقط پس از سال ۱۸۰۳ تحت مدیریت جان والتر دوم به روزنامه‌ای بزرگ تبدیل شد. جان والتر دوم در سال ۱۸۴۷ درگذشت. این روزنامه به برکت سردبیرش توماس بادن^{۱۷۳} از ۱۸۱۷ تا ۱۸۴۱ و جانشینش «دلان»^{۱۷۴}

172- Daily Universal Register (وقایع روزانه جهان)

173- Thomas Barnes

174- Delane

تا سال ۱۸۷۷ توانست از مشتریان بسیار و توانمندی حقیقتاً فوق-العاده‌ای برخوردار شود. استقلال این روزنامه مسلم بود: از لحاظ سیاسی- بدون آنکه اعلام کند- تغییرات و اصلاحات را پذیرفت. تایمز در خارج از انگلستان نیز از اعتبار خاصی برخوردار بود. تیراژش از ده هزار نسخه در سال ۱۸۲۰ به چهل هزار در سال ۱۸۵۰ و به شصت هزار بعد از جنگ کسریمه رسید. خبرنگارش دلیو. اچ. داسل^{۱۷۵} از وقایع جنگ کسریمه گزارش تهیه می‌کرد و موجبات افزایش خوانندگان روزنامه را فراهم می‌آورد. برتری «تایمز» بر رقبایش «مودینگ کردنیکل»^{۱۷۶} (روزنامه آزادیخواهی که تا سال ۱۸۱۷ جمیزری^{۱۷۷} و بعد بلاک^{۱۷۸} یعنی بهترین روزنامه نگاران «دیگ»^{۱۷۹}، را گرد هم آورده بود) «مودینگ پست»^{۱۸۰}، «مودینگ هرالد»^{۱۸۱} «دیلی نیوز»^{۱۸۲} (که توسط چارلز دیکنس تأسیس شده بود)، «مودینگ دودنال»^{۱۸۳} (روزنامه محافظه کار و دنیاپرست که سرانجام متلاشی شد) محرز بود. طبیعتاً مبارزات سیاسی موجب افزایش روزنامه‌ها شد. بی‌تردید مهمترین روزنامه سیاسی «پلیتیکال (جی) ستر»^{۱۸۴} متعلق به

175- W.H. Russel

176- Morning Chronicle

177-James perry

178- Black

۱۷۹- whigs- طرفداران حزب آزادیخواه در انگلستان. (م)

180- Morning Post

181- Morning Herald

182- Daily News

183- Morning Journal

184- Political Register

دیپلیم کویت^{۱۸۵} بود که از سال ۱۸۰۲ تا ۱۸۳۵ منتشر می‌شد. این روزنامه ارگان ادواری گرایش‌های رادیکال و دموکراتیک بود که تا سال ۱۸۱۹ موفقیت چشمگیری در محیط‌های مردمی داشت (پیش از آنکه به سبب مالیات معبر قیمتش از دوپنس به شش پنس افزایش یابد). یکی از بدیع‌ترین اشکال مطبوعات انگلیسی مجله سیاسی از نوع «ادیوبودگت دیویدو^{۱۸۶}» آزادبخواه، «اگزامینر^{۱۸۷}» و بگگ (۱۸۰۸) و «کوادرلی دیویدو^{۱۸۸}» تودی^{۱۸۹} بود که بوسیلهٔ «التراسکات^{۱۹۰}» در سال ۱۸۰۹ تأسیس شد.

۳- موفقیت مطبوعات یک پنی‌ای پس از سال ۱۸۵۵

الغای «مالیات بردانش»، کثرت سریع و ناگهانی روزنامه‌ها و افزایش مشتریان را به برکت قیمت جدید فروششان به یک پنی به دنبال داشت. این قیمت با قیمت روزنامه‌های فرانسوی پس از ۱۸۳۶ برابر بود؛ مطبوعات قدیمی در برابر روزنامه‌های جدید بنحو مذبح‌حانه‌ای مقاومت می‌کردند. «تایمز» خود شاهد رکود تیراژ و کاهش تأثیرش بود، زیرا بوسیلهٔ روزنامه‌هایی چون «دیلی تلگراف^{۱۹۱}» - که

185- William Cobbett

186- Edimbourg Review

187- Examiner

188- Quarterly Review

۱۸۹- Tory- حزب محافظه‌کار در انگلستان. (۴)

۱۹۰- Walter Scott (۱۸۳۲-۱۷۷۱) نویسندهٔ اسکاتلندی. (۴)

191- Daily Telegraph

در ژوئن ۱۸۵۵ متولد شد. مورد تهدید قرار گرفته بود؛ تیراژ «دبلی تلگراف» که در گذشته یعنی در سال ۱۸۵۶ بیست و هفت هزار نسخه بود، در سال ۱۸۶۱ به صد و چهل و یک هزار و در سال ۱۸۷۱ به صد و نود و یک هزار رسید. روزنامه «استاندارد»^{۱۹۲} نیز همین سیر صعودی را می‌پیمود. دروازه‌های عصر جدیدی بر روی مطبوعات انگلیسی گشوده می‌شد.

۲- مطبوعات مردمی یکشنبه‌ها

از پایان قرن هجدهم، مطبوعات بسیار مهم روزیکشنبه در کنار مطبوعات یومیه توسعه یافت. این مطبوعات مصور فاقد مطالب سیاسی بودند و بیشتر مسائل جنائی مختلف و ادبیات مردمی را منتشر می‌کردند. اولین روزنامه از این نوع «ساندی مونیتور»^{۱۹۳} (۱۷۷۹) بود. همچنین می‌توان از «ایزدود»^{۱۹۴} در سال ۱۷۹۱، «ساندی تایمز»^{۱۹۵}، «بلز دیکلی مسنجر»^{۱۹۶}، «نیوآف دودلد»^{۱۹۷}، «للویدز دیکلی نیوز»^{۱۹۸} (که ماجرای «جک درنده» را منتشر کرد و در سال ۱۸۶۰ تقریباً دو میلیون تیراژ داشت) نیز یاد کرد. این شیوه بدیع بصورت یکی از ویژگی‌های اساسی مطبوعات انگلیسی باقی ماند.

192- Standard

193- Sunday Monitor

194- Observer

195- Sunday Times

196- Bell's weekly Messenger

197- News of the world

198- Lloyd's weekly News

همچنین مجلات مصوری مانند «پنی مگزین»^{۱۹۹} مردمی در سال ۱۸۳۰، یا «ایلوستریتد لندن نیوز»^{۲۰۰} در سال ۱۸۴۲ که از الگوی مجله «ایلوسترسیون»^{۲۰۱} پیروی می کرد- قابل ذکرند . «پانچ»^{۲۰۲} روزنامه مشهور کاریکاتوری در سال ۱۸۴۱ منتشر شد.

۵- مطبوعات در شهرهای دیگر

رشد مطبوعات در شهرهای دیگر انگلستان بطی تر از فرانسه بود. این مطبوعات نیز از الغای حق تمبر سود جستند و در همین هنگام است که بسیاری از هفته نامه های قدیمی کوشیدند اقبال خویش را مانند نشریات یومیه بیازمایند . نمونه آن «اسکاتزمین ادیمبورگ»^{۲۰۳} روزنامه آزادبخواه (۱۸۱۷) و بویژه «منچسترگادین»^{۲۰۴} بود که در سال ۱۸۲۱ توسط جان.ای.تایلو^{۲۰۵} انتشار یافت. این نشریه پس از سال ۱۸۵۵ بشکل روزانه منتشر شد. اسکات در سال ۱۸۷۲ سردبیری این روزنامه را برعهده گرفت و این سمت را تا سال ۱۹۲۹ حفظ کرد . در سال ۱۸۶۸ «پرس اوسوییثن»^{۲۰۶} تأسیس شد که همچون انجمن .

199_ Penny Magazine

200_ Illustrated London News

201_ Illustration

202_ Punch

203_ Scotsman Edimbourg

204_ Manchester Guardian

205_ John.E. Taylor

206_ Press Association

روزنامه نگاران نشریات شهرها عمل می کرد. هدف این انجمن، آزادی
روزنامه ها از قیمومیت خبرگزاری رويتر و برخی کمپانی های تلگراف
بود.

چهار- مطبوعات امریکائی از سال ۱۷۸۳ تا ۱۸۶۵: پیدایش روزنامه نگاری جدید

جمعیت امریکا در سال ۱۷۹۰ در حدود چهار میلیون نفر بود و روزنامه های
شهرهایش تیراژی بسیار پائین داشتند. با این حال روزنامه های
امریکائی که در بیشتر مواقع از الگوی روزنامه های انگلیسی تقلید
می کردند، سبکی مستقیم و خشن داشتند و از انتقادهای قلمی سوءاستفاده
می کردند. در سال ۱۸۰۰ در حدود هفده نشریه یومیه و دویست نشریه
ادواری، در سیزده ایالت منتشر می شد. نیویورک در حال تبدیل شدن
به مهمترین مرکز انتشار بود. در همین شهر بود که اولین روزنامه های
بزرگ ظهور کردند؛ این روزنامه ها توانستند با کاهش قیمت فروش
خود به دوست یعنی برابر بایک پنی انگلیسی یا ده سانتیم فرانسوی
از مشتریان زیادی برخوردار شوند. اولین این نشریات، روزنامه
«سان ۲۰۷» بود که در سال ۱۸۳۳ توسط دی ۲۰۸ منتشر شد. این روزنامه
در سال ۱۸۳۵ نوزده هزار نسخه تیراژ داشت. گوددن پنت ۲۰۹ (۱۸۷۲-
۱۷۹۵) روزنامه «نیویورک هرالد ۲۱۰» را در سال ۱۸۳۵ با قیمت یک سنت

207- Sun

208- Day

209- Gordon Bennet -

210- Newyork Herald

انتشار داد؛ قیمت این روزنامه در سال بعد به دو سنت افزایش یافت. این نشریه با نشر گزارشات، اخبار محرمانه و امور گوناگون، روزنامه نگاری جدید را گسترش داد؛ از آغاز سال ۱۸۳۹ دارای خبرنگارانی در اروپا بود و تیراژش به سی و سه هزار نسخه می رسید. یکی از اعضای هیأت تحریریه «هرالد» به نام هوداس گریلی^{۲۱۱} از عمل افراطی این روزنامه که و قتش را بیشتر صرف کسب اخبار کرده بود و دفاع از اندیشه های سیاسی را به دست فراموشی سپرده بود، رنجیده خاطر شد و در سال ۱۸۴۱ «نیویورک تریبون»^{۲۱۲} را با قیمت یک سنت منتشر کرد. قیمت این روزنامه نیز بسیار سریع به دو سنت افزایش یافت. این روزنامه که از نشریه قبلی جدی تر بود و سرمقاله های طولانی چاپ می کرد، با سرعت مشتریان بسیاری در محیط های «پیو دین»^{۲۱۳} بدست آورد. «تریبون» که از لحاظ سیاسی آزادپسواه و گساهی نیز سوسیالیست می نمود، به مبارزه قاطعی علیه روزنامه «هرالد» دست زد. این روزنامه ضمیمه ای مصور به نام «دی کلی تریبون»^{۲۱۴} انتشار داد که در سال ۱۸۶۰ دو دست هزار نسخه تیراژ داشت. «تریبون» جمهوریخواه بشدت بایر ده داری مخالف بود، در حالیکه «هرالد» دموکرات مدت مدیدی از جنوبی ها یعنی طرفداران برده داری حمایت می کرد. در سال ۱۸۵۱، دیموند^{۲۱۵} که از روزنامه «تریبون» کناره گیری

211- Horace Greeley

212- Newyork Tribune

۲۱۳- Puritain - فرقه ای از پروتستان های انگلستان در قرون شانزده و هفده که خواهان سادگی در مراسم و اعتقادات مذهبی در کابینای انگلستان و نیز انضباط سخت مذهبی بودند. (۲)

214- Weekly Tribune

215- Raymond

کرده بود، روزنامه «نیویورک تایمز»^{۲۱۶} را منتشر کرد. این روزنامه از زیاده روی‌های روزنامه‌نگاری گزارشی احتراز می‌جست و همچون روزنامه‌ای دقیق و منقح‌ماند و با اشتیاق فراوان به سلیقه‌های ادبی و نیازهای خوانندگانش توجه نشان می‌داد.

در سال ۱۸۵۰ در حدود دویست و چهل نشریه یومیه در مجموع هفتصد و پنجاه هزار نسخه تیراژ داشتند. جنگ داخلی (۱۸۶۵-۱۸۶۳) برای مطبوعات امریکائی مرحله‌ای اساسی بشمار می‌رفت: کنجکاوی گسترده‌ناشی از رویدادهای این دوره باعث افزایش سریع روزنامه‌ها شد؛ مطبوعات به اخبار تلگرافی اهمیت در خور توجهی بخشیدند و برای گزارش خبرنگاران جنگی میدان خبری فوق‌العاده‌ای فراهم کردند.

پنج- مطبوعات در آلمان از سال ۱۷۹۴ تا ۱۸۷۱

در اروپای مرکزی آلمانی‌زبان ترمز سیاسی قانونگزاری‌های سرکوب‌کننده به مراتب شدیدتر از فرانسه بود. رژیم‌های سیاسی سلطنتی همگی در برابر مطبوعات خشونت فراوان اعمال می‌کردند و تنها در بادیر یا در شهرهای آزادی چون فرانکفورت، کلن یا هامبورگ روزنامه‌ها توانستند با استقلال اندک به مسائل سیاسی بپردازند. رقابت بین پروس و اتریش جنبه ویژه‌ای به حیات مطبوعات آلمانی زبان می‌افزود.

تأثیر دوران انقلابی و دوران ناپلئونی بر مطبوعات آلمان، خواه مستقیماً در مناطق الحاقی یا سرزمین‌های تیول-جائی که قوانین

فرانسه حکومت می کرد- خواه غیر مستقیم در پروس و اتریش- جایی که دولت ها کوشش می کردند برای روزنامه های شان نقشی تبلیغی قائل شوند- در خور توجه بود؛ بنا بر این روزنامه ها از دوسو تحت انقیاد بودند. در برلین اولین نشریه روزانه به نام « برلینر آبندبلیتزن »^{۲۱۷} از کلايست^{۲۱۸} (۱۸۱۱-۱۸۱۰) از ترس توبیخ های ناپلئون تعطیل شد ، اما « اشپنر-تسایتونگ »^{۲۱۹} و « فومیشه تسایتونگ »^{۲۲۰} بسرعت در خدمت ناسیونالیسم پروسى که خشن ترین مدافع آن روزنامه حقیر « پرودیشر کورسپندنت »^{۲۲۱} (۱۸۱۳) بود، درآمدند. سقوط ناپلئون که توانسته بود برخی امیدها به آزادیخواهان بدهد- بویژه با انتشار روزنامه « داینیشه مرکور »^{۲۲۲} متعلق به جی.جی. گودس^{۲۲۳} در کوبلنس^{۲۲۴} - در واقع باعث بازگشت سریع به فشاری شد که تصمیمات مجلس در سال ۱۸۱۹ و بعد در سال ۱۸۳۰ و ۱۸۳۲ به مجموعه ایالات آلمان تحمیل کرد . انحصار چاپ آگهی ها که تنها در اختیار روزنامه های مورد توجه مقامات دولتی بود، در کنار سانسور، سلاح قابل توجهی بشمار می رفت . به استثنای روزنامه « آلمانیه تسایتونگ »^{۲۲۵} (گزات دواگ-بودگ)^{۲۲۶} متعلق

217- Berliner Abendblättern

218- Heinrich Von Kleist (۱۷۷۷-۱۸۱۱) نویسنده معروف

آلمانی . (۲)

219- Spener Zeitung

220- Vossische Zeitung

221- Preussischer Korrespondent

222- Rheinische Merkur

223- J.J. Görres

224- Coblenze

225- Allgemeine Zeitung

226- Gazette d'Augsbourg

به یوهان فردیش کوتا^{۲۲۷} که در سال ۱۷۹۸ در توبینگن^{۲۲۸} بوجود آمده بود و تا سال ۱۸۱۰ در بساویر منتشر می‌شد و از لحاظ خبری معتبر بود و آزادیخواه‌ترین روزنامه آلمانی بشمار می‌رفت، سایر روزنامه‌های آلمان از نظر محتوا بسیار فقیر بودند. در سال ۱۸۲۴ «اشپنر» و فوسیشه تساتیونگک نیز بشکل یومیه در آمدند ولی موفقیتی بدست نیاوردند.

کوشش «راینیشه تساتیونگک» در کسان (۱۸۴۳-۱۸۴۲)، که برخلاف روزنامه «کلنیشه تساتیونگک»^{۲۲۹} آزادیخواه بود، علیرغم کیفیت مقالات کادل مادکس با شکست مواجه شد. تا سال ۱۸۴۸ وضع به همین منوال بود تا اینکه در این سال در آلمان مانند اتریش-هنگری، پس از الغای سانسور در ماه مارس، شکوفائی خسارقهاده‌ای در زمینه انتشار روزنامه‌ها پدیدار شد که پیروزی حکومت سلطنتی سنتی و وجبات نابودی آنرا فراهم ساخت. شاید معروف‌ترین آن‌ها روزنامه کارلیکاتور «کلادرآدچ»^{۲۳۰} بود. کارل مارکس روزنامه «نویه داینشه-تساتیونگک»^{۲۳۱} را منتشر کرد؛ بیسمارک در برلین محافظه کارترین روزنامه را به نام «کروئیس تساتیونگک»^{۲۳۲} انتشار داد؛ آزادیخواهان روزنامه «ناتسیونال تساتیونگک»^{۲۳۳} و برنشتاین^{۲۳۴} روزنامه دموکراتیک «اددور»

227- Johan Friedrich Cotta

228- Tübingen

229- Kölnische Zeitung

230- Kladderadatch

231- Neue Rheinische Zeitung

232- Kreuz zeitung

233- National Zeitung

234- Bernstein

تساتیونگک ۲۳۵» را منتشر کرد و دمونت ۲۳۶ در کلن به روزنامه‌اش «کلنیشه تساتیونگک» چهره‌ای آزادیخواهانه بخشید و آنرا به محکم‌ترین روزنامه آلمان تبدیل کرد.

این فصل جدید کوتاهی در حیات مطبوعات آلمانی زبان بود. مطبوعات برای اولین بار مشتریان بسیاری یافتند و بجز آزادی بیان حقیقی، حداقل از حقوق سخن گفتن درباره سیاست بالحنی آزادتر برخوردار شدند. تیراژها افزایش یافت، آنگاه «فرانکفورتسایتونگک ۲۳۷» با ضمیمه‌ای که در باب مسائل مالی، مطالب خود را انتشار می‌داد، خوانندگان فراوانی پیدا کرد. مطبوعات آلمان در سال ۱۸۷۰ - بی آنکه مانند مطبوعات فرانسوی غنی باشند - متنوع و دارای روزنامه‌هایی با کیفیت بالا بودند؛ با این وجود از لحاظ جغرافیایی بسیار پراکنده باقی ماندند.

235- Urwähler

236- Dumont

237- Frankfurter Zeitung

فصل پنجم

رشد مطبوعات مردمی با تیراژ وسیع (۱۸۷۱-۱۹۱۴)

در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، روزنامه به محصول مصرفی رایج تبدیل می‌شود. آهنگ پیشرفت روزنامه‌ها بطور طبیعی بر حسب ملیت‌ها بسیار متغیر بود و اگرچه دلایل اساسی رشد برای همه آن‌ها یکسان بود، ولی مطبوعات هر کشور چهره‌ای ابتکاری به خود می‌گرفت که امروزه نیز در عملکرد ویژگی‌های ملی و حالات تاریخی، بسیاری از آن ویژگی‌ها باقی مانده است. توده‌های مردم به سبب عادت به مطالعه روزنامه‌های محلی در مقابل تغییر و تحول مقاومت می‌کردند. تصویر مطبوعات در جهان ویژگی‌های اساسی شیوه‌های روزنامه نگاری چون تصویر و ویژگی‌های بازار مطبوعات هر کشور در سال ۱۹۱۴ حداقل در کشورهای صنعتی در مقایسه با دوران ما

دارای نزدیکی بسیار است؛ زیرا در خارج از جهان غرب، مطبوعات برای پیشرفت به زمان زیادی نیاز داشتند؛ و نیز درجه رشد روزنامه‌ها مانند امروز مستقیماً به عمل غربی کردن حیات اقتصادی و اجتماعی بستگی داشت.

به مفهوم وسیع‌تر، این دوره عصر طلایی حقیقی مطبوعات به شمار می‌رفت: بازار مطبوعات در حال گسترش دائم بوده و شاید باستانهای فرانسه به نقطه اشباع خویش نرسیده بود. بویژه در آن زمان، مطبوعات هیچ نیازی به رقابت نداشتند، زیرا آنها وسیله جمعی خبر به شمار می‌رفتند.

يك - عوامل و ویژگی‌های پیشرفت مطبوعات

۱- دلایل اساسی

این دلایل با علل دوران پیش یکسان بودند: تعمیم آموزش، دموکراتیزه شدن حیات سیاسی، شهرنشینی فزاینده، توسعه حمل و نقل و وسایل مخابراتی و گسترش میدان خبری روزنامه‌ها و رشد کنجکاوی خوانندگان، همچنین کاهش قیمت فروش؛ خواه مستقیم بر اثر کاهش قیمت روزنامه‌های مردمی و خواه غیرمستقیم بر اثر ارتقاء کند سطح متوسط زندگی توده‌ها.

پیشرفت تکنیک‌های چاپ چون دوران گذشته با تغییرات اساسی همراه نبود، اما این تکنیک‌ها مستمراً تکامل یافته و باعث افزایش بازده مطبوعات و کاهش قیمت مواد اولیه و قیمت‌ها می‌شد. روناتیوها ابعاد درخور توجهی پیدا کردند و انتشار روزنامه‌ها را با صفحه‌های

فراوان و با آهنگی سریع میسر ساختند. روناتیوهای جدید در سال ۱۹۱۴ چاپ پنجاه هزار نسخه روزنامه دوازده صفحه‌ای در ساعت را در چندین نوبت تضمین کردند.

حروف چینی با اختراع دستگاه‌های حروف چینی مکانیکی دستخوش انقلابی حقیقی شد: چندین نمونه از این قبیل دستگاه‌ها در اواسط قرن نوزدهم اختراع شد، اما دستگاه «لینوتایپ»^۱ در سال ۱۸۸۴ در شهر بالتیمور^۲ توسط «اوتمان مرجن‌تالر»^۳ و علیرغم مقاومت کارگران حروف چین و سازندگان حروف، در اروپا مستقر شد.

تصویر صنعت عکاسی در نخستین نیمه قرن نوزدهم اختراع شد، اما باز تولید چاپی‌اش خیلی بعد صورت گرفت. عکاسی مدت مدیدی صرفاً به عنوان الگو به کارگران کلیشه‌ساز یا «لیتوگراف»^۴ کمک کرد. استقرار «فتوگراود»^۵ شیمیائی در سال ۱۸۵۰، متنوع شدن روش‌های چاپ را در تیراژ وسیع میسر ساخت. برای «تیبوگرافی»^۶، عدم امکان ظهور رنگ‌های خاکستری عکس‌ها پس از اختراع «سیمیلی‌گراود»^۷ ژرژ مایزنباخ^۸ آلمانی در سال

۱- Linotype - ماشین حروف چینی (۲)

- 2- Baltimore
- 3- Ottman Mergenthaler
- 4- Lithographe
- 5- Photogravure
- 6- Typographie

۷- Similigravure - نوعی از فتو گراور که با آن می‌توان تصاویر

را نیمه رنگی کرد. (۲)

- 8- Georg Meisenbach

۱۸۸۲ و ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ ای.ای.ای. ۹ امریکائی در سال ۱۸۸۵ - بنا بر اصلی که به وسیلهٔ دپلیو اچ. فوکس قالبوت^{۱۰} در سال ۱۸۵۲ کشف شده بود - مرتفع شد. از آن پس کلیشه‌ها به برکت يك «ترام»^{۱۱}، با تعداد زیادی حروف بزرگ متغیر که می‌توانستند به آسانی روی صفحات حروف چینی تکثیر شوند، چیده می‌شوند.

کلیشهٔ توگود استفادهٔ عملی‌اش را برای ماشین‌های چاپ سریع به برکت «هلیوگراف»^{۱۲} - که کلیشه کردن مستقیم غلطک‌های روتاتیوهای مخصوص را میسر می‌ساخت - پیدا کرد. استقرار این دستگاه، کند ولی مداوم بود: در سال ۱۸۹۵ در شهر منچستر «چک. ک. کلیک»^{۱۳} و «اس. فاولست»^{۱۴} اولین روتاتیو جدید چاپ با هلیوگراف را بکار انداختند. دربارهٔ لیتوگرافی باید بگوئیم که هنوز مورد استفاده قرار می‌گرفت و زمانی که «دینک»^{۱۵} جای سنگ را گرفت، استفاده از روتاتیو را میسر ساخت. این عمل در آغاز قرن بیستم پس از شکست‌های متعدد، به استقرار افست (که در زبان انگلیسی دکالک^{۱۶} نامیده می‌شود) منجر شد؛ می‌توان افتخار این اختراع را از آن آ.ی. دپلیو. دویل^{۱۷} امریکائی دانست: این سیستم چاپی که در آغاز بی اهمیت بود تا سال ۱۹۱۴ از رشد

9- F.E. Ives

10- W.H. Fox Talbot

۱۱- Trame صفحهٔ عکاسی رنگی چهارخانه که آنرا در دستگاه

سیمیلی گراف بین عکس اصلی و صفحهٔ حساس قرار می‌دهند. (م)

۱۲- Heliogravure - از اشکال چاپ با کلیشهٔ توگود. (م)

13- Tchèque K-klic

14- S.Fawcett

۱۵- Zinc - صفحهٔ مخصوصی که در صنعت چاپ بکار می‌رود. (م)

16- decalque

17- I.W.Rubbel

اندکی برخوردار بود.

مخابره‌کلیشه‌های فتوگرافیک توسط سیم یا امواج در سال ۱۹۰۷ بوسیله‌کودن^{۱۸} در آلمان و اوژن بلن^{۱۹} در فرانسه آغاز شد، اوژن بلن این دستگاه را کامل کرد، اولین «بلینوگراف^{۲۰}» را روزنامه «ژورنال» در سیزدهم ماه مه ۱۹۱۴ مورد استفاده قرار داد و از آن پس بود که این دستگاه به خدمت مطبوعات درآمد: مراسم افتتاح بازار مکاره لیون بوسیله‌دوا نکا ده^{۲۱} را به معرض تماشا گذاشت. این تصویر در طول چهار دقیقه توسط سیم مخابره شد.

۲- تغییرات روزنامه‌ها

افزایش گستره‌کمی خوانندگان مطبوعات، اثرات قابل توجهی بر انتشار روزنامه‌ها و تنوع موضوعاتشان داشت.

صفحات روزنامه‌ها بنحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت، بویژه در کشورهای انگلوساکسون، فراوانی فزاینده تبلیغ یکی از انگیزه‌های این تحول به شمار می‌رفت. برعکس در فرانسه، پیشرفت نسبتاً کند بود: اگر چه مطبوعات «کوچک» با قیمت پنج سانتیم از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰ در قطع «بزرگ» انتشار یافتند، ولی تنها در حدود سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۳ بود که صفحات روزنامه‌های پرتیراژ از شش صفحه تجاوز کرد. در سال ۱۹۱۴

18- Korn

19- Eugène Belin

۲۰- Belinographe - دستگاهی که تصاویر و عکس‌ها را بوسیله

سیم مخابره می‌کند. (۲)

۲۱- Poincaré - (۱۸۶۰-۱۹۳۴) سیاستمدار فرانسوی. (۲)

تعداد متوسط صفحات آنها بین هشت تا ده صفحه بود، در حالی که در همین زمان تعداد متوسط صفحات روزنامه‌های انگلیسی و امریکائی بیست یا بیشتر بود.

در کار صفحه بندی تنوع‌های بسیاری انجام پذیرفت. در ایالات متحده امریکا حصار ثابت ستون‌ها برای اولین بار فرو ریخت. برای نمونه عنوان‌های بزرگ افزایش یافت و از سال ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۰ به بعد تصاویر و سپس از سال ۱۹۰۰، عکس‌ها انتشار یافت. کیفیت بد کاغذ روزنامه‌ها باعث شده بود که این نخستین تصاویر و عکس‌ها وضوح کافی نداشته باشند.

یکی از اثرات انقلاب صنعتی و تکنیکی مطبوعات در نتیجه دوم قرن نوزدهم از یک سو گونا گونی فزاینده انواع نشریات یومیه روزنامه‌های مردمی و روزنامه‌های دارای کیفیت بالا، روزنامه‌های اشتراکی مهم و روزنامه‌های تفروشی، روزنامه‌های تخصصی (ورزشی، مالی، ادبی...) - و از سوی دیگر رشد قابل توجه مطبوعات ادواری، مجلات گوناگون، مجلات مسلکی، حاوی صفحات تخصصی، نشریات زنان شامل صفحات ویژه کودکان بود.

۳- تحول روزنامه نگاری

دموکراتیزه شدن مطبوعات و افزایش صفحات موجب تغییر سبک و محتوای روزنامه‌ها شد. انواع گوناگون اخبار جایگاه درخور توجهی در روزنامه‌ها یافتند و روزنامه نگاری گزارشی جایگزین روزنامه نگاری کرونیک^{۲۲} شد. بویژه در ایالات متحده امریکا، این شیوه.

۲۲- Chronique - مقاله و مطلبی که معمولا هفته ای یکبار درباره

مسائل مختلف چاپ می‌شود. (۲)

های جدید تا مرحله افراط مورد استفاده قرار گرفت. توجه به سلیقه عمومی و ضرورت رقابت در گزینش عنوان‌ها، بهره‌برداری از هیجانات توسط مجاذده‌مطبوعاتی را موجب شده بود که در بسیاری مواقع در مسائل سیاسی بعنوان دستاویز از آن‌ها استفاده می‌شد: این مبارزات غالباً تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر حیات سیاسی ملت‌های دموکراتیک داشت و گاهی موجب می‌شد که خواسته‌های عمومی بسوی مسائل درجه دوم و به زیان اصلاحات بنیانی که پیچیدگی و ویژگی انتزاعی آن بسیار کمتر به بهره‌برداری روزنامه‌نگاران نسبت داده می‌شد، سوق داده شود. در مجموع چنین بنظر می‌رسد که به‌طور عام تأثیر سیاسی مطبوعات در زمینه انتخاباتی نسبتاً ضعیف بوده است، اما تأثیرشان بر روحیات، سلیقه‌ها و واکنش‌های ابتدائی عمومی اهمیت درخور توجهی داشتند و اثرات غیر مستقیمی بر ادراکات سیاسی توده‌ها بر جای می‌گذاشته است.

رقابت، روزنامه‌ها را واداشت تا سلیقه‌های جدید مشتریان خود را با انتشار اخبار مسابقات ورزشی بسوی خویش جلب کنند. روزنامه‌ها مبتکران و مشوقان برگزاری نخستین مسابقات دوچرخه سواری، اتومبیل‌رانی، و اولین پروازهای هوائی بودند.

افزایش صفحات روزنامه‌ها، ابتدا تنظیم مقالات را به بهترین شکل میسر ساخت، سپس موجب تسهیل در ایجاد صفحات تخصصی در نشریات یومیه شد، که یکی از اولین موضوعات مهم، پرداختن به زنان بود که نسبت به اخبار و وقایع مهم سیاسی-ملی یا بین‌المللی حساسیت کمتری نشان می‌دادند. این توسعه محتوایی ورشد مشتریان روزنامه‌ها، مطبوعات را به‌صورت وسیله‌ای ضروری جهت انطباق

روحیات و وجوه زندگی با پیشرفت جوامع صنعتی در آورد.

۴- بازار خبر و پیشرفت خبرگزاری‌ها

جمع‌آوری اخبار از سراسر جهان و ارزش مخابره آن‌ها موجب شد که خبرگزاری‌های بزرگ تلگرافی اهمیت بسیاری پیدا کنند. روزنامه‌های بزرگ امریکائی یا انگلیسی در امر تدارك شبکه‌های مهم ارتباطی ویژه و فرستادن گزارشگران بزرگ‌درپی حوادث مهم و کسب خبر تاحدودی نیرومند بودند، اما با این حال انحصارگری خبرگزاری‌های بزرگ روز بروز افزون‌تر می‌شد.

خبرگزاری‌ها واس به صورت شرکت عام در سال ۱۸۷۹ به حیات خود ادامه داد؛ شعبه تبلیغاتی‌اش که در ارتباط نزدیک با «شرکت عام آگهی‌ها» بود از سال ۱۹۰۰ به بعد بوسیله «لئون دنیه»^{۲۳} جان تازه‌ای یافت و در زمینه بین‌المللی با خبرگزاری‌رویتر، خبرگزاری وولف و خبرگزاری آسوشیتدپرس براساس قراردادهای ۱۸۸۹، ۱۸۹۹، ۱۹۰۹ سیاست تفاهم را دنبال می‌کرد. اما خبرگزاری آسوشیتدپرس در روزهای قبل از جنگ جهت اتخاذ آزادی عمل از خود تمایل نشان داد. خبرگزاری وولف بشدت از سوی دولت آلمان کنترل می‌شد؛ رشد خبرگزاری رویتر با گسترش و اهمیت منافع انگلیسی‌ها در جهان و با وسعت شبکه کابل‌های تلگراف که لندن را به بزرگترین مرکز جهانی اخبار تبدیل کرده بود- در ارتباط بود. در ایالات متحده امریکا، آسوشیتدپرس- که در سال ۱۸۹۲ سازمان دوباره یافته بود- نمی‌توانست مانند سایر هم‌تایان اروپائی‌اش بازار را در انحصار خویش در آورد؛ خبرگزاری

۴

تعاونی نمی توانست بدون موافقت دیگران به روزنامه‌ای سرویس خبری بدهد. بنا بر این تنهایی توانست در هر شهر يك شعبه داشته باشد. سایر خبرگزاری ها در رقابت با آن می کوشیدند ، اولین آن‌ها خبرگزاری یونایتد پرس بود که در سال ۱۸۸۳ در شهر شیکاگو تأسیس شد. دومین خبرگزاری به همین نام (یونایتد پرس) در سال ۱۹۰۷ با تفاهم گروه روزنامه‌های اسکریپس^{۲۴}، مک‌دانله^{۲۵} و انترنشنال نیوزسرویس^{۲۶} بوسیله هرست بوجود آمد و در سال ۱۹۰۹ به شکل بارزی قدرت یافت.

دو- مطبوعات امریکائی در پی تسخیر توده‌های مردم (۱۸۶۷-۱۹۱۷)

۱- ویژگی‌های عمومی

پیشرفت مطبوعات ایالات متحده امریکا در این دوره، با رشد این کشور پس از جنگ داخلی همپایه است. در سال ۱۹۱۰ ایالات متحده دارای ۲۴۳۰ نشریه یومیه بود که تیراژ کلی آن‌ها از ۲۴ میلیون نسخه تجاوز می کرد. پیشرفت سریع روزنامه‌های بزرگ با قیمت دو سنت همچنان ادامه داشت . اگرچه نیویورک به عنوان مهم‌ترین مرکز نشریات یومیه باقی ماند (نیویورک در سال ۱۹۱۰، دارای ۲۲ نشریه یومیه بود)، ولی در هر شهر مهم دیگر نیز چندین روزنامه انتشار می یافت. روزنامه‌های امریکائی اغلب با خشونت شگفت‌انگیز به

24- Scripps

25- Mac Rae

26- International News Service

رقابت با یکدیگر می‌پرداختند و بطور کلی با پویائی، اهمیت و سایل مادی مورد استفاده و نیز شدت مبارزه وجدال‌های قلمی شخصی تمام ناظران اروپائی را متعجب می‌کردند. روزنامه در کلیه سطوح زندگی امریکائی وسیله ضروری پیشرفت به شمار می‌رفت.

۲- مطبوعات باقیمت يك سنت

ژوزف پولیتزر^{۲۷} (۱۸۴۷ - ۱۹۳۱) و ویلیام راندولف هرست^{۲۸} (۱۸۶۳-۱۹۵۱) کسانی بودند که در پیشرفت حیات پر آشوب مطبوعات امریکائی بطور غیر مستقیم نقش ویژه‌ای داشتند. روزنامه‌هایی که این دو تن مدیریت آنها را بر عهده داشتند، به قیمت يك سنت بفروش می‌رسید. آنان به بالاترین مرحله روزنامه‌نگاری مردمی دست یافتند.

پولیتزر مردی یهودی از اهالی هنگری (مجارستان فعلی) بود که در سال ۱۸۶۴ به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده بود، در جنگ داخلی شرکت داشت و بعد با شغل وکیل دعاوی در شهر سنت لوئیس - جایی که اولین سال‌های فعالیت روزنامه‌نگاریش را گذراند - اقامت گزید، در سال ۱۸۷۸ دو روزنامه قدیمی را خرید و روزنامه «سنت لوئیس پست دیسپچ»^{۲۹} را منتشر کرد. وی در این روزنامه شیوه جدید روزنامه‌نگاری مردمی - از امور گوناگون گرفته تا گزارش‌های «انسانی» - را تجربه کرد و با شجاعت در مبارزات انتخابات محلی شرکت جست. در سال ۱۸۸۳ روزنامه «نیو یورک دِلِوِی»^{۳۰} را خرید و آنرا با زحمت بسیار

27- Joseph Pulitzer

28- William Randolph Hearst

29-Saint Louis Post Dispatch

30- Newyork World

در ردیف نخست قرارداد. قیمت این روزنامه در سال ۱۸۹۰ به یک سنت رسید. اگرچه پولیتزر با گذشت زمان بینائی خود را از دست داد، اما با این حال روزنامه‌هایش را تا واپسین لحظات حیات خود اداره کرد.

هرست پسر یک میلیونر کالیفرنیا، نخستین تجربه‌های خویش را - که حاصل کار در روزنامه «اگزومینر»^{۳۱} بود و آنرا از پدرش به ارث برده بود - بکار گرفت، سپس به نیویورک رفت و روزنامه «نیویورک ژورنال»^{۳۲} را در سال ۱۸۹۵ با قیمت یک سنت انتشار داد. این شخصیت منزوی و جاه طلب و تاجر پیشه «ژورنال» اش را با تدبیر اداره می کرد، و تعداد بیشماری روزنامه منتشر می کرد. اولین موفقیت چشمگیر هرست با آغاز جنگ علیه اسپانیا در سال ۱۸۹۸ همزمان بود. وی تقریباً و عملاً تنها کسی بود که با انتشار یک رشته گزارش درباره کوبا و با کشف انفجار تصادفی رزمنان «ماین ۳۳» در خلیج هاوانا، روزنامه‌هایش را بی مانند ساخت. هرست وطن پرستی افراطی و از لحاظ سیاسی بسیار جاه طلب و از نظر شخصی مردی کینه جو بود، روزنامه‌های نیرومندی بوجود آورد که در حیات اجتماعی ایالات متحده آمریکا نقش مهمی داشتند. وی دوستدار جدی آلمان بود و با تمام نیرو می کوشید تا از ورود ایالات متحده در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ در جنگ جهانی ممانعت بعمل آورد.

این روزنامه‌ها با ضمایم و تصاویر فراوان بخوبی با روحیات خشن و فرهنگ بسیار ابتدائی توده‌های جدید المهاجر هماهنگ بودند و با انتشار داستان‌های فکاهی، تصاویر زیر نویس دار و با تقلید از داستان‌های بدون گفتار روزنامه‌های فکاهی، و روزنامه‌های کودکان اروپائی،

31- Examiner

32- Newyork Journal

33- Maine

جای خویش را در میان مردم باز کردند. یکی از اولین شخصیت‌های فکاهی «یلوکید»^{۳۴} (۱۸۹۴) بود که باعث شد تا به این روزنامه‌ها لقب «مطبوعات ذرد»^{۳۵} داده شود.

آدولف اوچز^{۳۶} که در سال ۱۹۰۰ «نیویورک تایمز» را خریده بود، با واکنش علیه روزنامه‌های «ورد» و «ژورنال» در مدت کمی نیویورک تایمز را به روزنامه‌ای بزرگ و جدی تبدیل کرد و با انتشار اخبار مطمئن، جایگاه مشخصی در ایالات متحده یافت.

در کنار موفقیت‌های نشریات یومیه، مطبوعات ویژه روزهای یکشنبه نیز با تیراژ بسیار بالا (یک و نیم میلیون نسخه) منتشر شدند. روزنامه «ساتردی اونینگ پست»^{۳۷} فیلا دلفیا در سال ۱۹۱۴ چنان پیشرفتی کرد که با همتای انگلیسی خود قابل مقایسه بود. مجلات مصور، روزنامه‌های زنان و نشریات ورزشی از نظر کمیت و کیفیت قابل توجه بودند و اغلب به عنوان الگو مورد استفاده هم‌تایان اروپایی خود قرار می گرفتند.

۳- گروه‌های مطبوعاتی

ضعف تیراژ نشریات یومیه آمریکائی، بویژه به دلیل وسعت این

34- yellowkid (بچه زرد)

35- La presse Jaune

36- Adolphe ochs

37- Saturday Evening post

کشور بود 1. با آنکه روزنامه‌ها وابستگی محای و محکمی داشتند، گروه‌های مطبوعاتی نیز بوجود آمدند: در سال ۱۹۱۰ سیزده گروه جمعاً شصت و سه نشریه یومیه منتشر می کردند که مهم ترین آنها متعلق به هرست و گروه اسکرپس - مک رائه - هوارد بود. در کنار این گروه‌ها برخی «سندیکا»ها نیز عهده دار تهیه مقالات یا تصاویر بودند و نقش خبرگزاری‌ها را بازی می کردند.

سه - آغاز مطبوعات پرتیراژ در انگلستان (۱۸۷۰-۱۹۱۴)

رشد مطبوعات مردمی انگلستان به مراتب کندتر از مطبوعات مردمی فرانسه بود. در سال ۱۹۱۴ مجموع تیراژ نشریات یومیه انگلیسی - که می توان رقم آن را شش و نیم میلیون نسخه حدس زد - به مراتب کمتر از تیراژ روزنامه‌های فرانسوی بود، اما مطبوعات مردمی انگلیسی که یکشنبه‌ها منتشر می شد با تیراژ وسیع خود - یعنی حدود ده میلیون نسخه - این ضعف را جبران می کرد.

1- تیراژ روزنامه به موجب قانون سال ۱۹۱۲ و پس از سال ۱۹۱۳، بوسیله «اداره بازرسی توزیع» کنترل می شد. در سال ۱۹۱۳ در شهر نیویورک نشریه عصر «ژورنال»، ۷۰۰ هزار نسخه و «امریکن» روزنامه دیگر هرست ۲۵۰ هزار نسخه؛ «تایمز» ۱۷۵ هزار نسخه؛ «تریبون» ۸۰ هزار نسخه، «ورد» با دو نشریه صبح و عصر ۸۵۰ هزار نسخه تیراژ داشتند.

۱- مطبوعات قدیمی باقیمت يك پنی

روزنامه‌های يك پنی با فراز و نشیب هائی به حیات خود ادامه می‌دادند.

تیراژ روزنامه «دیلی تلگراف» تحت مدیریت جوزف لوی^{۳۸} و بعد پسرش ادوارد که در سال ۱۹۰۳ به لقب لرد بودن^{۳۹} مفتخر شده بود، در اوج خود یعنی در سال ۱۸۸۸ به سیصد هزار نسخه رسید. «دیلی نیوز» با قیمت يك پنی در سال ۱۸۶۸ ورشکست شد و در سال ۱۹۰۱ توسط شکلات فروشی به نام کادبری^{۴۰} خریداری شد، تیراژ این روزنامه در آن تاریخ چهل هزار نسخه بود. روزنامه آزادخواه دیگری به نام «دیلی کرونیکل»^{۴۱} متعلق به خانواده لوید^{۴۲} نیز در حال زوال بود. روزنامه «استاندارد»^{۴۳} که در سال ۱۸۵۸ به قیمت يك پنی فروخته می‌شد، دوست و پنجاه هزار نسخه تیراژ داشت و در سال ۱۸۹۰ تعطیل شد. «مودینگ پست» که در سال ۱۷۷۲ دایر شده بود، در سال ۱۸۵۲ بوسیله بودت ویک^{۴۴} که در سال ۱۸۸۰ به لقب لرد گلاسنک^{۴۵} مفتخر شده بود، خیریداری شد. این روزنامه در سال ۱۸۸۱ به قیمت يك پنی بفروش می‌رفت و تا سال ۱۹۱۴ وضع خوبی داشت. «پال مال گزت»^{۴۶} نشریه عصر، در سال

-
- 38- Joseph Levy
 - 39- Lord Burnham
 - 40- Cadbury
 - 41- Daily Chronicle
 - 42- Lloyd
 - 43- Standard
 - 44- Borthvick
 - 45- Lord Glenesk
 - 46- Pall Mall Gazette

۱۸۶۵ دایر شد و در سال ۱۸۸۳ «دیلیو.تسی.استید»^{۴۷} آنرا خریداری کرد و محتوای این روزنامه را تنوع بخشید و بر تعداد خوانندگانش افزود.

۲- مطبوعات باقیمت نیم‌پنی

تجدید حیات حقیقی روزنامه نگاری انگلیسی با انتشار روزنامه‌های مردمی باقیمت نیم‌پنی میسر شد.

از آغاز سال ۱۸۶۸ روزنامه «اکو» با تقلید از «پتی ژورنال» اقبال خود را آزمود؛ ولی با شکست روبرو شد. نشریات عصر از قبیل «اونینگ نیوز» در سال ۱۸۸۱ و «بویژه» (استاد) متعلق به تی. پی. اوکونود^{۴۸} در سال ۱۸۸۸ اولین موفقیت را کسب کردند. آلفرد هارمس و دث^{۴۹} که در سال ۱۹۰۵ لردنودث کلیف^{۵۰} لقب گرفته بود، با انتشار یک رشته هفته‌نامه مانند نشریه مردمی حاوی اخبار زیاد و متنوع به نام «انسرز»^{۵۱} در سال ۱۸۸۸ برای نخستین بار اقبال خیره‌انگه را آزمود. در سال ۱۸۹۴ «اونینگ نیوز» را دوباره خریداری کرد. سپس در سال ۱۸۹۰ روزنامه «دیلی میل»^{۵۲} را دایر کرد و با این روزنامه بود که شیوه «روزنامه نگاری جدید» را به مرحله عمل درآورد: تنوع موضوعات، اختصاص ستون‌های بسیار به امور گوناگون، صفحات ویژه زنان، صفحه بندی باز و عنوان‌های

47- W.T.stead

48- T.P. O'Connor

49- Alfred Harmsworth

50- Lord Northcliffe

51- Answers

52- Daily Mail

درشت، مقاله‌های ورزشی، درج شرط‌بندی مسابقات ورزشی ... از ویژگی‌های این روزنامه بود. موفقیت این روزنامه چشمگیر بود و تیراژ آن در سال ۱۸۹۸ به چهارصد هزار نسخه و در سال ۱۹۰۱ به يك ميليون نسخه رسید. موفقیت لرد نورث کلیف با انتشار «دیلی میرور»^{۵۳} - روزنامه‌ای که دارای تصاویر فراوان بود - دوچندان شد. این روزنامه اندکی پس از انتشار به برادرش هارولد ملقب به لرد روتهمر^{۵۴} واگذار شد و در سال ۱۹۱۱ تیراژ آن به يك ميليون نسخه رسید. لرد نورث کلیف مشهور به «ناپلئون مطبوعات» و ارباب مستبد، روزنامه‌های بی‌شماری را خریداری یا دایر کرد؛ او در روزنامه‌هایش از امپریالیسم و ناسیونالیسم فاتح‌جانبداری می‌کرد؛ مدت زیادی از فرانسویان متفر بود، ولی در آغاز جنگ علیه آلمان کینه دیرینه‌اش را فراموش کرد و نسبت به فرانسویان دلبستگی صمیمانه‌ای ابراز داشت. موفقیت دیلی میل وضع بازار را دگرگون کرد. دیلی کرونیکل و دیلی نیوز - که هر دو آزادیخواه بودند - پس از سال ۱۹۰۰ قیمت تکفروشی خود را به نیم پنی تنزل دادند و آنگاه از خوانندگان بسیاری برخوردار شدند. پیرسن^{۵۵} در سال ۱۹۰۰ روزنامه «دیلی اکسپرس»^{۵۶} را بدنبال «مورنینگ هرالد»^{۵۷} منتشر کرد که موفقیت متوسطی بدست آورد، سپس شخصی کانادایی به نام ماکس ایکن (لرد بیود بروک)^{۵۸} از آغاز سال ۱۹۱۱ به روزنامه دیلی اکسپرس علاقمند شد و در سال ۱۹۱۶ آنرا خرید و به آن

53- Daily Mirror

54- Lord Rothermere

55- Pearson

56- Daily Express

57- Morning Herald

58- Max Aitken- Lord Beaverbrook

رونی داد. پیرسن موفق نشد جان دوباره‌ای به روزنامه «استان‌داد» ببخشد. روزنامه «دیلی گرافیک»^{۵۹} در سال ۱۹۰۸ دایر شد و بی درنگ روزنامه دیگری به نام «دیلی اسکچ»^{۶۰} را در کنار خود پدید آورد. «دیلی هرالد» در سال ۱۹۱۱ انتشار یافت. این روزنامه مدافع کارگران بود و جی. لانسبری^{۶۱} با کارآئی فوق‌العاده خویش این روزنامه را اداره می‌کرد؛ انتشار این روزنامه شایعات بسیاری در حزب کارگر بوجود آورد. در سال ۱۹۱۲ اتحادیه کارگران با انتشار روزنامه «دیلی سیتی‌زن»^{۶۲} با آن به مخالفت برخاست ولی موفق نشد.

۳- تغییر شکل روزنامه «تایمز»

روزنامه تایمز - که اقتدارش غیر قابل انکار بود - نیز شاهد سقوط تیراژ خود بود. تیراژ این روزنامه از سال ۱۸۷۹ تا ۱۹۰۸ از ۷۰ هزار به ۳۸ هزار نسخه تنزل کرد؛ امتناع این روزنامه از بستن قرارداد با سایر روزنامه‌های جدید انتشار آنرا در آستانه نابودی قرار داده بود. پسر کوچک جان والتر با فروش محرمانه ۳۲۰ هزار جلد کتاب به لرد نورث کلایف روزنامه را نجات داد و پس از نوسازی آن قیمت تکفروشی آن را در سال ۱۹۱۴ از سه پنی به یک پنی کاهش داد. بدین ترتیب به تعداد خوانندگانش بقدری افزوده شد که پیش از آن هرگز سابقه نداشت؛ تیراژ تایمز در این زمان به ۱۴۵ هزار نسخه رسید.

59- Daily Graphic

60- Daily Sketck

61- G.Lansbury

62- Daily Citizen

۴- چند روزنامه دیگر

در سال ۱۸۸۸ «فاینشال تایمز»^{۶۳} یومیه تأسیس شد، هفته نامه «اکونومیست»^{۶۴} در سال ۱۸۴۳ بنیان نهاده شد و با همکاری والتر باگوت^{۶۵} اقتدار در خور توجهی بدست آورد. «ایزدود»^{۶۶} روزنامه ویژه یکشنبه ها که در سال ۱۹۰۵ تحت نظارت لرد نورث کلیف و مدیریت گاردین^{۶۷} قرار گرفته بود، به شکل روزنامه ای مهم و دارای کیفیت مطلوب درآمد. پیشرفت مطبوعات در شهرهای دیگر نسبتاً کند بود. رقابت روزنامه های لندن (از آغاز ۱۸۹۹ دلی میل درمنچستر هم انتشار یافت) باعث محدودیت رشد روزنامه های شهرهای دیگر شده بود.

اما «اسکاتزمن»^{۶۸} ادیمبورگ^{۶۹}، و بویژه «منچستر گاردین»^{۷۰} که سی پی اسکات^{۷۱} از سال ۱۸۷۲ تا ۱۹۲۹ آنرا اداره می کرد- به دلیل کیفیت اخبارشان جایگاه خاصی را در میان مطبوعات آزادپخواه بدست آورده بودند.

63- Financial Times

64- Economist

65- Walter Bagehot

66- Observer

67- Garvin

68- Scotsman

69- Edimbourg

70- Manchester

71- C.P.scott

چهار- عصر طلائی مطبوعات فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۱۴)

۱- ویژگی‌های عمومی رشد سریع مطبوعات فرانسوی

این دورهٔ چهل و چهار ساله برای مطبوعات فرانسوی «دوران زیبا» محسوب می‌شود. افزایش تعداد روزنامه‌ها و قدرت سیاسی آن‌ها که به بحران‌های شانزدهم ماه مه ۱۸۷۷، بولانژیسم، پاناما^{۷۲}، ماجرای دریفوس^{۷۳}... ابعاد ملی گسترده و بی‌سابقه‌ای بخشید، تأیید کنندهٔ توانایی استثنائی آن‌ها است. مطبوعات فرانسه هرگز تا بدین حد در تمام لحظات و در کلیهٔ بخش‌های زندگی فرانسویان حاضر نبوده‌اند و هیچگاه تا بدین اندازه خواننده نداشته‌اند.

روش‌ها و سبک روزنامه‌نگاری عمیقاً تحت تأثیر برتری بی‌چون و چرای اخبار قرار گرفته بود، اما روزنامه‌های فرانسوی نسبت به هم‌تا‌های آن‌گلو ساکسون خود به گونه‌ای بسیار گسترده اصالت خویش را حفظ کردند؛ ابتدا به دلیل آنکه سیاست داخلی در این روزنامه‌ها جایگاهی ویژه داشتند و سپس بدین سبب که گزارش‌های مسلکی و وجدل‌های قلمی (که خشونت آن امروزه نیز باعث شگفتی است)،

۷۲- فاجعهٔ شدید مالی و سیاسی که بخاطر کانال پاناما در سال

۱۸۹۲ در فرانسه رخ داد. (۲)

۷۳- Alfred-Dreyfus - (۱۸۵۹-۱۹۳۵)، افسر فرانسوی که

بناحق به جاسوسی متهم و محکوم شد (۱۸۹۴)، در سال ۱۸۹۹ عفو شد و از او اعادهٔ حیثیت شد (۱۹۰۶). ماجرای وی فرانسه را به‌دو اردگاه تقسیم

کرده بود. (۲)

ستون‌های این روزنامه‌ها را اشغال می‌کردند.

تعمیم تکفروشی به قیمت پنج سانتیم، افزایش تیراژها را بطور گسترده‌ای میسر ساخت: تیراژ نشریات یومیه از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ در پاریس از یک میلیون به پنج میلیون نسخه رسید. در همین دوره تیراژ روزنامه‌ها در شهرهای دیگر از سدهم میلیون به چهار میلیون نسخه افزایش یافت. در سال ۱۹۱۴، بازار مطبوعات یومیه فرانسوی برخلاف بازار مطبوعات انگلیسی، آلمانی یا امریکائی تقریباً به نقطه اشباع رسیده بود. افزایش خوانندگان روزنامه‌های فرانسوی از سال ۱۹۱۸ تا روزگار ما عملاً در مقایسه با ازدیاد جمعیت هیچ بوده است؛ افزایش توزیع در روستاها، کاهش اندک توزیع در شهرهای بزرگ را جبران می‌کرد. در آستانه جنگ جهانی اول، تیراژ چهار روزنامه بزرگ پاریس، حتی در انگلستان نیز نظیر نداشت.

با این حال روزنامه‌های فرانسوی نسبت به هم‌تایان خارجی‌شان، از نظر تعداد صفحات و شبکه کسب اخبار از خارج ضعیف‌تر بنظر می‌رسید؛ مؤسسات مطبوعاتی فرانسوی به سبب اندک بودن منابع مالی از طریق تبلیغات - بعنوان یکی از کمبودهاشان - عملاً دچار مشکل می‌شدند و در نتیجه نیاز مالی، مقامات دولتی بسادگی می‌توانستند آنان را اجیر کنند.

این «مزدوری زشت» مطبوعات فرانسوی در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ هنگام دریافت وام از روس‌ها، به اوج خود رسید؛ تمام روزنامه‌ها به سبب انتقاد نکردن از ضعف‌های سیاسی و اقتصادی امپراتوری تزاری، از راه انتشار آگهی‌های آنچنانی درآمد سرشاری بدست آوردند. می‌توان ملاحظه کرد که از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ به مقدار فراوان و در اشکال گوناگون به مطبوعات کمک‌های مالی می‌شده است. در مقایسه می‌توان گفت که

بودجه‌های سری دولت‌ها هرگز نقش مهمی نداشته‌اند. همان کمک‌ها
— اعم از خارجی و داخلی — سانسور حقیقی را در مورد اخبار اقتصادی
و حتی اخبار کشورهای که فرانسویان در آنجا سرمایه‌گذاری کرده
بودند، برقرار ساخت.

بدیهی است که این وضعیت در تمام اروپا به یکسان برقرار نبود.

پرخاش ناگهانی لرد بورن‌هام که: «اغلب روزنامه‌های
انگلیسی به ساکنان مبادی آداب و سنت اند^{۷۴} که بیشتر به ظاهر خود
می‌رسند تا اخلاق، شبیه‌اند» حکایت از چنین وضعیتی در انگلستان
دارد.

با این حال نباید فراموش کرد که اکثر این قبیل روزنامه‌ها عملاً
خواننده‌ای نداشته‌اند:

«دوژنامه‌های موهوم» که توسط چند نفر ماجراجو، به
منظور ایجاد شائناژهای پرسود منتشر می‌شد، «دوژنامه‌های سیاسی»
که با کمک مالی اشخاص داوطلب وزارت باتیراژ چند صد عددی
منتشر می‌شد و فقط برای شناساندن عقاید ایشان در محفل‌های محدود
اشخاص اهل سیاست کافی بود، «دوژنامه‌های انتخاباتی» که در
هنگامه انتخابات پدیدار می‌شدند، «دوژنامه‌های حقیر» که پس از
مخارج زیاد سرعت از بین می‌رفتند، مجموعاً در آمارها محاسبه
می‌شدند و آن‌ها را بصورت غیر واقعی در می‌آوردند؛ زیرا که در
سال ۱۹۱۴ چهار روزنامه بزرگ پاریس عملاً هفتاد و پنج درصد
تیراژ مطبوعات یومیه پاریس و بیش از چهل درصد تیراژ تمام
نشریات یومیه فرانسه را به خود اختصاص داده بودند.

۷۴ — West End — از محله‌های اعیان نشین لندن. (۲)

۲- بازساخت آزادی مطبوعات

مطبوعات از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ در چهار چوب نظم اخلاقی دولت‌ها و تحت ضوابط نسبتاً دشوار آن‌ها قرار داشتند.

دولت «بورگلی»^{۷۵} هنگام بحران شانزدهم مه ۱۸۷۷ کوشید تا به‌روسیله که می‌تواند - مانند فشار بر انتخاب‌کنندگان و داوطلبان مخالف - انتخابات را به‌سود خویش تمام کند. مطبوعات جمهوریخواه از اقدامات مستبدانه بسیار رنج کشیدند؛ در طول چند هفته بیش از دوهزار پرونده تخلف مطبوعاتی به‌دادگاه احاله شد. شکست این اقدام - که آخرین فشاری بود که مطبوعات فرانسوی تحمل کردند - این بار نیز قاطعانه نشان داد از این پس قدرت سیاسی نمی‌تواند مطبوعات را تحت تسلط خویش درآورد.

جمهوریخواهان بیش از دیگران تمایل داشتند که این درگیری - ها را - که حداقل پس از سال ۱۷۹۲ بین دولت‌ها و روزنامه‌ها وجود داشت - پایان دهند. همچنانکه می‌دانیم احتمال خطر و ضرر سیاسی برای آزادی مطبوعات از این پس بسیار ضعیف بود. نیروهای سلطنت طلب از یاری مؤثر روزنامه‌ها جهت به‌مخاطره انداختن جمهوریخواهان محروم بودند. تأثیری که مطبوعات بر افکار عمومی داشتند، از این پس به‌خاطر رقابت میان خود، برای ترغیب جنبش‌های بزرگ فکری که تحت سلطه رژیم‌های قبلی به انقلابات پی‌درپی منجر می‌شد، بسیار مبهم است. سیاستمداران جمهوریخواه همچنین از روی

۷۵ - Broglie (۱۸۲۱-۱۹۰۱)، یکی از سیاستمداران فرانسوی.

تجربه دریافته بودند که چگونه در مطبوعات خود مطالبی را منتشر کنند که بتوانند با دولت کنار آیند و از پیگرد دائمی آن در امان باشند.

قانون بیست و نهم ژوئیه ۱۸۸۱ که از سال ۱۸۷۸ مقدمات آن فراهم شده بود، بدقت در کمیسیون مربوطه تدوین و در مجلس مورد بحث قرار گرفت؛ این قانون، آزادیخواهانۀ ترین ضوابط مطبوعاتسی جهان را برای مطبوعات فرانسوی در نظر گرفته بود.

قانون فوق جایگزین حدود سیصد ماده از چهل و دو مجموعه قوانین قبلی شد این قانون که حقیقتاً خوب تدوین شده بود، امور چاپ و نشر، مطبوعات، روشندگی مطبوعات و اعلانات را در بر می گرفت. این قانون با رعایت چند ماده تشریفاتی اداری (تسلیم اظهارنامه، ارسال شماره هائی از روزنامه به ادارات مربوطه...) آزادی نشر و توزیع را تضمین می کرد و عملاً هر گونه وسیله بازدارنده را از مقامات دولتی گرفته بود. نکات اساسی در خور بحث، تعاریف جرائم مطبوعاتى بود. تعقیب جزائى جز در چند مورد محدود صورت نمى گرفت؛ از جمله موارد قابل تعقیب هتاکى به بعضى مقامات دولتى بود. جرائم دیگر به دادگاه های عادی احاله می شد. جرائم سیاسى کم بودند (تحريك مستقيم به جنایت و جرم، تشویق ارتشیان به تمرد، حمله به رئیس جمهور، هتاکى به هیأت های سیاسى و برخى فرمانروایان خارجى)، ولى حمله علیه رژیم جمهورى و فراخوانى مردم به عدم اطاعت از قوانین تحمل می شد.

قانون، خواهان برداشتن هر گونه وسیله کنترل یا فشار بر مطبوعات بود. قانون، مؤسسه مطبوعاتى را مسئول نمى شناخت و نماینده ای که مستقیماً از سوى روزنامه معرفی شده بود، مسئولیت اصلی آن را بر عهده داشت. (در بسیاری مواقع این نمایندگان افراد ساده و بی اهمیتی بودند). نویسندگانی که مقالات جنجال

برانگیز می نوشتند، می توانستند شريك جرم و قابل پیگرد محسوب شوند. صاحبان روزنامه‌ها مسئولیت چندانی نداشتند و تخلفات آنان در حد محکومیت‌های مدنی خلاصه می شد. در سال ۱۸۸۹ «دادگاه حل اختلاف» اساساً حبس احتیاطی را توسط مقامات اداری ممنوع کرد.

آزادیخواهی قانون در عمل از این هم فراتر می رفت: پیگردهای قضائی بسیار نادر بود و روزنامه‌ها عملاً از نوعی به کیفر نرسیدن حقیقی برخوردار بودند. دولت به نام آزادی، تجاوز به آزادی را تحمل می کرد. بنابراین این قانون، جامع ترین آزادی را برای مطبوعات در مقابل قدرت سیاسی - زمانی که قدرت سیاسی عملاً از اعمال قدرت بر روزنامه‌ها چشم پوشیده بود - تضمین می کرد. با این حال قانون، حمایت از مطبوعات را در مقابل قدرت به دست فراموشی سپرده بود. خطر دیگری که مطبوعات را تهدید می کرد، از سوی برخی قدرت‌های مالی بود که استقلال روزنامه‌ها را به مخاطره می انداختند.

اجرای قانون تا بحران آنارشستی ادامه داشت، ولی قوانین مشهور به «قوانین بزه‌کاران و جنایتکادان» که در دسامبر ۱۸۹۳ مفهوم تحریک به ارتکاب جنایت را بوسیله مطبوعات توسعه می بخشید، اجرای قانون فوق را متوقف کرد. در ژوئیه ۱۸۸۴ کار رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی بدادگاه جزائی محول شد و انتشار مقالاتی که «هدفشان تبلیغ افکار آنارشستی» بود جرم محسوب می شد. هنگامی که بحران فرو نشست، این قوانین نیز به دست فراموشی سپرده شد.

۳- روزنامه‌های پاریس

در دوران عصر زیبا در پاریس بین پنجاه تا هفتاد نشریه یومیه

منتشر می‌شد. در سال ۱۹۱۰ از بین شصت روزنامه، سی‌ونه روزنامه دارای حداقل پنج‌هزار تیراژ بودند. بیست‌وپنج روزنامه نیز حداقل پانصد نسخه تیراژ داشتند.

الف) موفقیت روزنامه‌های پرتیراژ

در سال ۱۹۱۴ چهار روزنامه مجموعاً بیش از چهار میلیون تیراژ داشتند. رقابت شدید بین این چهار روزنامه به افزایش خوانندگان مشترکشان کمک می‌کرد.

«پتی ژورنال» تا سال ۱۹۰۰ مرتباً بر تیراژش می‌افزود، در این سال تیراژش از یک میلیون گذشت. تیراژ این روزنامه پس از این تاریخ بتدریج کاهش یافت؛ سیاست بسیار متعهدانه سردبیر این روزنامه، دانست ژود^{۷۶} نسبت به مخالفان در نفوس باشیوه روزنامه نگاری مردمی سازگار نبود.

«پتی پادیزین» رقیب اصلی روزنامه «پتی ژورنال» در سال ۱۸۷۶- پس از آغازی تاریک و افراطی - پایه‌ریزی شد و در سال ۱۸۸۸ در اختیار ژان دوپوی^{۷۷} قرار گرفت. این روزنامه که در اصل روزنامه‌ای بسیار حقیر بود، در جریان امور بارور شد و مدیری کاردان بدست آورد. «پتی پاریزین» که در سال ۱۸۹۰ ششصدونود هزار تیراژ داشت در سال ۱۹۱۴ تیراژش به یک‌ونیم میلیون نسخه رسید. این تیراژ «بالاترین رقم در میان تیراژهای تمام روزنامه‌های جهان بود». گروه اداره کننده این روزنامه تعداد بیشمار روزنامه ادواری نیز منتشر می‌کردند.

76- Ernest- Judet

77- Jean Dupuy

«لوماتن» در سال ۱۸۸۳ پایه‌ریزی شد و از سبک روزنامه نگاری جدید امریکا تقلید کرد. در سال ۱۸۹۶ هودیس بونودیا^{۷۸} این روزنامه را خریداری کرد و تا سال ۱۹۴۴ آنرا اداره می‌کرد. این ارباب با کفایت، تیراژ «لوماتن» را از نود هزار در سال ۱۸۹۹ به نهصد هزار در سال ۱۹۱۴ رساند.

«ژودنال» در سال ۱۸۹۲ پایه‌ریزی شد. این روزنامه از رقیب خود «لوماتن» ادبی‌تر بود. تیراژ آن در زمان مدیریت اوژن لوتوالیه^{۷۹} و پسرش هانری در سال ۱۹۱۴ از مرز یک میلیون نسخه گذشت.

(ب) مطبوعات چپ‌گرا

آن دسته از مطبوعات سوسیالیستی که بعد از «کمون» ممنوع شده بودند، دوباره انتشار یافتند، اما تجدید سازمان آن‌ها مدت‌ها به درازا کشید؛ زیرا دسته‌بندی در حزب سوسیالیست از تعداد خوانندگان آن‌ها می‌کاست.

«لوکرای دپوپل»^{۸۰} متعلق به واله و سودین^{۸۱} (۱۸۸۳-۱۸۸۹) ارگانی در خدمت جریان‌های گوناگون تفکر سوسیالیستی بود.

«لاپیتیت (پوبلیک)»^{۸۲} این نقش را از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ بازی کرد، اما ارگان بزرگ وحدت چپ‌گرایان که در سال ۱۹۰۵ منتشر شد، روزنامه «اومانیته»^{۸۳} بود که در آوریل

78- Maurice Bunau Varilla

79- Eugène Letllier

80- Le Cri du peuple (فریاد خلق)

81- Séverine

82- La petite Republique

83- Humanité

۱۹۰۴ توسط ژود^{۸۴} پایه‌ریزی شد. «اومانته» روزنامه‌ای مسلکی و گاهی خشک بود و هرگز خوانندگان مردمی چشمگیری نداشت، مگر زمانی که موفقیت انتخاباتی S.F.I.O.^{۸۵} توانست زمینه امیدوار کننده‌ای برایش بوجود آورد.

مهم‌ترین روزنامه با گرایش‌های رادیکال از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۰ بدون تردید «لاپوبلیک فرانسه»^{۸۶} ارگان گامبetta^{۸۷} بود که پس از مرگش در اختیار جمهوریخواهان محافظه‌کار قرار گرفت. در این زمان ضمیمه این روزنامه به قیمت پنج سانتیم به فروش می‌رفت. «لاپتیت دپوبلیک فرانسه» که در سال ۱۸۷۶ پایه‌ریزی شده بود، وقتی در اختیار سوسیالیست‌ها قرار گرفت، تعطیل شد. «لوداپل» با گرایش چپ تا سال ۱۸۸۰ به حرفه درخشان خویش ادامه داد؛ در این سال بوسیله روزنامه «لانترن»^{۸۸} به عقب رانده شد. روزنامه «انترانژ» متعلق به دوشفود از ژویه ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۶ به آرمان سوسیالیستی وفادار ماند و پس از این تاریخ - یعنی دوران بولانژسم - به افکار ناسیونالیستی روی آورد. «لاکسیون»^{۸۹} (۱۹۰۳) ارگان رادیکالیسم کمپیت^{۹۰}ها

84- Jaurès

85- Section Française de l'internationale Ouvrière

(بخش فرانسوی بین‌الملل کارگری)

86- La République Française

۸۷- Leon Gambetta (۱۸۸۲-۱۸۳۸)، وکیل و سیاستمدار

جمهوریخواه فرانسوی، وزیر کشور و وزیر جنگ در دولت دفاع ملی (سپتامبر ۱۸۷۰). (۲)

88- La Lanterne

89- L'Action

۹۰- Combistes - طرفداران امیل کمب (۱۹۲۱-۱۸۳۵)،

سیاستمدار فرانسوی که خواهان جدائی کلیساها از دولت بود. (۲)

بود. کلمانسوا^{۹۱} یکی از مدیران بزرگ روزنامه‌ها بشمار می‌رفت و حرفه سیاسی پرتلاطمش بوسیله انتشار روزنامه «لاژوستیس»^{۹۲} (۱۸۸۰) به نقطه عطف خود رسید. روزنامه «لودودو»^{۹۳} (۱۸۹۷) که امیل زولا^{۹۴} مقاله مشهورش، «من متهم می‌کنم» را در سیزدهم ژانویه ۱۸۹۸ در آن منتشر کرد و روزنامه «لوم لیبر» (۱۹۱۳)، از جمله روزنامه‌های قابل ذکرند.

ج) روزنامه‌های میانه‌رو

در میان روزنامه‌های میانه‌رو و در میان تعداد کثیر روزنامه‌های متوسط، روزنامه قدیمی «ژورنال ددبا» قابل ذکر است. این روزنامه پس از تجدید سرمایه‌گذاری در سال ۱۸۹۳، با مدیریت ای. دونالمی^{۹۵} به حرفه آکادمیکش ادامه داد و در سال ۱۹۱۴ بیست و پنج هزار نسخه تیراژ داشت. بویژه روزنامه «لوتام» را با یا نام برد که خوشروئی و زیرکی آدین هبرارد^{۹۶} – مدیر آن پس از سال ۱۸۷۳ – موفقیت قابل توجهی برای آن کسب کرد. این روزنامه جدی و گاه ملال‌آور با مقالات بی‌امضاء

۹۱- Georges-Clemenceau (۱۸۴۱-۱۹۲۹)، سیاستمدار

فرانسوی، رهبر چپ‌گرایان افراطی و از طرفداران دریفوس بود. (م)

92- La Justice

93- L'Aurore

۹۴- Emile-Zola (۱۸۴۰-۱۹۰۲) نویسنده نامدار فرانسوی،

از پایه‌گذاران مکتب ناتورالیسم در ادبیات. وی با انتشار مقاله «من متهم می‌کنم» به هواداری از دریفوس، بنحو خشونت‌باری در مسائل سیاسی وارد شد. (م)

95- E.de Naleche

96- Adrien Hébrard

و با اخبار کنترل شده، علیرغم ضعف نسبی تیراژش (بین سی و پنج تا چهل هزار نسخه) بزرگترین روزنامه فرانسوی بود. تعداد خوانندگان این روزنامه در خارج از فرانسه درخور توجه بود. گاه شماری سیاسی اش اغلب مورد استفاده مقامات رسمی واقع می شد.

روزنامه «فیگارو» که تا هنگام وچسان^{۹۷} از آرمان سلطنت طلبی دفاع می کرد، بدروزنامه ای جمهوریخواه و میانه روی مبدل شد. در آن زمان تقریباً تمامی خوانندگان خود را از دست داده بود و پس از این اولین تغییر بود که به طرفداران دریفوس پیوست. گاستون کالمته^{۹۸} این روزنامه را بدسوی یک سیاست محافظه کارانه سنتی سوق داد، و بهمین سبب تأثیر گذشته خویش را بازیافت. قتل کالمته در مارس ۱۹۱۴ توسط خانم کادیو^{۹۹} در میان افکار عمومی بازتاب گسترده ای داشت.

(د) روزنامه های راست گرا

ملی گرائی و آنتی پارلمانتاریسم به برنامه تعداد زیادی از روزنامه ها از قبیل «انترانزیران» روشفوریس از بولانژیسم (که در سال ۱۹۰۸ دوباره بوسیله لئون بایلی منتشر شد) یا «لالیبرت» (لاپاتری) و «لاپرس» روزنامه هائی قدیمی که در اختیار سرمایه داران قرار گرفته بود - کمک کرد. «لاکلر» که در سال ۱۸۸۸ پایه ریزی شده بود، پس از شکست از «پتی ژورنال» در اختیار ارنست ژوده قرار گرفت (۱۹۰۵). درباره این روزنامه گفته می شد که از

97- Villemessant

98- Gaston Calmette

99- Mme Caillaux

واتیکان الهام می گیرد. اما مهمترین ارگان دست راستی پس از ۱۹۰۰ روزنامه «اکودوپاری»^{۱۰۰} بود که - همچون نشریه «ژیل-بلاس»^{۱۰۱} (۱۸۷۹-۱۹۱۴) - در سال ۱۸۸۴ به منزله روزنامه‌ای کم اهمیت انتشار می یافت. «اکودوپاری» با مدیریت هانری سیمون^{۱۰۲} ارگان «گروه وطن فرانسوی» بود. تعداد خوانندگان این روزنامه در محافل نظامی قابل توجه بود و در سال ۱۹۱۴ بیش از ۱۲۰ هزار نسخه تیراژ داشت. روزنامه «لالیبرپارول»^{۱۰۳} که در سال ۱۸۹۲ - بوسیله ادوآرد درومون^{۱۰۴} با کمک بعضی محافل کاتولیک پایه ریزی شده بود، به منزله ارگان ضدیهود عمل می کرد. درباره روزنامه «اتودیت»^{۱۰۵} پل دوکاسانیاک^{۱۰۶} باید بگوئیم که بنحو خشونت باری خود را بیشتر ضد جمهوری نشان می داد تا طرفدار گرایش های بناپارنیستی.

ه) روزنامه‌های مذهبی

اگرچه روزنامه «لونیودس»، علیرغم تحمل بحران ها ، پس از مرگ دیو^{۱۰۷} در سال ۱۸۸۳ به حیات خویش ادامه داد و یکی از پرخواننده ترین روزنامه های مذهبی باقی ماند، ولی

-
- 100- Echo de Paris
 - 101- Gil Blas
 - 102- Henri Simond
 - 103- La Libre Parole
 - 104- Edouard Drumont
 - 105- Autorité
 - 106- Paul de Cassagnac
 - 107- Veillot

سایر روزنامه‌های کاتولیک (مانند «لادفانس سوسیال ادولی ژوژ»^{۱۰۸}) متعلق به دوپانلو؛ که در سال ۱۸۷۶ پایه‌ریزی شد و «لوموند» و «لادوقیه» که در سال ۱۸۹۳ انتشار یافتند) تعطیل شدند. روزنامه‌های دموکرات مسیحی نیز پس از سال ۱۸۹۲ به سبب سیاست خشن واتیکان - بویژه هنگام زمامداری پاپ پی دهم^{۱۰۹} - سرنوشته بهتری نداشتند و نتوانستند بکار خود ادامه دهند. پاپ پی دهم در سال ۱۹۱۰ روزنامه «هیون»^{۱۱۰} متعلق به مادک سانیه^{۱۱۱} را محکوم کرد.

مطبوعات مذهبی بوسیله «اسودسیونست»^{۱۱۲} های عضو «خانه مطبوعات مفید»^{۱۱۳} حیات دوباره یافتند. این مرکز تعداد زیادی نشریه ادواری منتشر می‌کرد که از میان آن‌ها نشریه «لوپلودن»^{۱۱۴} که در سال ۱۸۷۶ انتشار یافت و بویژه «لاکروا»^{۱۱۵} که در سال ۱۸۸۳ به شکل روزانه درآمد و از سال ۱۸۹۶ تیراژی ثابت و معادل ۱۷۰ هزار نسخه داشت، قابل ذکرند. «لاکروا» ارگان این مبارزات مذهبی، زمانی با مدیریت

108- La Défense sociale et religieuse

۱۰۹- Pie X - (۱۸۳۵-۱۹۱۴)، وی از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۴

پاپ بود. او نوگرانی را محکوم کرد.

110- Sillon

111- Marc Sangnier

۱۱۲- Assomptionnistes - اعضای فرقه‌ای مذهبی معتقد به

معراج حضرت مریم که در سال ۱۸۵۰ توسط کشیشی به نام آلزون پایه‌ریزی شد. (۲)

113- Maison de la Bonne presse

114- Le plérin (طواف کننده)

115- La Croix (صلیب)

پل‌فردن- و دودو^{۱۱۶} به سبب فشار اسوپسیونست‌ها، از انتقاداتش کاست (۱۸۹۹). این روزنامه در سال ۱۹۱۴ عملاً به صف مخالفان «لاکسیون فرانسز» پیوست.

و) مطبوعات سلطنت طلب

مطبوعات بناپارتیستی پس از فعالیت شدید تا سال ۱۸۷۹ به دو شاخه روزنامه‌های ژدویستی^{۱۱۷} و روزنامه‌های ویکتودین^{۱۱۸} منشعب شدند و سرعت خوانندگان خود را از دست دادند. مرگ کنت دوشامبور در سال ۱۸۸۳، قلع و قمع روزنامه‌های قانونی از قبیل «یونیون» رادری داشت. نشریات «لوسوایی» و «لاگازت دوفرانس» تازمان جنگ به دشواری به حیات خود ادامه دادند. روزنامه «لوگلو»^{۱۱۹} با مدیریت آدودامیر^{۱۲۰} مدیر بورژوائی که کیفیت بالای کار روزنامه‌نگاری اش جنبه‌های مضحک کارش را می‌پوشاند، به مثابه ارگان طبقه اشراف فرانسه درآمد. نشریه «لاکسیون فرانسز» با همکاری شادل^{۱۲۱} و لئون- دودو^{۱۲۲} منتقد پی‌پروا، روزنامه‌نگاری سلطنت طلبانه را احیاء کرد. این مجله ساده که در سال ۱۸۹۸ پایه‌ریزی شده بود، در سال ۱۹۰۸ به نشریه‌ای یومیه مبدل شد. خشونت مبارزاتی اش و

116- Paul Feron- Vrau

۱۱۷- Jérômistes - پیروان ژروم مقدس (۴۲۰-۳۴۷). (۲)

۱۱۸- Victoriennes - پیروان ویکتور مقدس اول که از سال

۱۸۹ تا ۱۹۹ پاپ بود. (۹)

119- Le Gaulois

120- Arthur Meyer

121- Charles Maurras

122- Leon Daudet

اهمیت جنبشی که از آن حمایت می‌کرد، این روزنامه را علیرغم ضعف تیراژش به روزنامهای مهم تبدیل کرد.

(ز) نشریات تخصصی

اختراع دوچرخه در سال ۱۸۹۱ و اختراع اتومبیل در سال ۱۹۰۰ موجب شد که فرانسه از نظر انتشار مطبوعات ورزشی یومیه سرآمد سایر کشورها شود. نشریه «کومودی»^{۱۲۳} (۱۹۰۷) که به شکل روزانه منتشر می‌شد، انحصاراً به انتشار مقالات ادبی و تئاتری اختصاص داشت.

«اکسلسوآ»^{۱۲۴} در سال ۱۹۱۰ بوسیله پیرلافایت^{۱۲۵} منتشر شد. این نشریه یومیه بزرگ مصور، نشانگر تلاش فرانسویان جهت انطباق با معیارها و شیوه این گونه روزنامه‌ها در ایالات متحده آمریکا و آلمان بود؛ اما علیرغم کیفیتش از موفقیت چندانی برخوردار نشد و از داشتن خوانندگان مردمی محروم بود.

۴- مطبوعات در شهرهای دیگر

اگرچه توزیع گسترده چهار روزنامه بزرگ پاریسی در شهرهای دیگر، پیشرفت مطبوعات منطقه‌ای را محدود می‌کرد، با این حال مطبوعات شهرهای نیز به پیشرفت خود ادامه می‌دادند. استفاده از خطوط مواصلاتی مخصوص پس از سال ۱۸۷۸ موجب شد تا مناطق بزرگ، استقلال وسیع‌تری بدست آورند. گسترش شبکه‌های راه آهن در

123- Comoedia

124- Excelsoir

124- Pierre Laffitte

پیرامون شهرهای بزرگ نیز به این امر یاری رساند. اگر چه تا سال ۱۹۱۴ هنوز مطبوعات شهرها شامل هزاران روزنامه محلی از نوع هفتگی، دوبار در هفته و سه بار در هفته بودند، با این حال تقریباً همه مراکز فرمانداری دارای نشریه یا نشریات یومیه‌ای خاص خود بودند. در سال ۱۸۷۴ در حدود ۱۷۹ و در سال ۱۹۱۴ قریب ۲۵۰ روزنامه در شهرها انتشار می‌یافت. در شهرهای بزرگ در حدود پنج‌شش نشریه از این قبیل نشریات منتشر می‌شد. اما روزنامه‌های مناطق بزرگ، همراه با تغییرات ضروری موفق شدند - مانند روزنامه‌های بزرگ پاریس که روزنامه‌های مسلکی را از پای در آوردند - بر مطبوعات محلی فایق آیند. در سال ۱۹۱۴ بیست روزنامه از میان آن‌ها هر یک بیش از صدهزار نسخه تیراژ داشتند. تأثیر سیاسی این روزنامه‌ها غالباً چشمگیر بود و احتیاطشان نشانه موفقیتشان بشمار می‌رفت: این روزنامه‌ها از درگیری قلمی با رقبای دست راستی مذهبی و دست چپی سوسیالیست اجتناب می‌ورزیدند.

پنج- مطبوعات آلمان در زمان ویلهلم (۱۸۷۱-۱۹۱۴)

۱- ویژگی‌های عمومی تحول

قانون مطبوعات در سال ۱۸۷۴ نظام مطبوعاتی را در سراسر امپراتوری آلمان یکسان کرد. این قانون بر لغو قطعی سانسور تأکید می‌کرد و رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی را در اغلب موارد به هیأت منصفه ارجاع می‌داد. مقامات دولتی عملاً به اعمال قدرت علیه روزنامه‌ها ادامه می‌دادند و فشار آن‌ها نسبت به روزنامه‌ها به مراتب شدیدتر از سایر کشورهای غربی بود. بویژه بیسمارک نسبت به نشریات کاتولیک

وسوسیالیست پس از سال ۱۸۷۸ و در روزهای «نبرد فرهنگی» فشار شدیدی وارد می‌کرد، ولی در همین حال کمک‌های مالی‌اش به برخی روزنامه‌ها به‌او اجازه می‌داد تا از فساد اخلاق برخی روزنامه‌نگاران سود جوید.

اگرچه پیشرفت مطبوعات آلمان بطورنسبی با پیشرفت مطبوعات فرانسه و انگلستان قابل مقایسه بود، ولی این کشور فاقد روزنامه‌های بزرگ ملی بود که بتوانند تحول مطبوعات آلمان را از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ نشان دهند. توانائی مطبوعات شهرهای بزرگ و نیز تعداد زیاد «هایمات بلتر»^{۱۶}های شهرهای کوچک باعث شد که در سال‌های آخر قبل از جنگ، گروه‌های بزرگ مطبوعاتی بوجود آیند و در هنگام جنگ و پس از سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ گستره عظیمی پیدا کنند. بر طبق آمار، آلمان در سال ۱۸۶۶ در حدود سیصد و در سال ۱۹۱۴ دو-هزار و دویست نشریه یومیه داشت.

۲- مطبوعات بزرگ سیاسی-سنتی

نشریات یومیه آلمان صفحات زیادی داشتند و اغلب در چندین نوبت به چاپ می‌رسیدند. علیرغم انتشار وسیع، این روزنامه‌ها تحول اندکی یافتند. هر گرایش سیاسی در شهر برلین، روزنامه مهمی در اختیار داشت که اغلب نقش «مشاور» حزب را در ارتباط با روزنامه‌های نیرومند منطقه‌ای عهده‌دار بود.

مهمترین روزنامه‌های آلمانی به شرح زیرند:

«نوددویچ آلگما‌نه تسائیونگک» ۱۲۷ ارگان نیمه رسمی
 بیسمارک که در سال ۱۸۶۱ تأسیس شد. این روزنامه خلف روزنامه‌ای
 دموکرات بود که توسط آگوست براس ۱۲۸ در سال ۱۸۴۸ پایه-
 ریزی شده بود. بعدها در سال ۱۸۷۲ یعنی زمانی که در اختیار
 اولند دودفت ۱۲۹ قرار گرفت به شکل روزانه منتشر می‌شد.
 «دی‌پست» ۱۳۰ در سال ۱۸۶۶ بوسیله اشتروس برگک ۱۳۱ پایه‌ریزی
 شد و ارگان برخی محافل صنعتی بسیار محافظه‌کار بود. «کروتسی
 تسائیونگک» ۱۳۲ روزنامه محافظه‌کار پروسی پس از سال ۱۸۹۶
 اهمیت خود را به سود روزنامه «دویچه‌تاکس تسائیونگک» ۱۳۳
 ناشر افکار حزب عمده م‌سلاکان ارضی در آلمان از دست داد.
 «فوسیشه‌تسائیونگک» ۱۳۴ قدیمی به دلیل داشتن افکار لیبرالیستی
 معتدل خوانندگان نسبتاً زیادی پیدا کرد. «ناتسیونال‌تسائیونگک» ۱۳۵
 که به صورت ارگان ملی گرایان لیبرال باقی مانده بود، در اثر
 رقابت با «فولکس‌تسائیونگک» ۱۳۶ به دنبال «اودولر‌تسائیونگک» ۱۳۷

-
- 127- Norddeutsche allgemeine Zeitung
 - 128- Auguste Brass
 - 129- Ohlendorf
 - 130- die Post
 - 131- Strousberg
 - 132- Kreuz Zeitung
 - 133- Deutsche Tageszeitung
 - 134- Vossische Zeitung
 - 135- National Zeitung
 - 136- Volks Zszeitung
 - 137- Urwähler Zeitung

از تعداد خوانندگان کاسته شد. «دما نیا» ۱۳۸ ارگان کاتولیک‌های
میاندرودرسال ۱۸۷۱ پایه‌ریزی شد و فشارهای بیسمارک را تحمل
کرد. میان‌روها همچنین روی روزنامه‌های «فاترلاند» ۱۳۹ مونیخ
و «کلنیشه فولکس‌تسایتونگ» ۱۴۰ حساب می‌کردند.

دو روزنامه جدید بسیار فعال سهم بزرگی در تنوع
بخشیدن به مطبوعات برلینی داشتند: نخست «پولینر تاگه بلات» ۱۴۱
متعلق به دودولف موسه ۱۴۲ که روزنامه‌ای آزادیخواه بود و در
سال ۱۸۷۱ پایه‌ریزی شده بود. این روزنامه بوسیله لوی‌زون ۱۴۳
و سپس نئودودولف ۱۴۴ مصور می‌شد. روزنامه دیگر «تگلیشه
دوندشاد» ۱۴۵ متعلق به برنادت بریگل ۱۴۶ بود که در سال ۱۸۸۱ پایه-
ریزی شد و ارگان پرستان‌های لیبرال بود. روزنامه «فودودتس» ۱۴۷
ارگان حزب سوسیالیست بود که در لایپزیگ تأسیس شد؛ این
روزنامه بعدها بر اثر فشارهای بیسمارکی تعطیل و در سال ۱۸۸۴
در شهر برلین بکار خود ادامه داد. هنگامی که کادل لیب‌کی‌نخت ۱۴۸

138- Germania

139- Vater Land

140- Kölnische volkszeitung

141- Berliner Tageblatt

142- Rudolph Mossé

143- A. Levysohn

144- Theodor Wolff

145- Tägliche Rundschau

146- Bernhard Briegl

147- Vorwärtz

۱۴۸- Karl Liebknecht (۱۸۷۱-۱۹۱۹)، یکی از رهبران گروه

اسپارتاکوس و جنبش کارگری آلمان، هم‌رزم روزا لوکزامبورگ که همراه
او در هنگام بازداشت به قتل رسید. (۲)

سر‌دیر آن شد از کیفیت بالائی برخوردار بود. در شهر مونیخ روزنامه سوسیالیستی «مونشر‌پست»^{۱۴۹} انتشار می‌یافت. «کلنیش» تساتیونگ» ملی‌گرای لیبرال بود، «فرانکفورتر تساتیونگ» که در سال ۱۸۶۶ بوسیله لئوپولد ذنمان^{۱۵۰} پایه‌ریزی شده بود، یکی از بزرگترین روزنامه‌های آلمانی این دوره محسوب می‌شد؛ «آلگمانیه تساتیونگ» اعتبار اروپائی‌اش را حفظ کرد. همچنین باید از روزنامه کاریکاتوری «سچلی سیموس»^{۱۵۱} نام برد؛ این روزنامه در سال ۱۸۹۶ پایه‌ریزی شد؛ بی‌پروائی این روزنامه نسبت به سازشکاری مجموعه مطبوعات آلمانی مایه شگفتی بود.

۳- مطبوعات جدید مردمی

مطبوعات آلمان در مقایسه با مطبوعات فرانسه و انگلستان از نوگرایی کمتری برخوردار بودند. بی‌تردید روزنامه‌های جدید، مطلوب‌تر و محتوای آن‌ها متنوع‌تر و باروح‌تر بود، اما روزنامه‌نگاری جدید آلمانی فاصله بسیاری با رونق روزنامه‌های کشورهای انگلو-ساکسون و فرانسه داشت.

مطبوعات جدید که بازار خوبی داشتند، در بسیاری مواقع همان مطبوعات محلی آب‌ونه بودند. این قبیل مطبوعات به شکل «آگهی‌دهنده عمومی»^{۱۵۲} منتشر می‌شدند، روزنامه‌هایی که بیشتر حاوی آگهی‌ها

149- Münchener Post

150- Leopold Sonneman

151- Simplicissimus

152- General Anzeiger

و مطالب متنوع مردمی بودند و اخبار و سیاست جای کمتری در آن‌ها اشغال می‌کرد.

اولین روزنامه از این قبیل در سال ۱۸۷۱ در شهر «آیکس لا شاپل»^{۱۵۳} و بوسیلهٔ دوئل^{۱۵۴} منتشر شد. نشریهٔ «برلینر لوكال آنزایگر»^{۱۵۵} که در ابتدا یعنی سال ۱۸۸۳ به شکل هفتگی انتشار می‌یافت، از آغاز سال ۱۸۸۵ به صورت روزانه منتشر شد. اگوست شرل^{۱۵۶} پایه‌گذار این روزنامه، در کنار آن گروه مطبوعاتی نسبتاً مهمی بوجود آورد. بزرگترین موفقیت نصیب یکی از نشریات لئوپولد اولشتاین^{۱۵۷} شد: وی که چاپخانه دارو کاغذ فروش بود کارش را با انتشار هفته‌نامهٔ «برلینر ایلوستریرته»^{۱۵۸} آغاز کرد و بعد با روزنامهٔ مردمی «برلینر تساتسیونگ» و «برلینر آندپست»^{۱۵۹} ادامه داد؛ موفقیت اولشتاین سبب شد که وی در سال ۱۸۹۸ «برلینر مودگن پست»^{۱۶۰} را انتشار دهد که تیراژش در سال ۱۹۱۳ به چهارصد هزار نسخه رسید. در سال ۱۹۰۴ گروه مطبوعاتی او که دامنهٔ فعالیتش را به شهرها و نشر مطبوعات ادواری گسترش داده بود، اولین روزنامه از سری «بولوارد-پرسه»^{۱۶۱} را منتشر کرد که شامل تصاویر و عنوان‌های گوناگون بود و به شکل تك شماره به فروش می‌رسید. نام این روزنامه «برلینر تساتسیونگ آم-میتاگ»^{۱۶۲} بود که در حوالی ظهر منتشر می‌شد.

153- Aix -La- Chapelle

154- Ruelle

155- Berliner Lokal- Anzeiger

156- Augst Scherl

157- Leopold Ullstein

158- Berliner Illustrierte

159- Berliner Abend post

160- Berliner Morgen post

161- boulevard- presse

162- Berliner Zeitung am Mittag

مطبوعات در منطقه آلزاس ولرن مانند مطبوعات لهستان اشغال شده، وضعیت دشواری را می گذرانند، اما سرانجام در سال ۱۸۹۸ پس از سپری کردن دورانی سخت، زیر پوشش قوانین آلمان درآمدند. در سال ۱۹۱۳ ضابطه مطبوعاتی بشدت دستخوش تغییر شد و روزنامه‌های منتشره در فرانسه مانند «ژودنال دآلزاس-لرن»^{۱۶۳} در استراسبورگ، «نودلیست دآلزاس-لرن»^{۱۶۴} متعلق به کشیش و ترله^{۱۶۵} در شهر کلماد^{۱۶۶}، یا «کودیه دومس»^{۱۶۷} در شهر مس، قبل از آنکه بکلی در ماه اوت ۱۹۱۴ تعطیل شوند، مورد پیگرد قرار گرفتند.

163- Journal d'Alsace-Lorraine

164- Nouvelliste d'Alsace- Lorraine

165- Wetterlé

166- Colmar

167- Courrier de Metz

فصل ششم

مطبوعات فرانسه در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)

اهمیت جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) در تاریخ مطبوعات درخور توجه است، زیرا نه تنها حیات روزنامه‌ها را دگرگون کرد و حداقل در فرانسه و آلمان بنحو خشنی مانع تکامل و گسترش پیشین مطبوعات شد، بلکه سبب شد که قدرت تبلیغی وحشتناک رژیم‌های خودکامه در جهانی که تجربه اندیشه‌های آزادیخواهانه جنگ را به فراموشی سپرده بود، آشکار شود.

یک- مشکلات مادی و جنبش تمرکزگرائی

اگرچه جنگ بویژه در ایالات متحده و انگلستان موجب افزایش تیراژ روزنامه‌ها- که حوادث داغ قاره اروپا را انتشار می‌دادند- شد،

اما مشکلات قابل ملاحظه‌ای را نیز در برابر روزنامه‌ها قرارداد.

منابع مالی حاصله از درج تبلیغات عملاً از بین رفت؛ چاپخانه‌ها و دفاتر مطبوعاتی بسرعت تخلیه شدند؛ کاغذ کمیاب شد و تعداد صفحات روزنامه‌ها به چهار و پس از سال ۱۹۱۷ حتی به دو صفحه هم رسید. توزیع روزنامه‌ها در فرانسه با دشواری‌های بسیار شدیدی روبرو شد، زیرا شبکه خطوط راه آهن در اختیار حمل و نقل امور نظامی قرار داشت. علیرغم کاهش قیمت، به دلیل کم شدن تعداد صفحات، بالا رفتن مخارج - بویژه قیمت کاغذ - باعث افزایش قیمت تکفروشی شد و این امر خود، کاهش درخور ملاحظه توزیع را بدنبال داشت. (در سپتامبر ۱۹۱۷ قیمت نشریات یومیه فرانسه به زحمت از ده سانتیم تجاوز کرد).

یکی از اولین نتایج این مشکلات، نابودی تعداد زیادی از روزنامه‌ها بود که نتوانستند در برابر چنین دشواری‌هایی ایستادگی کنند. در پاریس، در ماه اوت ۱۹۱۴ و ماه‌های بعد، بیش از سی نشریه روزانه از پای درآمدند. نتیجه دیگر جنگ ایجاد زمینه مناسب برای تمرکز مؤسسات مطبوعاتی بود: در فرانسه پنج روزنامه بزرگ («پتی پاریزین»، «پتی ژورنال»، «لوماتن»، «لوژورنال» و «اکودوپاری»)، براساس موافقت نامه هائی، همکاری خود را با خبرگزاری «هاواس» و «مساجری هاشت» در زمینه تبلیغاتی و توزیع اعلام کردند؛ این همکاری مقدمه ایجاد کنسرسیومی را فراهم آورد که سعی داشت پس از سال ۱۹۱۸ بازار مطبوعات را به انحصار خود درآورد. ریشه‌های رشد سریع گروه‌های مطبوعاتی در آلمان و انگلستان پس از جنگ را نیز می‌باید در شرایط حیات مطبوعات در هنگام جنگ جست‌وجو کرد.

دو- اخبار نظامی و سانسور

سانسوری که پس از آغاز جنگ بی‌درنگ به مورد اجرا درآمده بود، به آسانی در تمام کشورها پذیرفته شد. در انگلستان نظارت «دفتر مطبوعات»^۲ در اصل بر نوعی تفاهم مبهم تکیه داشت. در آلمان سانسور بر عهده «اداره مطبوعات جنگ»^۳ بود و مستقیماً زیر نظر ستاد کل ارتش اداره می‌شد. در فرانسه، «دفتر مطبوعات»^۴ که با توجه به وضعیت فوق‌العاده ایجاد شده بود، تحت نظارت وزارت جنگ بود.

روزنامه‌ها آخرین نسخه تصحیح شده خود را برای ادارات سانسور می‌فرستادند؛ سانسورچیان بر اساس توصیه‌های عمومی یا دستورالعمل‌های مخصوص روزانه خویش، مانع انتشار متون ممنوعه می‌شدند. اگر روزنامه‌ها به ضوابط سانسورچیان احترام نمی‌گذاشتند، در معرض توقیف، پیگرد و تعلیق قرار می‌گرفتند.

اما وقتی جنگ به درازا کشیده شد، مشکلاتی که به‌مراتب از یک کنترل گذرا دشوارتر بنظر می‌رسید، بسرعت نمایان شد. سانسور بیش از پیش شدت یافت و دامنه فعالیتش به بسیاری از بخش‌های دیگر نیز گسترش پیدا کرد و به سلاحي سیاسی مبدل شد. تعارضات بسیار بود. در انگلستان کشمکش‌های لردنودث‌کلیف و لرد پیو بدردک با سانسور معروف است. در فرانسه نیز برخوردهای کلمانسو در سال‌های ۱۵-۱۹۱۴ با سانسور زبانزد عام و خاص است. در آلمان و در فرانسه

2- Press Bureau

3- Kriegs Presseamt

4- Le Bureau de Presse

— به مقدار بسیار کم — سانسور یکی از مسائل مورد برخورد بین قدرت مدنی و ستاد کل ارتش بود.

اخبار عملیات نظامی بویژه خبرهایی که کنجکاوی ناگهانی عمومی را بر می‌انگیخت، همواره توسط ارتش کنترل می‌شد. اگر ارتش امریکا را — به این دلیل که خبرنگاران جنگی را در هر موقعیتی پذیرا بودند — مستثنی کنیم، روزنامه نگاران برای گزارش تصویری حقیقی جنگ با مشکلات بسیاری روبرو بودند. این روزنامه نگاران اغلب با درج اخبار و داستان‌های «مقرون به حقیقت» که بسویلهٔ G.Q.G.^۵ ارسال شده بود، خود را راضی می‌کردند. افسران ستاد کل در تمام ارتش‌ها نظر مساعدی نسبت به روزنامه نگاران نداشتند. فقط پس از سال ۱۹۱۷ به سبب فشار مطبوعات، تعداد اندکی روزنامه نگار توانستند از خط مقدم جبهه گزارش و خبر تهیه کنند.

«شست‌وشوی مغزی با اخبار نادرست و دودخ»: مطبوعات از يك سو با انتشار اخبار تهییجی و از سوی دیگر با چاپ واقعیت‌های وحشتناك جنگ به گونه‌ای خوش بینانه می‌كوشیدند روحیهٔ مردم را تقویت کنند. «كانار» ها كه تعدادشان فراوان بود، ابتدا با تبلیغات فی‌البداهه وبدون مقدمه وتدارك قبلی به اخبار جنگ پرداختند. سپس تبلیغاتشان را هرچه بیشتر هماهنگك كردند و درنهایت بسیار مؤثر واقع شدند. لیكن چنین امری سبب تشدید تضاد بین افكار عمومی پشت جبهه و افكار جنگجویان شد؛ جنگجویانی كه از چند و چون اعمالشان آگاهی نداشتند و جنگی را كه درگیرش بودند، نمی‌شناختند؛ در نتیجه به تحقیر روز نامه ها پرداختند. جبران بی‌اعتمادی مردم، در چنین بحبوحه‌ای كه روزنامه‌ها از اعتماد قبلی آنان نسبت به خودشان

بی‌پروا سود جسته بودند، امری بس دشوار می‌نمود. در پایان سال ۱۹۱۶ لحن عمومی روزنامه‌ها تغییر کرد، زیرا آن‌ها دریافته بودند که بهترین راه خدمت به مردم تظاهر به شور و شوق ظاهری یا خوش بینی نامعقول نیست.

مطبوعات مستقیماً می‌کوشیدند مردم بی‌توجه را قانع کنند. در فرانسه سازمانی که دفاع از منافع فرانسویان را در خارج برعهده داشت، «خانه مطبوعات» نامیده شد. خبرگزاری‌ها طبیعتاً از ارگان‌های بسیار تحریک‌کننده بودند. خبرگزاری‌ها و اس از سانسور رنج بسیار کشید، زیرا خدمات مطبوعاتی‌اش که به خارج ارائه می‌شد، بسیار کاهش یافت.

مقایسه میان شکل‌های گوناگون اعمال سانسور کار بسیار دشواری است: سانسور امریکائی نسبت به کشورهای دیگر متأخرتر بود و عملاً وجود نداشت؛ سانسور انگلیسی بمراتب از سانسور فرانسوی و آلمانی خفیف‌تر بود؛ علاوه بر این سانسور انگلیسی عمر بمراتب کمتری داشت. تأثیر سانسور در آلمان به سبب امتناع مقامات نظامی در کنترل روزنامه‌نگاران به خطر افتاده بود. در فرانسه، سانسور به دلیل اشتباهات غالباً بارز و شدت خرده‌گیری‌هایش، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته بود، ولی با این حال تأثیر قابل توجهی داشت: به برکت سانسور، جنگ با تمام عواقب مصیبت بارش برای شهروندان قابل تحمل شد.

سه- روزنامه‌های فرانسوی در زمان جنگ

در میان چهار روزنامه بزرگ، «پتی پاریزین» و «لوماتن» بر تیراژشان افزوده شد. (تیراژ «لوماتن» در سال ۱۹۱۷ به یک و

نیم میلیون نسخه و تیراژ «پتی پاریزین» به بیش از دو میلیون نسخه رسید، «پتی ژورنال» به سقوط خود ادامه داد و «لو ژورنال» به سبب آنکه توسط آلمانی‌ها خریداری شد (ماجرای لنواد^۶ و بولوپاشا^۷)، علیرغم مقالات آتشین سردبیر سیاسی‌اش شادل هومبر^۸، بسیاری از خوانندگان خود را از دست داد.

تیراژ «اکودوباری» که توسط باد^۹ مصور می‌شد و تاحدی ارگان ستاد ارتش به شمار می‌رفت، به چهارصد هزار نسخه رسید.

در جرگه مطبوعات راست گرا، «لاکروا» و «فیگارو» جنگ را بدون دردسر زیاد پشت سر گذاشتند. «لو گلو» بسیاری از خوانندگانش را از دست داد. «اکلر» در سال ۱۹۱۸ زمانی که تمایل داشت تا از سیاست پاپ بنوا پانزدهم^{۱۰} دفاع کند، مشکلات بسیاری را تحمل کرد. «لانترازیژان» به بزرگترین روزنامه عصر مبدل شد و به دلیل داشتن اخبار فراوان ترافز فروش مناسبی برخوردار بود، تیراژ این روزنامه به نیم میلیون نسخه می‌رسید.

«لاکسیون فرانسز» که از انتقاد نسبت به جمهوری صرف نظر کرده بود، خود را درگیر حملات خشن علیه «خائنان» و شرمساران کرد. این روزنامه متناسب با آهنگ مبارزات لئون دوده^{۱۱} شاهد افزایش و کاهش تیراژ خود بود.

مطبوعات میانه‌رو مانند «لوتام» و «لدبا» جنگ را بدون مشکل پشت سر گذاشتند؛ «لوم لیبر» متعلق به کلمانسکو که تحت سانسور قرار گرفته بود در اکتبر سال ۱۹۱۴ به روزنامه «لوم انشنه»^{۱۲} مبدل شد و زمانی که صاحب این روزنامه در پایان سال

6- Lenoir

7- Bolo pacha

8- Charles Humbert

9- Barrès

10- Benoît XV (۱۸۵۴-۱۹۲۲)

11- Léon Daudet

۱۹۱۷ به مقام ریاست مجلس انتخاب شد، دوباره به همان نام قبلی اش منتشر شد.

مطبوعات چپ گرا، که در آغاز جنگ را پذیرفته بودند، سرعت به زیر سؤال کشیده شدند. روزنامه‌های سوسیالیستی با قتل ژود، ازداشتن يك راهنمای خوب محروم شدند. «اومانیه» به سیاست «اتحاد مقدس» وفادار باقی ماند، اما تیراژش در اکتبر سال ۱۹۱۸ یعنی زمانی که در اختیار «صلح طلبان» قرار گرفت، از بیست هزار نسخه تجاوز نکرد. مطبوعات سوسیالیستی، به روزنامه‌های وفادار به سیاست مشارکت در جنگ و روزنامه‌هایی که از صلح و انگیزه انقلاب بلشویکی دفاع می‌کردند، تقسیم شدند و در سال ۱۹۲۰ این پراکندگی و تجزیه عمیق به اوج خود رسید.

«لوپونه دوژ»^{۱۳} روزنامه صلح طلب متعلق به آلمریدا^{۱۴} و دووال^{۱۵} در اوت ۱۹۱۷ تحت پیگرد قرار گرفت و مدیرش به زندان افتاد و در آنجا خودکشی کرد.

«لوود» که نشریه‌ای ادواری بود در سال ۱۹۱۵ به نشریه‌ای یومیه مبدل شد. «لوودونال» متعلق به گوستاوتری^{۱۶} به سبب داشتن لحن نقادانه در مقالات و روش انتقاد آمیزش در برابر تبلیغ، از موفقیت بسیاری برخوردار بود. در سال ۱۹۱۶ نشریه «لوکاناد دانشنه» به صورت معتدلی انتشار می‌یافت.

جنگ به موفقیت مطبوعات خبری مصور مانند

12- L'Homme enchaîné

13- Le Bonnet Rouge

14- Almereyda

15- Duval

16- Gustave Tery

«ایلوسترسیون»^{۱۷}، لومیرواد» و «ژود»^{۱۸} و مجلات ذک گوئی مانند
«لای پادیزین»^{۱۹}، «لودیر»^{۲۰} و «لا بایونت»^{۲۱} کمک کرد.

-
- 17- Illustration
18- J'ai vu
19- La vie Parisienne
20- Le Rire
21- La Baionnette

فصل هفتم

دوران روزنامه‌های بزرگ
(۱۹۳۹-۱۹۱۹)

يك- جنبه‌های عمومی تكامل مطبوعات

۱- تغییرات محتوی و عملکردهای مطبوعات

تنوع فزاینده مقولات و شکل‌های گوناگون انتشارات، پس از جنگ بزرگ جهانی اول، تجزیه و تحلیل تكامل مطبوعات را كه ویژگی پیچیده‌ای دارد، دشوارتر می‌سازد.

موفقیت مطبوعات از نوع مجلات مصور خبری یا تخصصی باعث بوجود آمدن نشریات ادواری ویژه‌ای شد كه بطور مستقیم رقبای روزنامه‌ها به حساب می‌آمدند. از این پس دو بازار مطبوعاتی وجود داشت.

رشد سریع شنوندگان رادیو در سال‌های دهه سی، آغاز فشار

بر مطبوعات بود. این افزایش، مشکلاتی را بر سر راه مطبوعات قرار داد که نتایج وخیم آن در جنگ جهانی دوم نمودار شد.¹

1- در هر کشور ارباب جرایدمی کوشیدند تا از رشد «روزنامه‌های گفتاری» (یعنی رادیو) جلوگیری کنند و یا آنرا به حداقل کاهش دهند. اولین فرستنده رادیویی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۰ در شهر پیتسبورگ آغاز به کار کرد؛ نبودن مقررات خاص برای تأسیس ایستگاه‌های رادیویی موجب شد که این قبیل ایستگاه‌ها بسرعت گسترش یابند، اما تا سال ۱۹۳۸ فشار مطبوعات تأثیر رادیوها را محدود می‌کرد. در انگلستان اولین برنامه خبری رادیویی در سال ۱۹۲۳ بخش شد. مطبوعات متوجه شدند که این اخبار نمی‌تواند تا قبل از ساعت هفت بعد از ظهر، در اختیار شنوندگان رادیو قرار گیرد. در فرانسه، اولین «روزنامه گفتاری» در سال ۱۹۲۵ شروع به کار کرد و به محض آنکه شنوندگانی یافت، روابطش با مطبوعات دچار مشکل شد. مذاکرت بین مسئولان رادیو و صاحبان روزنامه‌ها بسیار طولانی و اغلب بی‌نتیجه بود؛ روزنامه‌ها درخواست داشتند که بخش گزارش‌ها و مخصوصاً گزارش‌های ورزشی با تأخیر صورت گیرد؛ ولی در سال ۱۹۳۹ این درخواست بکلی مردود شناخته شد. مطبوعات خود تصمیم گرفتند که ایستگاه‌های رادیویی تأسیس کنند. این اقدام بویژه در ایالات متحده و فرانسه بطور گسترده‌ای صورت گرفت. نشریه «پتی پاریزین» ایستگاه رادیویی پاریس، نشریه «انترانز یژان» (ادیومیتیه Radio Cité)، «ژورنال» (Radio Vitus) را در اختیار داشتند و نشریه «پادی سواد» (Paris Soir) به «رادیوسی و هفت» علاقه نشان می‌داد. در انگلستان مقررات انحصاری «B.B.C»، ایجاد ایستگاه‌های رادیویی را توسط روزنامه‌ها اجازه نمی‌داد. مجلات حاوی برنامه‌های رادیویی، موفقیت درخور توجهی داشتند. («رادیو تایمز» بی-بی-سی در سال ۱۹۳۷ در حدود سه میلیون نسخه تیراژ داشت). در انگلستان به سال ۱۹۳۹، در حدود نه میلیون و هشتصد هزار گیرنده رادیویی وجود داشت؛ این رقم در کشور آمریکا سی و یک میلیون، در آلمان ده و دو دهم میلیون و در فرانسه پنج و دو دهم میلیون بود.

روزنامه‌های بزرگ که برای جذب و حفظ خوانندگان خود به منظور رقابت با رادیو به هیجان آمده بودند، بر سرعت تکامل خود که در آغاز قرن بیستم آغاز شده بود، افزودند و کوشیدند تا با تنوع بخشیدن هرچه بیشتر به محتوایشان، کلیه نیازهای خبری و کنجکاوی‌های عمومی را پاسخ گو باشند. روزنامه‌ها دیگر فقط دربارهٔ یک موضوع نمی‌نوشتند، بلکه گزیده‌ای از موضوع‌های گوناگون را شامل می‌شدند. این امیدواری وجود داشت که با تنوع بخشیدن هرچه بیشتر به مقالات، تعداد بیشتری از افراد و بویژه تمام اعضای خانواده از جمله زنان را راضی نگهدارند. به همان اندازه که پیشرفت نشر، بویژه به سبب چاپ تصاویر، بر رشد و تکامل مطبوعات تأثیر داشت، تنوع بخشیدن به محتوی هم موتور تکامل آن‌ها بشمار می‌رفت. انتشار گزارشات مهم رمان مانند صفحاتی که به شکل مجله در مسی آمد (صفحات جالب، بویژه دربارهٔ سینما، ادبیات، مخصوص مدبانان و مشاوره‌های خانوادگی، صفحات بازی‌ها و تفریحات، صفحات ویژهٔ اتومبیل، صفحات ورزشی که اهمیت بسیاری داشت) به مراتب بیشتر از انتشار صفحات خبری دربارهٔ امور گوناگون و با خبرهای مهم داخلی یا خارجی بود؛ و این امر خود موجب شده بود که این قبیل نشریات با سایر مطبوعات رقابت داشته باشند.

یکی از نتایج این تحول، غیرسیاسی شدن نسبی روزنامه‌های پرتیراژ بود، زیرا اخبار و مقالات سیاسی از این پس بطور نسبی جایگاه اندکی را اشغال می‌کردند و کمتر می‌توانستند نظر را به سوی خود جلب کنند. روابط پخواننده با روزنامهٔ مورد علاقه‌اش - بی‌آنکه وفاداریش دچار تزلزل شدید شده باشد - دستخوش تغییر شد. مطبوعات در بسیاری از کشورها، بویژه در آلمان و فرانسه به سبب تبدیل به نوعی وسیلهٔ تبلیغاتی اعتبار خود را در دوران جنگ

جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) در نزد خوانندگان خویش اذست دادند؛ با این حال «کانار»ها از بازار نسبتاً پرفرونی تری برخوردار بودند. دلبستگی خوانندگان، دیگر به دلیل علاقمندی شان به اندیشه های سیاسی روزنامه مورد نظرشان نبود، بلکه مطبوعات بنحو بسیار ساده ای با ارضای کنجکاوی ها، سلیقه ها یا عادات نا آشنا به سیاست و میهن دوستی، بر تیراژ خود می افزودند. سیاست، بیش از پیش بوسیله روزنامه های بزرگ و در «فراسوی بازار مطبوعات» عرضه می شد. داستان های مصور زیرنویس دار از این پس تا حدودی نقش رمان های پاورقی گذشته را - برای حفظ وفاداری خواننده کنجکاو نسبت به «پیگری» مطالب روزنامه - بازی می کردند.

مطبوعات که تا این زمان به مثابه نوعی قدرت باقی مانده بودند، اکنون دیگر نیروی قابل توجهی به حساب نمی آمدند. مطبوعات هنوز هم می توانستند بر جنبه های گوناگون زندگی و اندیشه تأثیر گذارند، ولی در شکل بخشیدن و هدایت افکار ناتوان بودند.

۲- پیدایش ملیت های گوناگون و متهم کردن اصول آزادیخواهی

تنوع در زمینه انتشارات و همسازی بیش از پیش آشکار آن ها با سلیقه ها و کنجکاوی های خوانندگانشان پیدایش ملیت های گوناگون را تشدید کرد، و انگهی تحولات سیاسی ناهم آهنگ کشورهای غربی، افزایش این ملیت ها را سبب شد. پیدایش نظام های استبدادی و اعتراض به قواعد لیبرالیسم کلاسیک در نظام های دموکراتیک، اصول آزادی مطبوعات را به خطر می انداخت. همچنین آراء و عقاید احزاب جدید

استبدادی چپ افراطی یا راست افراطی اصول دموکراسی را نفی می کرد و در نتیجه، نشر آزادانه تبلیغات آنان خطراتی در پی داشت و این امر خود مشکلات جدیدی را بوجود می آورد.

بویژه در فرانسه، نا توانی قانون سال ۱۸۸۱- خواه به سبب حمایت ناکافی این قانون از حقوق فردی و جمعی در مقابل هتاکی ها و توهین های روزنامه ها و خواه به دلیل فشاری که قدرت های اقتصادی بر مطبوعات اعمال می کردند - اغلب مورد انتقاد قرار گرفته بود.

سیل هتاکی علیه سالنجر^۱ وزیر کشور دولت جبهه مردمی توسط روزنامه های «گدین گواد» و «لاکسیون فرانسز» باعث نا بودی نشریه «لاکسیون فرانسز» در هفدهم سپتامبر ۱۹۳۶ شد. آنگاه دولت بلوم^۲ قانونی را مطرح کرد که مجازات جرائم مطبوعاتی را تشدید می کرد و در اغلب موارد تخلفات مطبوعات را به دادگاه های جزائی ارجاع می کرد؛ همچنین این طرح قانونی ضوابطی را برای مؤسسات مطبوعاتی در نظر گرفته بود، از آن جمله و بویژه گزینش فردی به عنوان وکیل رئیس مؤسسه مطبوعاتی بود که قانوناً وظایف مدیر انتشاراتی را بر عهده داشت. این طرح قانونی در سال ۱۹۳۷ در مجلس سنا تصویب نشد.

۳- مشکلات اقتصادی و تمرکز

تمرکز به دلیل نابودی یا تعطیل عملی روزنامه های کم تیراژ در

1- Salengro

2- Gringoire

۳- Leon Blum (۱۹۵۰ - ۱۸۷۲) رهبر حزب سوسیالیست ،

سیاستمدار و نویسنده فرانسوی. (م)

اثر رقابت روزنامه‌های پرتیراژتر، قبل از سال ۱۹۱۴ آغاز شده بود. در این تاریخ در بسیاری از کشورهای غربی، گروه‌های مطبوعاتی مهمی بوجود آمده بود. شرایط نوین روزنامه‌نگاری نشریات یومیه، مانند روزنامه‌نگاری مطبوعات ادواری از این پس نیاز به ابزار تکنیکی در خور توجهی را بوجود آورده بود و بهمین سبب فقط مؤسسات مطبوعاتی بزرگ می‌توانستند به کار خود ادامه دهند.

تمرکز بطور طبیعی به سبب رقابت ناشی از بحران‌های اقتصادی تشدید شده بود. کاهش ارزش پول در اکثر کشورها، روزنامه‌ها را وادار می‌کرد تا قیمت فروش خود را افزایش دهند. این افزایش قیمت‌ها موجب کاهش منظم فروش می‌شد و فقط مؤسساتی که وضعیت مالی خوبی داشتند، می‌توانستند در برابر این ضربات مقاومت کنند. بحران اقتصادی سال‌های ۳۰-۱۹۲۹ نتایج فاجعه آمیزی برای روزنامه‌ها به بار آورد، زیرا باعث شد که توزیع و درآمدهای تبلیغاتی آن‌ها کاهش یابد. افزایش قیمت ساخت و سائل که به گران‌ی مواد اولیه مربوط می‌شد به بهبود کمی و کیفی محتوی لطمه وارد کرد و به افزایش دستمزدها انجامید. همچنین فشار سندیکائی که از این پس بویژه متوجه مطبوعات منسجم‌تر و نیرومندتر بود، زمینه مساعدتری برای تمرکز گروه‌های مطبوعاتی فراهم آورد.

۲- تغییرات تکنیکی

پس از استقرار نخستین ماشین‌های چاپ روتاتیو، بعد از لینو-تایپ‌ها، پیشرفت مطبوعات منظم‌تر شد و چاپ تیپوگرافیک^۴ روزنامه‌ها

۴- Typographique - مربوط به صنعت چاپ سری. (۲)

علیرغم افزایش درخور توجه صفحات آنها، سرعت بسیاری یافت. مواد اولیه گران و کمیاب، سرمایه گذاری های منقول و غیر منقول قابل ملاحظه ای را ایجاد می کرد و این امر خود از علل تمرکز بشمار می رفت. سازمان سندیکائی نیرومند کارگران تیپو گراف بتدریج پذیرش حداقل ضوابط کار را به کارفرمایان تحمیل کرد^۲ و این امر باعث شد که قیمت های تمام شده در تمام کشورهای غربی بنحو قابل توجهی افزایش یابد.

فن حروفچینی سری به مثابه شکل رایج چاپ مطبوعات باقی ماند و فن چاپ عکس و افست نیز پیشرفتی سریع کرد. این دو تکنیک (فن چاپ عکس و افست) در اختیار مجلات قرار داشت. پیشرفت در زمینه هلیوگراف موجب عمیق تر شدن تفاوت بین نشریات یومیه و مطبوعات ادواری شد و این تفاوت به حدی بود که نشریات یومیه به کیفیت چاپ رنگی بهتری دست یافتند.

همه چاپخانه های مطبوعاتی، از این پس دارای کارگاه تخصصی فتو گراور شدند و بخش تصویر در روزنامه ها به رشد خود ادامه داد. این تکامل که از آغاز قرن آغاز شده بود، چهره روزنامه ها را دگرگون کرد و از این پس جذابیت آنها صرفاً به مطالب خواندنی شان منحصر نمی شد.

توسعه بلینوگراف^۵ از آغاز سال ۱۹۲۵، مخبره تصاویر را

از راه دور تعمیم بخشید.

(۲) - اعتصاب طولانی کارگران صنعت چاپ سری در پاریس در سال ۱۹۱۹ نشانگر اولین مرحله بزرگ درخواست فدراسیون کتاب است، این اعتصاب درس بزرگی به کارگران صنعت چاپ و نیز به صاحبان چاپخانه داد.

۵- Belinographe - دستگاه ارسال عکس از راه دور. (۲)

پیدایش تلفن در سال‌های ۱۸۸۰ و گسترش آن، امور مربوط به روزنامه‌نگاری خبری را عمیقاً تغییر داد. کاربرد تلفن که پس از جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ عمومیت یافته بود، سبک‌جدیدی را در امر گزارش دهی ایجاد کرد و ابتدا در مطبوعات امریکائی و سپس در اروپا موجب پیدایش تند نویسان مطبوعاتی و کار تندنویسی شد، به عبارت دیگر عمل نگارش یا شکل‌بندی «نوشته‌های» روزنامه‌نگاران را توسط نویسندگان متخصص سبب شد.

دربخش توزیع، استفاده از کامیون‌های بزرگ و کوچک و اتومبیل موجب پیشرفت درخورد ملاحظه‌ای شد. شاید مناطق بزرگ از این تحول بیشتر سود جستند، زیرا این تنها وسیله لازم برای توزیع سریع انتشارات فراوان در منطقه‌ای بسیار گسترده محسوب می‌شد.

۵- خبرگزاری‌های مطبوعاتی

جنگ، ادامه توافقی نامه‌های بین خبرگزاری‌های متحد را بشدت به مخاطره انداخت. در فردای آغاز جنگ، خبرگزاری هاراس و «دیتر» کوشیدند تا موافقت نامه‌های بین خود را تجدید کنند. اما تجدید حیات ملی‌گرائی، پرمدعائی ملت‌های مستبد و «امپریالیسم» خبرگزاری‌های امریکائی بازگشت نظام «تقسیم جهان» را - به همان شدت و تأثیر سال ۱۹۰۰ - اجازه نمی‌داد. رقابت، اساس کار محسوب می‌شد و هم‌چشمی‌های تجاری هم‌زمان با رقابت‌های سیاسی افزایش می‌یافت، زیرا خبرگزاری‌ها به مثابه ابزار تبلیغاتی مؤثری تلقی می‌شدند و تمام دولت‌های اروپائی - حتی کوچک‌ترین آن‌ها - سعی در کنترل آن‌ها داشتند.

از آغاز سال ۱۹۳۴ موافقت نامه‌هایی که در سال ۱۹۱۹ بدشواری منعقد شده بود، بتدریج از میان رفت و حتی رقابت بین خبرگزاری هاواس و رویتر نیز از سر گرفته شد، اما این رقابت در سطح مؤدبانه‌ای باقی ماند. پیشرفت‌های رادیو باعث شد تا در کنار شبکه تلگراف باسیم، شبکه‌های رادیو- تلگراف هم ایجاد شود.

الف) خبرگزاری‌های آمریکائی- از این تاریخ «یونایتد پرس» که در سال ۱۹۰۷ توسط گروه اسکریپس تأسیس شده بود، برتری «آسوشیتد پرس» را مورد تهدید قرار داد. یونایتد پرس خبرگزاری بسیار فعالی بود و بدون آنکه با سایر خبرگزاری‌ها موافقت نامه‌ای امضا کرده باشد، از موفقیت چشمگیری در زمینه‌های خبری برخوردار بود. «انترنشنال نیوز سرویس»^۶ متعلق به گروه هرست که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شده بود، در مرتبه دوم اهمیت قرار داشت.

«آسوشیتد پرس» به نظام تعاونی خود وفادار باقی ماند، در حالی که «یونایتد پرس» و «انترنشنال نیوز سرویس» بر اساس معیارهای تجاری معمولی عمل می‌کردند. اهمیتی که نصیب خبرگزاری‌های امریکائی در جهان شد، نشانه قدرت جدید ایالات متحده بود. سرویس‌های عکس خبرگزاری‌های امریکائی به مراتب از رقبای خویش برتر بودند.

ب) خبرگزاری «دیترویت» این خبرگزاری جایگاه خود را در بازار حفظ کرد و وضع مالی‌اش از کیفیت مطلوبی برخوردار بود در سال ۱۹۲۶، «پرس آسوسییشن»^۷ متعلق به سازمان صاحبان روزنامه‌های شهرها به دلیل سرمایه کلانش اهمیت فراوانی یافت. این مؤسسه از این پس مسئول جمع‌آوری اخبار داخلی بود. در سال ۱۹۴۱، «نیوزپیپر پروپریتورز آسوسییشن»^۸ سازمان صاحبان مطبوعات

3- International News Service

7- Press Association

8- Newspaper Proprietors Association

لندن به یکی از شرکای مؤسسه فوق مبدل شد و آنگاه بصورت
تعاونی در آمد. پس از جنگ، سازمان‌های صاحبان مطبوعات
کشورهای مختلف مشترك المنافع به آن پیوستند.

ج) خبرگزاری‌های آلمان - «کنتینتال تلگرافن»
(خبرگزاری قدیمی وولف) از آغاز سال ۱۹۱۳، رقابت «فلگرافن
یونیون»^{۱۰} متعلق به گروه هوگنبرگ^{۱۱} را تحمل کرد. در سال ۱۹۱۴
خبرگزاری رسمی «ترانسون گزل شافت»^{۱۲} تأسیس شد که اخبار
آلمان را علیرغم موانعی که متفقین ایجاد کرده بودند، بوسیله رادیو
انتشار می‌داد. این سازمان در زمان نازی‌ها نیز باقی ماند، اما
از آغاز سال ۱۹۳۴، خبرگزاری‌های «کنتینتال» و «یونیون» در
سازمان «دویچس ناخریشتن بودو»^{۱۳} - که تحت کنترل «خدمات
تبلیغی گوبلز» قرار داشت - ادغام شدند.

د) خبرگزاری هاواس - خبرگزاری هاواس در بین دو
جنگ دشواری‌های بسیاری را از سر گذراند. در سال ۱۹۲۰
S.G.A.^{۱۴} و خبرگزاری هاواس در يك شرکت سهامی عام ادغام
شدند. شعبه خبری آن غالباً دچار زیان می‌شد و پس از سال ۱۹۳۰
سود شعبه تبلیغاتی نیز کاهش یافت. تا سال ۱۹۲۴ اهمیت سیاسی
شهر پاریس و آوازه پیروزی در جنگ موجب شد تا خبرگزاری
هاواس جایگاه پیشین خود را در جهان بازیابد. اما از آغاز سال ۱۹۲۵
با شدت یافتن رقابت‌ها، زیان شعبه خبری تشدید شد. نیازرساندن
صدای فرانسه به سراسر جهان از لحاظ تبلیغاتی دولت‌ها را واداشت تا

9- Continental Telegraphen

10- Telegraphen Union

11- Hugenberg

12- Tran Sozean Gesellschaft

13- Deutsches Nachrichten Büro (دفتر خبری آلمان)

۱۴ - شرکت عام خبرگزاری‌ها

۴

حداقل از سال ۱۹۳۱ به یاری این خبرگزاری بشتابند؛ بدین منظور وزارت امور خارجه مسئولیت سازمان دادن مجدد شبکه های خبرگزاری را در خارج برعهده گرفت. در سال ۱۹۳۶ تعارض نسبتاً شدیدی بین خبرگزاری ها و اس و دولت جبهه مردمی به وقوع پیوست. علت این درگیری آن بود که دولت، خبرگزاری مزبور را متهم می کرد که ارتباط بسیار آشکاری با روزنامه های مخالف دست راستی دارد. در ژوئیه ۱۹۳۸، وزارت امور خارجه بطور کلی مسئولیت زیان شعبه خبری این خبرگزاری را برعهده گرفت. این آخرین مرحله قبل از ملی شدن این خبرگزاری بوسیله دولت دیشی ۱۵ در سال ۱۹۴۰ محسوب می شود.

دو- مطبوعات امریکائی در دوران شبکه های مطبوعاتی

مطبوعات امریکائی با وجود موانع اقتصادی پس از سال ۱۹۳۰ در بین دو جنگ، از پیشرفت درخور توجهی برخوردار بودند. تیراژ نشریات یومیة ایالات متحده از ۲۴ میلیون و ۲۰۰ هزار در سال ۱۹۱۰ به ۲۷ میلیون و ۸۰۰ هزار در سال ۱۹۲۰، به ۳۹ میلیون و ۵۰۰ هزار در سال ۱۹۳۰ و به ۴۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نسخه در سال ۱۹۴۰ رسید. بین سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰، تیراژ روزنامه های یکشنبه ها با صفحات زیاد (گاهی بیش از دویست و پنجاه صفحه)، در سال ۱۹۳۰ از ۱۷ میلیون به ۳۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نسخه رسید. نتایج ایجاد شبکه های بزرگ تمرکز روزنامه ها، زیاد محسوس نبود، زیرا از سال ۱۹۱۰

۱۵ - vichy - دولت ویشی حکومت دست شانده آلمان نازی که

تحت رهبری هادشال پتیج از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ در ناحیه ویشی فرانسه بر سر کار بود. (۴)

تا ۱۹۴۰، تعداد نشریات یومیه از ۲۴۳۰ به ۱۸۴۸ عدد رسید. اساس، انتشار روزنامه محلی بود. شبکه‌های بزرگ روزنامه‌ها که قبل از سال ۱۹۱۴ تأسیس شده بودند، تا سال ۱۹۴۰ گسترش یافتند. سیزده شبکه، ۶۲ نشریه یومیه را در سال ۱۹۱۰ در اختیار داشتند. در سال ۱۹۳۰ پنجاه و پنج شبکه بر ۳۱۱ نشریه یومیه نظارت داشتند. در سال ۱۹۴۵ پنجاه و شش شبکه، ۳۰۰ نشریه یومیه را اداره می‌کردند. این شبکه‌های بزرگ ایستگاه‌های رادیویی نیز تأسیس کردند. بحران سال ۱۹۳۰ این تحول را کند کرد. برای نمونه از آغاز سال ۱۹۳۷، گروه هرست عملاً در شرف اضمحلال قرار گرفت. روزنامه‌های این شبکه‌ها نقش سیاسی مهمی بازی می‌کردند: روزنامه‌های جمهوریخواه علیه اقدامات «دولت دشمنی بسیاری ورزیدند. هرست هواخواه جدی آلمان بود و از نازیسم بنحوی بارز پشتیبانی می‌کرد. ضدیت او با کمونیسم از صمیم قلب بود. روزنامه‌های گروه هرست نیز مانند خود او ضد فرانسوی بودند.

«تابلوئید»^{۱۶}ها

نشریات یومیه امریکائی با پیدایش شکل جدیدی از مطبوعات که بازار مناسبی داشتند، بنحو برجسته‌ای مطرح شدند. این نشریات که تابلوئید نامیده می‌شود، در قطعی معادل نصف روزنامه‌های معمولی و با صفحات اندک انتشار می‌یافت.

این روزنامه‌های جدید با مقالات بسیار کوتاه و با عنوان‌های زیاد و مصور در پی تحریک احساسات مردم بودند و کمتر

به مسائل سیاسی توجه نشان می‌دادند. این روزنامه‌ها بیشتر می‌کوشیدند تا وسیله انبساط خاطر شهروندانی واقع شوند که از زندگی شهرنشینی خسته و نگران‌اند. تیراژ این قبیل روزنامه‌ها به قدری زیاد بود که هیچ يك از نشریات یومیۀ امریکائی به آن حد نمی‌رسیدند. نیویورک تایمز کوشید تا این شکل جدید را تجربه کند و از همتاهای ارزان قیمت پارسی آن در اواخر امپراتوری دوم در سال ۱۹۰۱، تقلید کند، اما موفق نشد. این تلاش مجدداً توسط نیویورک دیلی نیوز و در سال ۱۹۱۹ توسط صاحبان شیکاگو تریبون از سر گرفته شد. تیراژ این تا بلوئید در سال ۱۹۳۰ به يك و نیم میلیون نسخه رسید. «نیویورک دیلی میرور»^{۱۷} متعلق به گروه هرست و «ادیننگ گرافیک»^{۱۸} نیز از این روش پیروی کردند.

مطبوعات قدیمی در شهرهای بزرگ از این رقابت جدید صدمه دیدند، اما برعکس بر تعداد خوانندگان روزنامه‌های معتبری چون «نیویورک تایمز»، «نیویورک هرالد تریبون» و «کریستین ساینس مونیتور»^{۱۹} - که در سال ۱۹۰۸ در شهر بوستون تأسیس شده بود - افزوده شد. در سال ۱۹۳۷ تیراژ این روزنامه‌ها به ترتیب ۴۷۲ هزار، ۳۲۷ هزار و ۱۲۰ هزار نسخه بود.

نشریات ادواری نیز دستخوش تغییرات عمیقی شدند.

ماهنامه «دیددز دایجست»^{۲۰} که در سال ۱۹۲۳ بوسیله

17- New york Daily Mirror

18- Evening Graphic

19- Christian Science Monitor

20- Reader,s Digest

دوایت والاس^{۲۱} انتشار یافت، موفقیت بسیار زیادی بدست آورد. این نشریه در واقع مانند کتاب‌های فشرده و متراکم بود. انواع «نیوژمگزین»^{۲۲} ها از چنان نوآوری‌ای برخوردار بودند که پس از جنگ در سراسر جهان غرب شهرت یافتند. اولین آن‌ها مجله هفتگی تایمز بود. این مجله که بوسیله هنری لوس^{۲۳} و بریستون هادن^{۲۴} در سال ۱۹۲۳ انتشار یافت، در هفتاد صفحه چاپ می‌شد و به قیمت بیست سنت بفروش می‌رسید. مجله‌های نیوژیک و «یونایتد استیت نیوژ»^{۲۵} خود را باروش مجله فوق هماهنگ کردند. ماهنامه اقتصادی «فودچون»^{۲۶} در سال ۱۹۳۶ با استفاده از الگوی موفقیت‌آمیز «تایم» انتشار یافت. مجله لایف^{۲۷} همراه با اخبار مصور که از الگوی مصور همتای فرانسویش «و»^{۲۸} الهام گرفته بود، از تکامل کم نظیری برخوردار شد. مجله «لوک»^{۲۹} متعلق به کولر^{۳۰} همچنان به راه خود ادامه داد. در آستانه جنگ به رقابت شگفت‌انگیزی در جهان مجلات برخورد می‌کنیم: مجله قدیمی «کولیر»^{۳۱} خوانندگان خود را از دست داد؛ در همان زمان مجله امریکائی «نیویودکر»^{۳۲} از مجله «پانچ»^{۳۳} لندن تقلید کرد.

-
- 21- Dewitt Wallace
 - 22- News Magazine (مجله اخبار)
 - 23- Henri Luce
 - 24- Briston Hadden
 - 25- U.S. News
 - 26- Fortune
 - 27- Life
 - 28- Vu
 - 29- Look
 - 30- Cowles
 - 31- Collier's
 - 32- Newyorker
 - 33- Punch

سه- گروه‌های مطبوعاتی انگلستان در مسابقه تیراژ

تیراژ نشریات یومیه لندن از پنج میلیون و چهارصد هزار در سال ۱۹۲۰ به هشت میلیون و پانصد هزار نسخه در سال ۱۹۳۰ و به یازده میلیون و پانصد هزار نسخه در سال ۱۹۳۹ رسید. مطبوعات شهرهای دیگر نیز توسعه مشابهی داشتند، بطوری که تیراژ آنها در همین دوره از دو میلیون و پانصد هزار به شش میلیون نسخه رسید. این نشریات یومیه با برتری چشمگیری، نشریات عصر را از پسای درآوردند. درباره مطبوعات روزهای یکشنبه باید بگوئیم که پیشرفت آنها در اثر این افزایش سریع دچار کمندی شده بود و تیراژ کلی آنها در حد سیزده میلیون نسخه ثابت ماند.

گروه‌های مطبوعاتی «پرس لورد»^{۳۴} از مرکز جنگ قوی‌ترین و آمدند. مرگ نودت‌کلیم در سال ۱۹۲۲ چهره مطبوعات بزرگ را تغییر داد. «تایمز» پس از نوسانات بسیار به آستور^{۳۵} (که سریعاً به لقب لردی دست یافت) به قیمت یک میلیون و پانصد و هشتاد هزار لیره فروخته شد؛ آستور برای آنکه روزنامه مزبور «بدست مجلسی‌ها نیفتد»، «شورای نظارتی» مرکب از شخصیت‌های بلند مرتبه اداری ایجاد کرد که استقلال روزنامه را حفظ کنند. ژنرفری داون^{۳۶} سردبیر «تایمز»، این نشریه را به سوی محافظه‌کاری سوق داد و با افکار ضد کمونیستی‌اش از اتحاد با آلمان هیتلری دفاع می‌کرد. تیراژ «تایمز» پائین‌تر از

34- Press Lords

35- Astor

36- Geoffrey Dawson

دویست هزار نسخه باقی ماند.

لرد دوترمر صاحب میراث برادرش شد. در میان گروه روزنامه‌هایش «دیلی اسکچ»^{۳۷}، «اونینگ نیوز» و مخصوصاً «دیلی میل» از سیاست هوا-داری از آلمان نازی دفاع می‌کردند. پیشرفت «دیلی میل» کاهش یافت و تیراژش در سال ۱۹۳۷ از یک میلیون و ششصد هزار نسخه تجاوز نمی‌کرد. گروه روترمر در تلاشش برای تأسیس و انتشار نشریات عصر با شکست روبرو شد. روترمر ناچار شد در آغاز سال‌های سی روزنامه «دیلی میرور» را - که سیاست غلط شخص‌وی موجب عدم موفقیت آن شده بود - رها کند. این روزنامه دوباره توسط سر دبیران سابقش هادی باتولومو^{۳۸} و سیسیل کینگ^{۳۹} منتشر شد. تیراژ این نشریه در این دوره هفتصد و سی هزار نسخه بود؛ تیراژ این روزنامه تحت مدیریت جدید در سال ۱۹۴۰ به یک میلیون و سیصد هزار نسخه رسید و موفقیتش در زمان جنگ چشمگیر بود و یکی از جدی‌ترین منتقدان سیاست چرچیل به شمار می‌رفت. تیراژ آن در سال ۱۹۴۴ به دو میلیون نسخه رسید.

لرد بیودودک، روزنامه «دیلی اکسپرس» را به موفقیت رساند؛ تیراژ این روزنامه محافظه‌کار در سال ۱۹۳۷ به دو میلیون و دویست هزار نسخه رسید؛ این گروه همچنین دو نشریه دیگر به نام‌های «اونینگ اکسپرس»^{۴۰} و «اونینگ استاندارد»^{۴۱} را منتشر کرد.

37- Daily Sketch

38- Harry Bartholomew

39- Cecil King

40- Evenig Express

41- Evening Standard

«دیلی هرالد» - که به دلیل جنگ به شکل هفتگی منتشر می شد - هنگامی که با کمک «اتحادیه کارگران» به ارگان حزب کارگر مبدل شد، به رونق رسید (۱۹۲۲). پاره ای مشکلات مالی، این نشریه را وادار کرد تا با گروه «ودهام پرس»^{۴۲} قراردادی منعقد سازد که براساس آن پنجاه و یک درصد سهام به این گروه مطبوعاتی تعلق گرفت و چهل و نه درصد بقیه در اختیار «اتحادیه کارگران» باقی ماند. تیراژ این نشریه تحت مدیریت جی. اس. الیاس^{۴۳} که بعدها به لقب لرد ساوث وود^{۴۴} مفتخر شد و لانزبری^{۴۵} که در سال ۱۹۲۹ به مدیریت آن رسیده بود و همچنان به حزب کارگرو فادار مانده بود، به دو میلیون نسخه در سال ۱۹۳۷ رسید. مطبوعات آزادیخواه توانائی خود را با ادامه انتشار «نیو ذکرد نیکل» باز یافتند؛ این روزنامه در پی رشد سریع روزنامه قدیمی «دیلی نیوز»، «دیلی کرد نیکل» و روزنامه معتبر «وست مینستر گازت»^{۴۶} انتشار یافت. تیراژ این روزنامه در سال ۱۹۳۹ به بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نسخه رسید. «دیلی تلگراف» در سال ۱۹۲۸ توسط برادران بری که سرمایه خویش را در راه مطبوعات شهرستان ها و مطبوعات مصور به کار انداخته بودند، خریداری شد. برادر اول بعدها به لقب لرد کامروسی^{۴۷} مفتخر شد و نشریه «فاینشال تایمز» را خریداری کرد. برادر دوم به لقب لرد کمسلی^{۴۸} دست یافت و از برادر خود در سال ۱۹۳۷ جدا شد و بخشی از نشریات لرد

42- Odhams Press

43- J.S.Elias

44- Lord Southwood

45- Lansbury

46- Westminster Gazette

47- Lord Camrose

48- Lord Kemsley

روترمر از جمله «دیلی اسکچ» را خرید.
 افزایش تیراژ مطبوعات ملی مانع ایجاد گروه‌های نشریاتی -
 که گاهی به روزنامه‌های لندن نیز وابسته بودند - نشد.
 رشد نسبتاً فوق‌العاده مطبوعات انگلیسی با افول کیفیت آن‌ها
 همراه بود. رقابت شدید میان روزنامه‌ها و گروه‌های مطبوعاتی چنان
 وضعی پیش آورده بود که اغلب آن‌ها را از سنت روزنامه نگاری
 انگلیسی دور کرد. نشریات جدید به «تابلوئیدها»ی امریکائی بسیار
 شبیه بودند، اما از نظر فکری و سیاسی کاملاً مستقل باقی ماندند.

چهار- رکود نسبی مطبوعات فرانسوی در بین دو جنگ

۱- خطوط برجسته تحول

الف) بازاد مطبوعاتی - تکامل مطبوعات فرانسوی نسبت به
 تکامل مطبوعات کشورهای انگلوساکسون بسیار اصولی‌تر بود.
 افزایش تیراژ این مطبوعات بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۹ اندک بود.
 تیراژ نشریات یومیه از ده میلیون به دوازده میلیون نسخه رسید که پنجاه
 درصد این مقدار در آغاز جنگ متعلق به مطبوعات سایر شهرها بود.
 موفقیت «پادی-سواد»، مسأله بسیار حساس عدم پیشرفت سایر روزنامه‌ها
 را می‌پوشاند. بنظر می‌رسد که از شروع این مرحله عملاً بازار
 نشریات یومیه اشباع شده باشد، درحالی که در همین زمان در انگلستان
 و ایالات متحده چنین نشریاتی رشد مطلوبی داشته‌اند. سبب آن بود
 که مردم فرانسه زیاده‌روی‌های مطبوعات را در بهره برداری از
 احساسات مردم نمی‌پذیرفتند، حال آنکه در انگلستان و ایالات متحده

روزنامه‌ها با استفاده از احساسات مردم، به رشد و افزایش تیراژ قابل توجهی دست یافته بودند.

درباره مجلات باید بگوئیم که بر تعدادشان افزوده شد. موفقیت‌های مطبوعات ادواری ادبی و هنری، ورزشی، بانوان، کودکان همراه با داستان‌های زیرنویس‌دار، مجلات سینمایی و رادیویی، تجدید حیات مطبوعات ادواری مصور خبری، همه نشان‌دهنده رشد کمی بی‌نظیری بود که به دلیل فقدان منابع و تحقیق در این زمینه از چند و چون آن بی‌اطلاع هستیم، اما بدون تردید این وضع یکی از دلایل رکود نسبی بازار نشریات یومیه محسوب می‌شد.

یکی از ویژگی‌های اساسی این تحول، موفقیت هفته‌نامه‌های سیاسی بود. قبل از سال ۱۹۱۴ تیراژ این قبیل نشریات سری بود، اما برعکس پس از جنگ، افول مطبوعات مسلکی یومیه به سبب تحولات اقتصادی، زمینه مساعدی برای نشریات هفته‌گی سیاسی فراهم کرد. مطبوعات ادواری به صورت ارگان اصلی گروه‌های سیاسی درآمدند و برخی از آنها که بیشتر به گرایش‌های سیاسی وابسته بودند تا احزاب، موفقیت چشمگیری یافتند و همواره از کیفیت بالایی برخوردار بودند.

ب) مشکلات اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تمرکز

کاهش تدریجی ارزش پول، افزایش محسوس قیمت تک فروشی روزنامه‌ها را موجب شد^۳ و هزینه‌ها بنحوی قابل ملاحظه‌ای

(۳) - نشریات یومیه در سال ۱۹۱۷ به قیمت ده سانتیم، در سال ۱۹۱۹

پانزده سانتیم، در سال ۱۹۲۰ بیست سانتیم، در سال ۱۹۲۵ بیست و پنج سانتیم،

در سال ۱۹۳۶ سی سانتیم، در سال ۱۹۳۷ چهل سانتیم، در سال ۱۹۳۸ پنجاه ←

افزایش می‌یافت. مشکلات، باعث کاهش نسبی و تدریجی تعداد نشریات یومیه شد، بطوری که تعداد روزنامه‌های تعطیل شده در پاریس از مرز چهل و سه عنوان گذشت و در سایر شهرها از دویست و بیست عنوان در سال ۱۹۲۰ به صد و هفتاد و پنج عنوان در سال ۱۹۳۹ رسید. اما چنین کاهش در فرانسه در مقایسه با سایر کشورهای غربی باعث تمرکز شدید مطبوعات نشد. دلیل اساسی آن بدون تردید استحکام مؤسسات مطبوعاتی در سایر شهرها بود که جنگ به دنبال ایجاد مشکلات برای توزیع مطبوعات پاریس، موجبات استحکام بیشتر آنها را فراهم ساخته بود. مؤسسات مطبوعاتی در سایر شهرها با استفاده از اتومبیل به مثابه وسیله در خور توجه توزیع، توانستند فروش خود را در سطح شهرهای کوچک و روستاها نیز توسعه بخشند. بنابراین در فرانسه گروه‌های مطبوعاتی‌ای مانند ایالات متحده یا آلمان بوجود نیامد و هیچ يك از روزنامه‌های بزرگ پاریس نتوانستند در شهرهای دیگر فرانسه مانند غول‌های مطبوعات انگلیسی - به توزیع مطلوبی دست یابند. مسلماً گروه‌های قدیمی مانند «پتی پادیزین» و «بن‌درس»^{۴۹} یا نشریات جدید مانند مطبوعات کمونیستی روزنامه‌های مهمی بودند و نیز برخی نشریات یومیه پاریس تعداد زیادی نشریه ادواری منتشر می‌کردند، اما گروه‌های مطبوعاتی عرصه نسبتاً محدودی را در اختیار داشتند. چنین بنظر می‌رسد که تجربه انتشار «پاری - سوار» تنها موردی است که در این زمینه به چشم اندازهای نوینی دست یافته است، اما جنگ بطور جدی مانع پیشرفت و موفقیت این روزنامه

— و در سال ۱۹۴۱ يك فرانك (صد سانتیم) به فروش می‌رسیدند. این افزایش قیمت‌ها موجب کاهش محسوس فروش می‌شد که بخشی از آن در ماه‌های بعد تعدیل شد.

شد. دربارهٔ تلاش مؤسسه « کوتی ۵۰ » باید بگوئیم که چیزی جز نوعی
کاریکارتور متوسط از تجربیات هرست یا بیودپوک نبود.

با این حال کوشش کنسرسیوم پنج روزنامهٔ بزرگ پاریس
از فردای آغاز جنگ به منظور در انحصار در آوردن بازار نشریات
یومیهٔ پاریس ادامه داشت. نزدیکی «پتی پاریزین» ، «لسوماتن» ،
«پتی ژورنال» ، «لوژورنال» ، «اکودوپاری» تحت حمایت خبر-
گزاری «هاواس» و «مساجری هاشت» در زمان جنگ موجب شد
که چنین توافقی هائی گسترش یابد؛ همکاری تبلیغاتی این پنج
روزنامه و تفاهمشان در مورد توزیع مشترك در شهرهای دیگر و
صرف نظر کردن از رقابت در زمینه های فروش، موجب شد تا گروه
عظیمی بوجود آید، اما کارشکنی های خبرگزاری هاواس و بویژه
گروه «پتی پاریزین» باعث شکست این تلاش ها شد؛ بطوری که
پس از سال ۱۹۳۰ این همکاری ها در سطح چند توافق کم اهمیت
محدود می شد. مطبوعات سایر شهرها نیز به کار مستقل خویش
ادامه می دادند. ما برای «لامی دو پوپل» در سال ۱۹۲۸ موقتاً باعث
استحکام پیوندهای کنسرسیوم شد.

ج- متهم کردن قانون سال ۱۸۸۱

با آنکه اغلب به نواقص قانون سال ۱۸۸۱ اشاره شده بود، اما
این امر به هیچ گونه طرح اصلاحی منجر نشده بود. گرایش به افزایش
و تبدیل جرائم جنائی مطبوعات به جرائم جزائی در نهایت چیزی
جز تلاش های فوری و غیرمهم بشمار نمی رفت. کوشش دولت «بلوم»
در سال ۱۹۳۶ برای تدوین مقررات خاص برای مؤسسات مطبوعاتی

سرانجام در سال بعد در مجلس سنا باشکست مواجه شد. تنها متن قانونی مهم در مورد مطبوعات، قانون بیست و نهم مارس ۱۹۲۵ بود که در اثر کوشش سندیکای ملی روزنامه نگاران که در ماه مارس ۱۹۱۸ پایه ریزی شده بود، به تصویب رسید. از سوی دیگر تدابیری قانونی برای ممنوعیت انتشار و توقیف روزنامه‌ها، در صورت تهدید نظم عمومی اتخاذ شده بود.

۲- حیات روزنامه‌های ملی

الف- پنج روزنامه بزرگ - روزنامه «پتی پاریزین» و مطبوعات «گروه خیابان انگه‌این»^{۵۱} از جمله «اکس‌ل‌یور»^{۵۲} یومیه، «نولواژی»^{۵۳} و «لومیر و ادماگازین»^{۵۴} - پس از مرگ «ژان دپوی» در سال ۱۹۱۹ تحت مدیریت پسرانش با موفقیت به حیات خود ادامه دادند، اما رقابت «پاری-سوار» و برخی روزنامه‌های بزرگ منطقه‌ای بتدریج موجب کاهش تیراژ آنها پس از سال ۱۹۳۰ شد. تیراژ این روزنامه در سال ۱۹۳۹ در حدود یک میلیون نسخه بود. «پتی پاریزین» ابتدا در سال ۱۹۲۱ و سپس در سال ۱۹۲۴ کوشش کرد تا در شهرها نیز انتشاراتی داشته باشد. اما مجبور شد در مقابل مقاومت روزنامه‌های بزرگ منطقه‌ای دست از تلاش بردارد. این روزنامه در سال‌های ۱۹۳۰، نشانگر ویژگی‌های یک گروه مطبوعاتی واقعی در شهرها نبود.

«پتی ژورنال» به افول خود ادامه داد. این نشریه در اختیار لو شود^{۵۵}،

51- Le groupe de La rue d'Enghien

52- Excelsior

53- Nos Loisirs

54- Le Miroir Magazines

55- Loucheur

بعد پاته‌نوت^{۵۶} و سرانجام کلنل دولادولا^{۵۷} قرار گرفت و او آنرا به صورت ارگان «کروادوفو»^{۵۸} درآورد. تیراژ این نشریه در سال ۱۹۳۵ از ۱۷۵ هزار نسخه تجاوز نمی‌کرد.

«لوماتن» نیز خوانندگانش را از دست داد. تیراژش در سال ۱۹۳۹ به ۳۰۰ هزار نسخه می‌رسید. پونو-ادیا^{۵۹} این نشریه را به سوی افکار ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی سوق داد. سیاست ضد پارلمانی‌اش بویژه در ششم فوریه ۱۹۳۴ از اهمیت درخور ملاحظه‌ای برخوردار بود.

«لوژورنال» که در سال ۱۹۲۵ در چنگال کارخانه‌های کاغذ سازی «دابلای»^{۶۰}، خبرگزاری هاواس و بانک پاریس و بانک‌های پی‌با قرار گرفته بود، زندگی آرامی داشت، این روزنامه بوضوح از گرایش راست حمایت می‌کرد، و نیز شاهد کاهش خوانندگان خود بود. تیراژ آن در سال ۱۹۳۹ به ۴۰۰ هزار نسخه رسید.

«اکودوپادی» نیز نتوانست خوانندگان نسبتاً زیاد خود را که جنگ برایش فراهم کرده بود، حفظ کند. این روزنامه ملی‌گرا بود و تحت مدیریت هانری سیمون^{۶۱} باقی ماند. مقالات سیاسی مربوط به کشورهای خارجی این روزنامه که توسط

56- Patenotre

57- Colonel de La Rocque

58- Croix-de-Feu (صلیب آتش)، نام سازمان جنگجویان

قدیمی که در سال ۱۹۲۷ بنیان نهاده شد و سازمانی ضد پارلمانی محسوب می‌شد و از افکار ناسیونالیستی پیروی می‌کرد. (۴)

59- Bunau- varilla

60- Darblay

61- Henri Simond

پرتیناکس^{۶۲} نوشته می‌شد، طرفداران بسیاری داشت. این روزنامه در سال ۱۹۳۷ به سبب مشکلات اقتصادی در نشریه «لوژود»^{۶۳} متعلق به بایل بی‌ادغام شد، در این هنگام هیأت تحریریه این روزنامه همراه با هانری دوکرلیس^{۶۴} روزنامه «اچوک»^{۶۵} راست‌گرا را پایه ریزی کردند. روزنامه مزبور همراه با نشریه «ارد»^{۶۶} متعلق به بوده^{۶۷} یکی از نادر نشریات ضد «هونی‌چوا»^{۶۸} بود.

ب) «لاپرس کوتی» - ظهور ناگهانی فرانسه و اسپوتونو^{۶۹} عطر فروش ثروتمند اهل کرس، مشهور به کوتی در عالم مطبوعات فرانسه، حادثه غیرمترقبه‌ای بشمار می‌رفت. وی پس از خرید روزنامه «گلوا» که در سال ۱۹۲۵ در «فیگادو» ادغام شده بود، تصمیم گرفت وارد عالم سیاست شود، اما خوانندگان این دو روزنامه معتبر نمی‌توانستند به‌جاه طلبی‌های او کمک کنند. بنا بر این کوتی در ماه مه ۱۹۲۸ نشریه «لامی دوپوپل» را به‌قیمت هر شماره ده سانتیم انتشار داد که حاوی مطالب فراوانی در طرفداری از فاشیسم ایتالیا بود. این نشریه که توسط کنسرسیوم معروف تحریم شد و از نگارش خوبی برخوردار نبود، نتوانست هشتصد هزار خواننده پیشین خود را حفظ کند. این روزنامه بر اثر بحران سال ۱۹۳۰ بشدت روبه زوال رفت و همین امر موجب شد تا کوتی آن را در سال ۱۹۳۳ رها کند. کوتی در سال ۱۹۳۴ در گذشت.

62- Pertinax

63- Le Jour

64- Henri de kerillis

65- Epoque

66- Ordre

67- Buré

۶۸- Antimunichoises - مخالفان قرارداد مونیخ.

69- Francois Spoturno

و روزنامه سابقش از بین رفت.

ج) مطبوعات دست راستی

اگر روزنامه‌های دولتمردان سیاسی، مانند روزنامه‌های ناچیز «اکوناسیونال» متعلق به قادیو^{۷۰}، که در سال ۱۹۲۴ تعطیل شد و «لالیبرته» که از حزب وطن پرستان فرانسه در سال ۱۹۳۷ دفاع می‌کرد و توسط دودیو^{۷۱} اداره می‌شد را مستثنی کنیم، مهمترین ارگان راست گرا بعد از روزنامه «اکودوپاری»، نشریه «انترانزیژان» متعلق به بایل بی بود که توانست سیصد هزار خواننده را که جنگ برایش دست و پا کرده بود، تا سال ۱۹۳۰ حفظ کند. در سال ۱۹۳۱ بایل بی به دلیل افول این روزنامه، نشریه «لوژود» را منتشر کرد که تیراژش در سال ۱۹۳۹ به ۱۸۵ هزار نسخه رسید، حال آنکه در همین زمان تیراژ «انترانزیژان» به ۱۳۰ هزار نسخه تنزل کرده بود. «لاکسیون فرانسز» به مثابه روزنامه بزرگ جدلی و انتقادی گستاخ و بی‌پروائی باقی ماند. از تعداد خوانندگان این روزنامه به دلیل محکوم شدن خط مشی‌اش توسط پاپ بی‌یازدهم در سال ۱۹۲۶ بشدت کاسته شد. این روزنامه همراه با لئون دوده^{۷۲} و شادل مود^{۷۳} همواره رهبری مبارزه علیه جمهوری خواهان را برعهده داشت.

قدرت حقیقی مطبوعات راستگرا در هفته‌نامه‌هایشان نهفته بود. هفته نامه «کاندید»^{۷۴} توسط آ. فایارد^{۷۵} انتشار یافت.

70- Tardieu

71- Doriot

72- Leon Daudet

73- Charles Maurras

74- Candide

75- A. Fayard

این هفته‌نامه توسط ژاک باین ویل^{۷۶} و سپس بوسیله پیرگاکسوت^{۷۷} اداره می‌شد و تیراژش را به حدود نیم میلیون نسخه رساند. هفته‌نامه «گرین گواد» با همکاری ا.ج. کادبوسیا^{۷۸} و هانری پرو^{۷۹} نشریه‌ای بسیار خشن، ضدانگلیسی و ضدیهود بود، و در سال ۱۹۳۷ پیش از هشتصد هزار نسخه تیراژ داشت. هفته‌نامه «دوسوئی پادقو»^{۸۰} نزدیک ترین روزنامه فرانسوی به فاشیسم بود؛ این هفته‌نامه با همکاری محافل وابسته به حیاتش ادامه داد.

د) مطبوعات کاتولیک

این قبیل مطبوعات با تیراژ ثابت در حدود ۱۷۰ هزار نسخه منتشر می‌شدند. «لاکروا» همچنان بصورت ارگان عمده کاتولیک‌های فرانسه باقی ماند. به دلیل بحرانی که به خاطر محکوم کردن روزنامه «لاکسیون فرانسز» توسط پاپ پی یازدهم در هیأت تحریریه «لاکروا» پدیدار شد، این روزنامه مجبور شد تا با انتصاب فرد جدیدی به نام پ. مرکلن^{۸۱} در موضوع گیری‌هایش راه اعتدال در پیش گیرد (۱۹۲۷). «لای پرسی» نیز بر انتشاراتش افزود؛ شبکه‌های «لاکروا» های هفتگی محلی متعلق به این روزنامه و خبرگزاری «لای پرسی دژونال»^{۸۲} موجب شد تا این نشریه تأثیر عمیقی بر خادمان کلیسا و افکار کاتولیکی شهرهای دیگر داشته باشد. مجله «لای کاتولیک»^{۸۳} که در سال ۱۹۲۴

76- Jacques Bainville

77- Pierre Gaxotte

78- H. Carbuccia

79- Henri Beraud

80- Je suis Partout

81- P. Merklen

82- La Presse Regionale

83- La vie Catholique

توسط فرانسیسک گی^{۸۴} انتشار یافت و نشریه «لوب»^{۸۵}، که از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰ به صورت یومیه منتشر می شد، پس از جنگ به مثابه ارگان های دموکرات مسیحی در ایجاد M.R.P^{۸۶} تأثیر بسیار داشتند. «لاژون دپوبلیک»^{۸۷} یومیه که در سال ۱۹۲۰ آغاز به انتشار کرده بود، ارگان صهیونیست های قدیمی وهادکسانیه بشمار می می رفت. «ست»^{۸۸} هفته نامه «چپ گرا»ی کاتولیک در سال ۱۹۳۲ شروع به کار کرد ولی در سال ۱۹۳۶ زیر ضربات مشکلات اداری از پای درآمد و در نشریه «قام پروذانت»^{۸۹} ادغام شد. هفته نامه «فرانس کاتولیک» ارگان بسیار محافظه کار فدراسیون ملی کاتولیکی بشمار می رفت.

ه - مطبوعات میانه رو

نشریه «ژورنال ددبا» متعلق به فالش^{۹۰}، آخرین خوانندگانش را از دست داد. تیراژ «لوتام» که همواره «بزرگترین روزنامه جمهوریخواهان بود»، از پنجاه هزار نسخه تجاوز نمی کرد. این روزنامه از تحول چپ گرایانه دولت های سال های ۱۹۳۰ پشتیبانی نکرد. «لوتام» پس از سال ۱۹۲۷ پس از تغییرات بسیار، در اختیار کمیته معدنچیان و آهنگران درآمد و در سال ۱۹۳۱ ژاک شاستونه^{۹۱} و امیل میرو^{۹۲} آنرا اداره می کردند. این نشریه

84- Francisque Gay

85- L'Aube

۸۶- M.R.P (جنبش جمهوریخواه مردمی).

87- La Jeane Republique

88- Sept

89- Temps présents

90- Nalèche

91- Jacques chastenet

92- Emile Mireaux

بوضوح از قرارداد مونیخ دفاع می کرد.

۹- مطبوعات چپ گرا

تجربه نشریه «لو کوتی دین» که در سال ۱۹۲۳ بوسیله هانری دومای^{۹۳} و با کمک خوانندگان هفته نامه پرتیراژ «پروگره سیویک»^{۹۴} انتشار یافت، نشریه ای بسیار جالب و بدیع بود؛ خوانندگان «این روزنامه با تقوا برای انسان های با فضیلت» بطور نسبتاً سریعی به سیصد و پنجاه هزار نفر رسیدند. این نشریه یکی از پیشگامان پیروزی اتحاد چپ ها در سال ۱۹۲۴ بود و با در اختیار داشتن یکی از محکم ترین روزنامه نگاران فرانسوی در این دوره به نام ژان بودیسی^{۹۵} از کیفیت مطلوبی برخوردار بود. در سال ۱۹۲۶، سرمایه گذاری هنسی^{۹۶} عرق کش معروف در نشریه «کوتی دین» موجب خروج هیأت تحریریه این روزنامه شد. هیأت تحریریه مزبور از این پس هفته نامه «لالومیه»^{۹۷} را انتشار داد. در سال ۱۹۲۷، «گازت دو فرانسی» متعلق به هادت هانوی^{۹۸} در اثر فاجعه فضااحت باری بدنام شد و سرعت خوانندگانش را از دست داد

نشریه «لوور» متعلق به گوستا وتری و بعد ژان پیو^{۹۹}، بزرگترین

93- Henri Dumay

۹۴- Progrès civique- خوانندگان این هفته نامه را بیشتر معلمان

واقشار خرده بورژوازی رادیکال و سوسیالیست ها تشکیل می دادند. (م)

95- Georges Boris

96- Hennessy

97- La Lumiere

98- Marthe Hanau

99- Jean Piot

ارگان رادیکالسم بشمار می رفت. تیراژ این نشریه بطور منظم دوست هزار نسخه بود. حزب رادیکال چند نشریه - مانند «لرنوئل» که زیر نظر هریو^{۱۰۰} اداره می شد و «لادپوبلیک» که دالادیه^{۱۰۱} با آن همکاری می کرد و هر دو نشریه خوانندگان درخور توجهی نداشتند - را در اختیار داشت و روزنامه های «لادپش»^{۱۰۲} را در شهر تولوز، «لافرانس» را در شهر بوردو، «لوپوگر» را در شهر لیون و تعداد زیادی روزنامه دیگر را در سایر شهرها منتشر می کرد.

حزب سوسیالیست روزنامه «اومانیته» را که در سال ۱۹۲۰ در اختیار حزب کمونیست قرار گرفت، از دست داد و نشریه «لوپو پولردوپادی»^{۱۰۳} را به عنوان ارگان خود منتشر کرد. این نشریه نیز مانند سایر نشریات S.F.I.O (بخش فرانسوی بین الملل کارگری) روزگار سختی را می گذارند. تیراژ این روزنامه فقط هنگام تصدی دولت جبهه مردمی به سیصد هزار نسخه رسید. لئون بلوم سردبیری سیاسی این روزنامه را از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۰ برعهده داشت. مطبوعات سوسیالیستی مانند «لودوی دوئود»^{۱۰۴} در سایر شهرها از وضع مستحکم تری برخوردار بودند.

هفته نامه های چپ گرا در مقایسه با هفته نامه های راست گرا موفقیت چندانی نداشتند، اما با این وجود هفته نامه هایی مانند «لالومیه» یا «وانددودی»^{۱۰۵} با همکاری آندره شامسون^{۱۰۶}، آندره دیولیس^{۱۰۷} و ژان گنو^{۱۰۸}، ارگان مبارزاتی جبهه مردمی بشمار می -

100- Herriot

101- Daladier

102- La Dépêche

103- Le populaire de Paris

104- Le Réveil du Nord

105- Vendredi

106- André Chamson

107- André Viollis

رفتند. اما موفق‌ترین آن‌ها «لوکانا داندیشه»^{۱۰۹} بود که با مدیریت مودیسی مادرشال^{۱۱۰} تیراژش را به دو است هزار نسخه رساند. تیراژ مطبوعات کمونیستی به مراتب بیشتر از نشریات S.F.I.O بود، حال آنکه موفقیت‌های انتخاباتی S.F.I.O از حزب کمونیست بیشتر بود. روزنامه «اومانیته» پس از دست به دست گرفتن‌های بسیار بعد از کنگره «تود»^{۱۱۱}. با مدیریت مادرشال کاشن^{۱۱۲} از وضعیت آشفته‌ای برخوردار بود. سرانجام این نشریه پس از تصفیه‌های پی‌درپی هیأت‌های تحریریه‌اش بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۷، از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ از مدیرلایقی چون لویی ویان کوودیه^{۱۱۳} برخوردار شد. شخص مزبور در سال ۱۹۲۷ درگذشت و گابریل پری^{۱۱۴} و ژوزف کونیو^{۱۱۵} بترتیب جای او را گرفتند. در سال ۱۹۲۹، به دنبال پیگردها و تعطیل بانک کاری و کشاورزی، بحران بسیار شدیدی موجب تحرك هواداران و تأسیس کمیته دفاع از «اومانیته» شد. موفقیت این کمیته مسلم بود: تیراژ این روزنامه در سال ۱۹۳۹ هنگامی که دولت دلادیه (به سبب امضای قرارداد عدم تجاوز بین شوروی و آلمان) همه نشریات کمونیستی از جمله «اومانیته» را تعطیل کرد، به سیصد و پنجاه هزار نسخه رسید. نشریه «سوسودا»^{۱۱۶} که با تقلید از «پاری سوار» در سال ۱۹۳۷ پایه‌ریزی

108— Jean Guehenno

109— Le Canard enchainé

110— Maurice Maréchal

111— Tours

112— Marcel Cachin

113— Louis Vaillant— Couturier

114— Gabriel Péri

115— Georges Cogniot

116— Ce Soir

شده بود و بوسیله آداگون^{۱۱۲} و جی. دیشاد دبلوش^{۱۱۸} اداره می شد
موفقیت سریعی بدست آورد و تیراژش را در سال ۱۹۳۹ به
سیصد هزار نسخه رساند. مطبوعات کمونیستی همچنین دارای تعداد
زیادی نشریه ادواری از جمله مجله مصور «دگاد»^{۱۱۹} بودند.
حزب کمونیست در سایر شهرها فقط دارای هفته نامه بود و حتی يك
نشریه یومیه نیز در اختیار نداشت.

۳- «پاری- سوار»

ژان پرودست، یکی از صاحبان صنایع شمال فرانسه، کار
مطبوعاتیش را در سال ۱۹۲۴ با خرید روزنامه «پادی-میدی»^{۱۲۰} آغاز
کرد. وی در سال ۱۹۳۰ «پاری- سوار» را که در سال ۱۹۲۳ بوسیله
اوژن مرل^{۱۲۱} به منزله روزنامه ای چاپ گرا پایه ریزی شده بود، خریداری
کرد، اما این روزنامه که در طول هفت سال با چهار شریک اداره شده
بود، موفقیتی بدست نیاورد. تیراژ «پاری- سوار» در این زمان به شصت هزار
نسخه می رسید. افراد سرشناسی چون گابریل پرود^{۱۲۲}، دیمون مانوی^{۱۲۳}
پیرلازادف^{۱۲۴} و دنودن^{۱۲۵} مسئول بخش فتوگرافیک- که این روزنامه

۱۱۷- Louis -Aragon- شاعر و رمان نویس فرانسوی و یکی از

پایه گذاران مکتب سوررئالیسم. (۲)

118- J. Richard Bloch

119- Regards

120- Paris- Midi

121- Eugène Merle

122- Gabriel Perreux

123- Raymond Manevy

124- Pierre Lazareff

125- Renaudon

را اداره می کردند، توانستند آنرا به صورت نشریه یومیه خبری مصوری در آورند. تیراژ این نشریه در سال ۱۹۳۱ به بیش از ۱۳۴ هزار، در سال ۱۹۳۳ به یک میلیون، در سال ۱۹۳۴ به یک میلیون و هشتصد هزار و در سال ۱۹۴۰ به دو میلیون نسخه رسید. تکامل بی وقفه این روزنامه همچنان ادامه داشت. در نظر گرفتن جای مناسب برای تصاویر، صفحه بندی بسیار روشن، کاربرد عناوین، کیفیت و وفور اخبار ورزشی، تحریک احساسات اغلب بطور شدید- اما بدون شیوه افراطی مطبوعات آنگلو ساکسون- کیفیت گزارش ها و شیوه ارائه روشن، ابتدا مردم را به شگفتی و امید داشت و سپس آنان را جذب می کرد. خوش بینی اخبار سیاسی اش، بویژه هنگام قرار داد مونیخ- یعنی زمانی که وخامت اوضاع سیاسی به روشی واقع بنیانه تر نیاز داشت به افکار عمومی اطمینان بخشید. موفقیت این نشریه بازار مطبوعات فرانسوی را دستخوش تغییر کرد و برای اولین بار تیراژ یک روزنامه عصر به حد بسیار بالایی رسید.

ژان پرودست نشریه «ماچ» را در سال ۱۹۳۸ خرید و آنرا به صورت مجله خبری مصوری در آورد. تیراژ این مجله پس از گذشت یک سال به یک میلیون و صد هزار نسخه رسید و مجله بانوان «مادی کلو»^{۱۲۶} متعلق به همین گروه در حدود ۹۸۵ هزار نسخه تیراژ داشت.

موفقیت این شیوه روزنامه نگاری جدید، اکثر روزنامه ها را واداشت تا از آن پیروی کنند و در انتشارات خویش کاملاً تجدید نظر بعمل آورند.

۴- مطبوعات در سایر شهرها

عوامل اساسی و ویژگی رشد مطبوعات شهرهای دیگر قبلاً بیان شد. موفقیت نشریات منطقه‌ای مدیون کثرت صفحات اخبار و مسائل محلی بود که برتری بلا شرط آن‌ها را بر روزنامه‌های پاریسی تضمین می‌کرد، زیرا مطبوعات پاریسی نمی‌توانستند این کنجکاوی طبیعی مردم شهرها را ارضاء کنند.

گرچه هیچ يك از این روزنامه‌ها تا آن زمان نتوانسته بودند به موقعیت انحصاری قابل مقایسه‌ای با موقعیت روزنامه‌های فعلی ما برسند، اما در شهرهای بزرگ ۹ نشریه یومیه - که غالباً بسیار قدیمی بودند- هر يك در سال ۱۹۳۹ تیراژی بیش از صد و پنجاه هزار نسخه داشتند. روزنامه «وست اکلر ۱۲۲» در شهر دنی (سیصد و پنجاه هزار)، «لکودونود» ۱۲۸ در شهر لیل (سیصد و سی هزار)، «لاپتیت ژیروند» ۱۲۹ در شهر بر دو (سیصد و بیست و پنج هزار)، «لوپتی دافینواز» ۱۳۰ در شهر گرنوبل (دویست و هشتاد هزار)، «لادپش» در شهر تولوز (دویست و هفتاد هزار)، «لودوی دونود» در شهر لیل (دویست و پنجاه هزار)، «لافرانس» در شهر بر دو (دویست و سی و پنج هزار)، «لوپدگره» در شهر لیون (دویست و بیست هزار) و «لوپتی پرنسال ۱۳۱» در شهر مارسی (صد و شصت و پنج هزار) نسخه تیراژ داشتند.

127- Ouest- Eclair

128- L'Echo du Nord

129- Lapetite Gironde

130- Le petit Dauphinois

131- Le petit provençal

پنج- «تراست» های مطبوعاتی آلمان

غلامان حلقه به گوش رژییم

جنگ و عواقب آن، بحران های سال های ۲۴-۱۹۲۳ و تورم شدید، ضربات مهلکی بر مطبوعات آلمانی فرود آورد. ثبات اقتصادی سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ فرصت کشف چهره جدید مطبوعات آلمان را که شامل روزنامه های بسیاری بودند و هیچ یک دارای خوانندگان واقعی ملی نبودند، فراهم ساخت. مطبوعات آلمانی به شکل غیر معقولی در تعداد نسبتاً محدودی مؤسسه و گروه متمرکز شده بودند.

مشکلات سیاسی و اقتصادی به رژیم لیبرال فرصت نداد تا بر اساس اصل ۱۱۸ قانون اساسی دولت دیماد و قانون سال ۱۹۲۰ مطبوعات به وعده خود وفا کند. اجرای این قانون چندین بار به سبب حالت های فوق العاده به حال تعلیق در آمد.

دسته بندی های صنایع آلمانی قبلاً برای مطبوعات جالب توجه بود، و با اینکه «دی پست» پس از سال ۱۸۶۵ از این دسته بندی در برلین سود می جست، اما هرگز از خوانندگان بسیاری برخوردار نبود. هوگنبرگ، مدیر «کردپ» که این مؤسسه را در ژانویه ۱۹۱۹ ترک کرد، شبکه وسیعی از مطبوعات را ایجاد کرد. او در آغاز سال ۱۹۱۳ «برلینر لوکال آنزیگر»^{۱۳۲} و بعد در سال ۱۹۱۶ بنابه تقاضای گیوم دوم، مجموعه گروه اگوست شرل^{۱۳۳} را خریداری کرد. «تراست» جدید که هنگام جنگ از سیاست الحاق دفاع می کرد و در پایان جنگ خبرگزاری «تلگ-رافن

132- Berliner Lokal Anzeiger

133- Auguste scherl

یونیون»- که در سال ۱۹۱۳ پایه‌ریزی شده بود- و خبرگزاری تبلیغاتی «آلا»^{۱۳۴} را تحت کنترل داشت، در سال‌های ۲۷-۱۹۲۶ گروه تولید سینماتوگرافیک را در کنار U.F.A.^{۱۳۵} ایجاد کرد. این گروه دامنه فعالیتش را با کمک «شرکت ود»^{۱۳۶} به سایر شهرها نیز گسترش داد. در سال ۱۹۳۰ «تراست» هوگنبرگ مستقیم یا غیر مستقیم قریب یک چهارم مطبوعات آلمان را تحت کنترل داشت. این «تراست» بسیار ملی‌گرا و محافظه‌کار بود و زمینه پیشرفت هیتلر را فراهم کرد.

«تراست» اتو وولف در شهر کلن، که برخی صاحبان صنایع منطقه دهر نیز در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، و در پیرامون روز نامه‌های «کلنیشه تسایتونگ»، «دی تسایت» ارگان استرسمان ایجاد شده بود، از لحاظ سیاسی از دولت دیماد دفاع می‌کرد. «تراست» هوگو اشتاین^{۱۳۷} که فعالیت‌های بیشمار دیگری داشت، در عالم مطبوعات نیز بسیار فعال بود. اشتاین که به تصاحب صد و پنجاه روزنامه موفق شده بود، در سال ۱۹۲۵ پس از جنگ‌جالی بزرگ ورشکست شد.

گروه‌های قدیمی‌الشتاین^{۱۳۸} و موس^{۱۳۹} در برابر حریفان خود بنحو نسبتاً خوبی مقاومت می‌کردند و همراه با گروه مطبوعاتی «فرانکفورت دروکر»^{۱۴۰} و گروه مطبوعاتی بسیار مهم «دویچه پرودنزدلاگ»^{۱۴۱}

134- Ala

۱۳۵- UniversumFilm A.G (آژانس جهانی فیلم)

136- Vera

137- Hugo Stinnes

138 - Ullstein

139- Mose

140- Frank furter Druckerei

141- Deutsche Provinz Verlag

متعلق به دکتر هامل^{۱۴۲} ناشر اندیشه‌های لیبرالی سنتی بشمار می‌رفتند. مطبوعات کاتولیکی میانه‌رو در سال ۱۹۲۹ در حدود چهارصد و پنجاه روزنامه از جمله «گرمانیا»^{۱۴۳} و «کلنشه فولک تسایتونگ» را که معتبرترین آن‌ها بودند، در اختیار داشتند.

مطبوعات سوسیالیستی در سال ۱۹۲۸ بیش از دویست روزنامه از جمله «فودو»^{۱۴۴} را که در همان سال در حدود یک میلیون و دویست و پنجاه هزار مشترک داشت، در اختیار داشتند. اکثر این روزنامه‌ها در مالکیت حزب بودند، اما وضع مالی آن‌ها درخشان نبود.

حزب کمونیست علاوه بر روزنامه «دی دوته فان»^{۱۴۵} ارگانی رسمی‌اش، بر گروه مطبوعاتی مونزنبرگ^{۱۴۵} - که در حدود صد نشریه را اداره می‌کرد - متکی بود. باید اضافه کرد که به سبب تصویب قوانین سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ مشکلاتی برای این روزنامه‌ها پدید آمد و از تعداد خوانندگانشان کاسته شد.

نازی‌ها روزنامه «فولکی شربه اوباکتر»^{۱۴۶} را در سال ۱۹۲۰ در مونیخ پایه‌گذاری کردند. آنان در سال ۱۹۲۹ سه نشریه یومیه و چهل هفته‌نامه در اختیار داشتند که انتشار توأم با دشواری آن‌ها بنحو نامنظمی با کمک محافل ملی‌گرا سروسامان می‌گرفت.

قدرت یافتن نازی‌ها در ژانویه ۱۹۳۳ - هنگامی که مطبوعات بنحو بدی نتایج بحران اقتصادی را تحمل می‌کردند - باعث استقرار

142- Dr. Hummel

143- Germania

144- die Rote Fahne (پرچم سرخ)

145- Munzenberg

146- Völkischer Beobachter

مجدد نظم استبدادی شد. مطبوعات از این پس تحت سانسورها و توصیه‌های وزارتخانه تبلیغات گوبلز و در چهارچوب دایشس پرس کامر^{۱۴۷} سازمان صنفی نازی‌ها قرار گرفتند. روزنامه‌ها به مدت سیزده سال به عنوان غلامان وفادار و حلقه به گوش دیکتاتور عمل کردند. در ژانویه ۱۹۳۳، در آلمان دوهزار و هفتصد نشریه سیاسی منتشر می‌شد، اما در ژوئیه همان سال فقط یک هزار و دویست نشریه باقی ماند.

شش-آغاز مطبوعات شوروی

مطبوعات روسی پس از تولدشان در سال ۱۷۰۳ هیچ گاه طعم آزادی را نچشیدند.

دولت‌های تزاری همواره فشار زیادی بر روزنامه‌ها اعمال می‌کردند. در روسیه در سال ۱۹۱۳، در کنار نشریه رسمی «گازت دوسن-پترزبورگ»^{۱۴۸} که در زمان پتر کبیر جان تازه‌ای یافت- غیر از روزنامه «نووو قام»^{۱۴۹} که مورد توجه روس‌ها بود و تنها نشریه جالب بشمار می‌رفت و «گازت دومسکو»^{۱۵۰} که کاتکوف^{۱۵۱} آنرا به صورت پاناسلاویسم و اتحاد با فرانسه در آورده بود و روزنامه‌ای شدیداً محافظه کار بود، حدود هشتصد نشریه باتیراژ کلی سه میلیون و پانصد هزار نسخه انتشار می‌یافت. مشهورترین روزنامه‌های روسیه در قرن نوزدهم در خارج آن کشور منتشر می‌شدند؛ برای نمونه می‌توان از روزنامه «لاکلوش»^{۱۵۲} متعلق به

147- Reichs presse kammer (خانه مطبوعات رایش)

148- Gazette de saint-petersbourg

149- Nouveaux Temps

150- Gazette de Moscou

151- Katkov

152- La cloche

هرتزن^{۱۵۳} که به صورت ماهانه از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۴ در لندن انتشار می‌یافت و از راه‌های غیر قانونی وارد روسیه می‌شد و یا نشریه «آن‌وان»^{۱۵۴} متعلق به لاووف^{۱۵۵} که از سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۷ منتشر می‌شد و روزنامه «ایسکرا»^{۱۵۶} نام برد. مطبوعات انقلابی، به غیر از دوره کوتاه لیبرالی ژانویه تا ژوئن ۱۹۰۵ بطور مخفی منتشر می‌شدند. از میان این نشریات می‌توان «پراودا»^{۱۵۷} را نام برد که بعد از سال ۱۹۱۲ به شکل منظم انتشار می‌یافت. وزارت امور خارجه از «ژودفال دوسن-پترزبورگ» که در فرانسه منتشر می‌شد، حمایت مالی می‌کرد. دولت تزاری در اواسط قرن نوزدهم در بلژیک نیز از نشریه «لونود» پشتیبانی می‌کرد.

سقوط نظام تزاری در بحبوحه جنگ موجب شد تا پس از آوریل سال ۱۹۱۷ شکوفائی خارق‌العاده‌ای در زمینه انتشار روزنامه‌ها ایجاد شود. اما از آغاز ژانویه ۱۹۱۸، حکومت بلشویکی نشریات «بورژوازی» باقی‌مانده را تعطیل کرد. سال‌های جنگ (۲۰-۱۹۱۹) برای مطبوعات بلشویکی بسیار سخت بود، زیرا ابزار و وسائل بسیار اندکی در اختیار داشتند. فقدان روزنامه باعث پیدایش نشریات آفیش مانند و روزنامه‌های دیواری شد.

«گوسیدات»^{۱۵۸} پس از سال ۱۹۲۱ کوشید تا مشکلات موجود را با خریدن مواد اولیه و ضروری و تأسیس چاپخانه‌های مطبوعاتی کاهش دهد. سازمان مطبوعاتی براساس ساخت‌های جدید فدرالیسم

153- Herten

154- En avant

155- Lavrov

156- Iskra

157- Pravda

158- Gosidat سازمان انتشارات دولتی

دولت شوروی پایه ریزی شد. تعداد روزنامه‌ها در سطوح مختلف منطقه‌ای و ملی افزایش یافت و نوعی مطبوعات ملی بوجود آمد که زیر تسلط دوشریه یومیه خبری «پرادا» (ارگان حزب) و «ایزوستیا»^{۱۵۹} (ارگان دولت) قرار داشتند. تیراژ این دو روزنامه در سال ۱۹۳۶ به ترتیب یک میلیون و نهصد هزار و یک میلیون و ششصد هزار نسخه بود. مطبوعات شوروی در آن زمان شامل چهل و پنج روزنامه با تیراژ کلی نه میلیون و هفتصد هزار نسخه می‌شد. در این زمان در جمهوری‌ها نیز نه هزار نشریه با تیراژی معادل بیست و هشت میلیون نسخه انتشار می‌یافت.

محتوای این مطبوعات بطور طبیعی با رهنمودهای مدیریت - های رسمی هماهنگ می‌شد و هیأت‌های تحریریه روزنامه‌های بزرگ، اغلب - بویژه در زمان استالین - قربانی «تصفیه» های سیاسی می‌شدند.

فصل هشتم

مطبوعات فرانسه در جنگ جهانی دوم
(۱۹۳۹-۱۹۴۳)

يك- تحقير جنگ و شكست

(اوت ۱۹۳۹- ژوئن ۱۹۴۰)

پيش از اعلان جنگ، در سوم سپتامبر يك رشته اقدامات قانونی سر كوب كننده و باز دارنده نسبت به مطبوعات اعمال شد؛ سپس در بيست و ششم اوت با ممنوعيت انتشار مطبوعات كمونيستی و در بيست و هشتم همان ماه با استقرار سانسور، اين تدابير كامل شد. ژان ژيرو دو^۱ (از بيست و نهم ژوئيه ۱۹۳۹ تا بيست و يكم مارس ۱۹۴۰)، سپس ال. ا. فردساد^۲ (از بيست و يكم مارس تا ششم ژوئن ۱۹۴۰) و ژان پردوست (از ششم ژوئن تا پانزدهم ژوئيه ۱۹۴۰) مديريت اداره اخبار، تبليغات

1- Jean Giraudoux

2- L.O. Frossard

وسانسور را به عهده داشتند. برخلاف ماه اوت ۱۹۱۴، تعداد اندکی از روزنامه‌ها از بین رفتند و مطبوعات باحالتی منفعل به «تحقیر جنگ» می‌پرداختند. نسبت به سال ۱۹۱۴، اکنون مطبوعات در مقابله با سانسور مشکلات به مراتب کمتری داشتند. در بیست و چهارم ماه مه ۱۹۴۰، شرط داشتن پروانه نشر و مقرراتی در مورد شرایط مادی انتشار برقرار شد. شکست نظامی مه-ژوئن ۱۹۴۰ موجب از بین رفتن بسیاری از روزنامه‌ها در پاریس و سایر شهرها شد. در نتیجه، روزنامه‌های پایتخت به جنوب فرانسه روی آوردند.

دو- مطبوعات در زمان حکومت ویشی در منطقه جنوب

۱- نظام مطبوعاتی

مطبوعات بشدت تحت کنترل مقامات حکومت «ویشی» بود. این کنترل بوسیله سرویس‌های اطلاعاتی ای اعمال می‌شد که قبل از انتشار، اخبار و تفسیرها را سانسور می‌کردند. روزنامه‌ها توصیه‌ها و رهنمودهای بسیاری از جانب حکومت دریافت می‌کردند. مقامات حکومت ویشی انتشار متن برخی قوانین را (مستمرأ و بصورت سرمقاله) به روزنامه‌ها تحمیل می‌کردند و هر روز بعضی موضوعات را جهت چاپ در روزنامه‌ها «سفارش» می‌دادند. مثال مناسب در مورد این تبلیغ رسمی، توصیه نامه‌ای است که در آغاز سال ۱۹۴۱ درباره مسافرت‌های مادرشال پتن به شهرها ابلاغ شده است:

«باید از بکار بردن صفت پیرو در مورد رئیس دولت برهیز کنیم، حتی خوش آمدگویی‌هایی مانند مشهور یا دلیر نیز ممنوع است. حتی الامکان از بکار بردن واژه‌هایی مانند جنگجوی نامداد و مرزاد دلیر که گذشته نظامی ایشان را به یاد می‌آورد، باید خودداری کنیم، با این حال، گاهی استفاده از اصطلاحات و واژه‌های

زیرالزامی است: مانند فاتح و ددن^۳. در عوض نشان دادن قدرت بدنی و اخلاقی، حسن نیت فطری، تیزبینی و مشکل گشایی مارشال توصیه می‌شود... لازم نیست که این خصوصیت‌ها تشریح شود، بل ضرورت دارد که عملاً از کارهای برجسته ایشان سخن به میان آورده شود. مثال‌ها:

— مارشال با چابکی و سرعت بد پیش می‌رود...
— وقتی در موردی توضیح می‌دهند، ایشان پرمفعت ترین نکته‌ها را درمی‌یابد.

— او نمایندگان را با مهربانی و گشاده‌روئی می‌پذیرد.
— «... نباید از با اهمیت جلوه دادن برخی جملات مارشال در تمجید میهن پرستی فرانسویان (مانند اعتماد به آینده، اعتلای مادی و معنوی، تجدید حیات فرانسوی و غیره) هراس داشت. همچنین از طرح سؤال درباره کارهایی که توسط دولت، پس از ماه ژوئیه ۱۹۴۰ صورت گرفته، نباید وحشت داشت و به آن‌ها پاسخ نداد.

«همچنین یادآوری نشانه‌های احترام رئیس دولت نسبت به مقامات اشغالگر، ویژگی گفت و گوها، فضای مذاکره—بخصوص اگر از لحاظ سیاسی و از نظر همکاری با او بنحوشایسته‌ای برخورد شد—البته بدون اصرار و تأکید ضروری است.»

وقتی آلمانی‌ها در پاریس «خبرگزاری فرانسوی خبر»^۴ را ایجاد کردند، خبرگزاری هاواس که به جنوب نقل مکان کرده بود، در نوامبر ۱۹۴۰ از هم پاشید. سرویس‌های خبری این خبرگزاری که به وسیله دولت خریداری شده بود، به مؤسسه‌ای عمومی به نام «اداره فرانسوی خبر»^۵ انتقال یافت. اشغال منطقه جنوب در نوامبر ۱۹۴۲ بر شدت

3- Verdun

4- Agence Française d'Information

5- Office Français d'Information

کنترل مطبوعات افزود و روزنامه‌ها آخزین سنگرهای آزادی خود را از دست دادند. تلاش گردانندگان روزنامه‌ها برای حفظ استقلال به جایی نرسید و در نتیجه روزنامه‌ها به ابزارهای تبلیغاتی تبدیل شدند.

۲- وضعیت روزنامه‌ها

از آغاز سال ۱۹۴۱ مشکلات تهیه کاغذ، صفحات نشریات یومیه را تا دو صفحه کاهش داد و قطع آن را کوچکتر کرد. از تیراژ روزنامه‌ها به دلیل کاهش کیفیتشان که نمی‌توانست فرانسویان را جلب کند، بطور منظم کاسته شد. اخبار محلی و آگاهی‌های اداری در هر شکل، بویژه هنگامی که امرار معاش روزمره مشکلات بسیاری را ایجاد کرده بود، تنها منبع درآمد حقیقی این روزنامه‌ها بود.

الف) روزنامه‌های مهاجر

روزنامه‌های پارسی که به منطقه اشغال نشده جنوب پناه برده بودند، وضعیت دشواری داشتند. تعداد خوانندگان آنها بسیار کاهش یافت و توزیعشان در منطقه جنوب با موانع جدی فنی روبرو شد. روابط این روزنامه‌ها با مقامات دولت ویشی بقدری صمیمانه بود که روزنامه‌نگاران انتظار داشتند مانند گذشته آزادی‌شان برقرار باشد، اما تعارضات بسیار بود. در آغاز بیست و چهارم نوامبر ۱۹۴۰ پیریرسون خطاب به هیأت دولت مادشالپتن چنین نوشت:

«شوروشوق انتظار فرمانی که قرار است در مورد

مطبوعات صادر شود، چاپلوسی‌های مستمر از فاتح، ابراز محبت
های بی حساب، اختصاص ستون‌های تحسین آمیز که کمترین نشاندای
از حسن نیت در آن‌ها وجود ندارد، شتاب در فحاشی به انگلستان،
همه این هیجان‌های بازیگوشانه در جهت بندگی و فرمانبرداری،
مردم را به واکنش تحریک می‌کند. نبردی که به منظور متقاعد
کردن فرانسویان در مورد نیکبختی فرانسه و پیروزی در جنگ
صورت می‌گیرد، شانس اندکی برای موفقیت دارد.»

«لوژد - اکودپادی» اولین روزنامه‌ای بود که درسی و یکم مارس
۱۹۴۲ از پای در آمد. یورش آلمان‌ها به منطقه جنوب باعث نابودی
«فیگاد» در یازدهم نوامبر ۱۹۴۲ و «لوتام» در بیست و نهم - سی ام
نوامبر شد. «پادی - سواد» در سال ۱۹۴۳ کلیه انتشارات خود را تعطیل
کرد. «لوژد نال»، «لوپتی ژودنال»، «لاکسیون فرانسز»، «لاکروا» و
«لوژد نال ددبا» تا ژوئن ۱۹۴۴ به حیات دشوار خود ادامه دادند.

ب) مطبوعات منطقه‌ای

این گروه مطبوعات نیز تحت همان فشاری بودند که روزنامه‌
های مهاجر تحمل می‌کردند. نشریات یومیة منطقه‌ای بدشواری به
بقای خود ادامه دادند: بعضی مانند روزنامه «لوپوگر» که در شهر
لیون منتشر می‌شد، در نوامبر ۱۹۴۲ از پای در آمدند.

سه- مطبوعات منطقه شمال تحت تسلط خشونت آمیز آلمانیها

۱- کنترل آلمانی

مطبوعات منطقه شمال عملاً به جنوب یعنی به منطقه تحت نفوذ حکومت ویشی می گریختند. توزیع روزنامه‌های منتشره در جنوب در مناطق اشغالی ممنوع بود. «ادارات خدمات تبلیغاتی»^۶ فشار بسیار شدیدی را بر مطبوعات اعمال می کردند. این ادارات زمینه حمله علیه حکومت ویشی را فراهم می آوردند و حامی روزنامه نگارانی بودند که از سیاست همکاری با دشمن جانبداری می کردند. ادارات مزبور توانستند از طریق دادن ظاهری موجه به نشریات مختلف با حس جاه طلبی برخی نویسندگان و سیاستمداران به نفع خویش ماهرانه بازی کنند.

۲- روزنامه‌های طرفدار همکاری

«لوماتن» در هفدهم ژوئن، «لود» متعلق به ماسل دیت^۷ در بیست و یکم سپتامبر، «لوپتی پادیزین» در هشتم اکتبر ۱۹۴۰ در پاریس مجدداً منتشر شدند. بعضی روزنامه‌های دیگر نیز از قبیل «لوکرای دوپوپل» متعلق به دودیو، «لونودتام» متعلق به ژان لوشر و «لافرانس سوسیالیست»^۸ منتشر شدند. برخی هفته‌نامه‌ها مانند «ژوسوئی پادتو» و «اپیلودی»^۹ با گستاخی چاکر مآبانه‌ای به خدمت اشغالگران در آمدند. تعداد تقریباً اندکی از روزنامه‌های منطقه‌ای از سیاست همکاری

6- Les Services de La Propagandaabteilung

7- Marcel Déat

8- La France Socialiste

9- Aupilori

با اشغالگران پیروی می کردند ، اما ضمناً نمی توانستند از سیاست «مارشال» نیز حمایت کنند ، زیرا تحت تسلط شدید نازی ها قرار داشتند .

چهار- مطبوعات زیرزمینی

در کنار مطبوعات رسمی که احساسات و آرزوهای فرانسویان را بسیار کم منعکس می کردند، روزنامه هائی زیرزمینی انتشار می یافتند که منعکس کننده صدای تعداد بیشماری از فرانسویان بودند که شکست و رژیم تحمیلی اشغالگران را نمی خواستند. مطبوعات نهضت مقاومت شامل بیش از هزار عنوان نشریه می شد: بیان سرگذشت این مطبوعات کار دشواری است ، زیرا اگر دانندگان چنین نشریاتی اغلب قربانی سرکوب نازی ها یا مقامات حکومت ویشی شده اند. تراکت های چند ده نسخه ای، بروشورهای کم و بیش ادواری و روزنامه های حقیقی چهار صفحه ای با چندین هزار تیراژ ، تأثیر قابل ملاحظه ای بر وجدان خوانندگان خویش برجای می گذاشتند. « ادمانتیه » از آغاز سپتامبر ۱۹۳۹ بطور مخفیانه دوباره انتشار یافت. در سال ۱۹۴۰ انتشار نخستین نشریات بیشتر مدیون کوشش های فردی بود: روزنامه « کونسی الوکوپه »^{۱۰} متعلق به ژان تکسپه^{۱۱} (اوت)، « پانتاگروئل »^{۱۲} متعلق به دیمون دی یس^{۱۳} (اکتبر)، « لادلا »^{۱۴} متعلق به ژول کراد^{۱۵} (اکتبر)، « لیبراسیون » متعلق به

10- Conseils à l'occupé

11- Jean Texier

12- Pantagruel

13- Raymond Deiss

14- L'Arc

15- Jules Corréard

کریستین پینو^{۱۶} (دسامبر). از آغاز سال ۱۹۴۱ روزنامه‌ها غالباً ارگان گروه‌های سازمان یافته‌تری بودند که قبلاً جزو جنبش‌های مقاومت بشمار می‌رفتند. هر چه می‌گذشت تعداد این نشریات بیشتر می‌شد. اکنون، نام بردن برخی از این روزنامه‌ها بدون زیر پا گذاشتن عدالت، بی‌شک کار آسانی نیست. با این حال، بعضی از آن‌ها که بعدها موجب پیدایش روزنامه‌های بزرگ در دوران آزادی شدند، را نام می‌بریم: «لادوآدونود»^{۱۷} (آوریل ۱۹۴۱)، «دفانس دولافرانس»^{۱۸} متعلق به ایندومیتوس^{۱۹} (اوت ۱۹۴۱)، «لکانیه دوکمونناژکرتین»^{۲۰} (نوامبر ۱۹۴۱)، «کمپا»^{۲۱} (دسامبر ۱۹۴۱)، «لوفرانس تیروژ»^{۲۲} (دسامبر ۱۹۴۱)، «ل‌لترفرانس»^{۲۳} (مه ۱۹۴۲)، «لوپوپولر» (مه ۱۹۴۲)، «بیره‌کایم»^{۲۴} (مارس ۱۹۴۳) و...
 بولتن اخبار عمومی، ارگان «دفتر خبر و مطبوعات»^{۲۵} وابسته به مرکز ملی تحقیقات از آغاز آوریل ۱۹۴۲ انتشار یافت و موقعیت فرانسه اشغال شده و چگونگی جنبش مقاومت را به اطلاع جهان آزاد رساند. در نوامبر ۱۹۴۳ «فداسیون ملی مطبوعات»^{۲۶} زیرزمینی «باکوشش آلبرهایه»^{۲۷} تأسیس شد. این

16- Christian Pineau

17- La Voix du Nord

18- Defense de La France

19- Indomitus

20- Les Cahiers de Témoignage Chrétien

21- Combat

22- Le France- Tireur

23- Les Letters Francaises

24- Bir Hakeim

25- Bureau d'Infomation

26- Fédération nationale de la presse Clandestine

27- Albert Bayet

فدراسیون باکمک حکومت موقت در الجزایر و مرکز ملی تحقیقات
نظام مطبوعاتی آینده فرانسه آزاد شده را پایه ریزی کرد.

پنج- از بین رفتن تأثیر مطبوعات در زمان جنگ

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) ضربه سختی بر مطبوعات
فرانسوی وارد آورد. اعتبار مطبوعات این کشور به سبب کیفیت
پائین و بویژه به دلیل سوءاستفاده تبلیغاتی به سختی لطمه دید. افزایش
درخور توجه شنوندگان رادیو نیز در این دوره به کاهش خوانندگان
مطبوعات کمک کرد. در سال ۱۹۴۴ اعتماد زیادی که روزنامه‌ها در اوائل
قرن بیستم می‌توانستند از خوانندگان خود جلب کنند، بشدت کاهش
یافت. مطبوعات جدید «دوران آزادی» که میراث روزنامه‌های پیشین
را انکار می‌کردند، به محض انتشار با عدم استقبال فرانسویان روبرو
شدند.

فصل نهم

[مطبوعات] بعد از جنگ جهانی دوم

پس از سال ۱۹۴۵، مطبوعات دستخوش تغییرات عمیقی شدند؛ رشد و تحول مطبوعات که از بعضی جهات اصلاح‌کننده عملکردها و ساخت پیشین آنها بود، همچنان ادامه یافت. در فراسوی خصلت‌های مشترک رشد، چنین بنظر می‌رسد که مطبوعات هر کشور، پس از جنگ، متناسب با ویژگی‌های تاریخ سیاسی و بازار ملی خود آن کشور توسعه یافته است. امروزه تفاوت‌های میان نشریات یومیة کشورهای مختلف بمراتب آشکارتر از دوران قبل از سال ۱۹۳۹ است؛ البته بعضی مجلات را که حقیقتاً بین‌المللی محسوب می‌شوند، باید از این قاعده مستثنی کرد.

يك- ویژگی‌های جدید بازار مطبوعاتی

۱- رقابت رسانه‌های خبری دیگر [با مطبوعات]

جنگ زمینه پیشرفت رادیو را مساعد کرد. بعد از جنگ حضور

فزاینده تلویزیون را در زندگسی خوانندگان مطبوعات شاهدیم. روزنامه‌ها در همسازي با این رقباي جدید که زمان خواندن را بشدت محدود می‌کردند، رنج بسیار کشیدند. رادیو و تلویزیون قبل از انتشار روزنامه‌ها اخبار را در اختیار شنوندگان و بینندگان خویش قرار می‌دادند و کنجکاوی‌ها و نیازهای جدیدی را در میان مردم ایجاد می‌کردند و از لحاظ درآمد تبلیغاتی نیز با روزنامه‌ها سهم بودند. مطبوعات از این پس انحصار نشر اخبار همگانی را که به مدت سه قرن در اختیار داشتند، از دست دادند. نتایج این رقابت متعدد بود: رقابت موجود توازن نسبتاً ثابتی را بوجود آورد. روزنامه نگاری «نوشتاری» مکمل روزنامه نگاری شفاهی و تصویری بود. این نقش تکمیل‌کننده مطبوعات از يك سو آن‌ها را به سمت تفسیر خبر- موضوعی که باعث پیشرفت مطبوعات معتبر شد- و از سوی دیگر بطرف نشر اخبار كوچك محلی و امور گوناگونی که رادیو و تلویزیون نمی‌توانستند بطور منظم به آن‌ها دست یابند، سوق داد.

۲- پیشرفت‌های تکنیکی و فشار فزاینده عوامل اقتصادی

پیشرفت‌های تکنیکی در تمام زمینه‌های جهان مطبوعات موجب دگرگونی حیات روزنامه‌ها شد. توسعه و تکامل فن چاپ افست و هلیو گراور بویژه زمینه مساعدی برای مطبوعات ادواری فراهم کردند. رواج حروفچینی اتوماتیک به برکت اختراع دستگاه‌های مخصوص، ارسال امواج تصویری از راه دور و پیشرفت‌های حروفچینی فتوگرافیک، امکان انقلابی حقیقی را در زمینه تکنیک چاپ فراهم کرد که اهمیت آن هنوز بدرستی ارزیابی نشده است؛ زیرا این پیشرفت‌ها در تحول

روزنامه نگاری معاصر، حداقل به همان میزان اهمیت دارد که کشف «روتاتیو» در سال های ۱۸۶۰. در زمینه انتقال اخبار رشد فوق العاده صنعت الکترونیک بنحو قابل ملاحظه ای موجب افزایش جریان مبادله اخبار شد و به خبرگزاری های بزرگ جهان - از جمله خبرگزاری فرانسه^۱ - جایگاه مهمی بخشید. سایر خبرگزاری های بزرگ جهان نیز از این پس تقریباً از انحصار عمل غیر قابل بحثی برخوردار شدند.

اولین نتیجه این پیشرفت های گوناگون، افزایش هزینه های مالی مؤسسات مطبوعاتی - خواه به سبب سرمایه گذاری هایی که برای خرید وسائل جدید لازم بود و خواه به دلیل افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار - را به دنبال داشت. این وضع در سایر بخش های صنعتی نیز وجود داشت. جایگاه درآمدهای تبلیغاتی در توازن مالی روزنامه ها بیش از پیش تعیین کننده شد. همچنین در طبیعت دو گانه روزنامه ها (یعنی خدمت اجتماعی و تولید صنعتی) تضاد بوجود آمد؛ بدین معنی که تولید صنعتی بیش از پیش فشار تعیین کننده ای بر تحول بازار و آزادی سیاسی مطبوعات اعمال می کرد، بطوری که مشکلات اقتصادی بنحو غیر مستقیم عملاً بر مطبوعات تأثیر ناگواری بر جای می گذاشتند.

۴- توسعه محتوی و تنوع موضوع ها

تا آنجا که بررسی دقیق انبوه فزاینده انتشارات و تغییرات متعدد سبک و محتوای مطبوعات در کشورهای مختلف امکان می دهد، چنین بنظر می رسد که خطوط عمومی تحول آن ها پس از جنگ، شامل توسعه دائمی میدان خبری مطبوعات در ارتباط با کنجکاوی های رو به رشد عمومی و از آن مهم تر پیچیدگی های جهان معاصر بوده است. نشریات یومیه

1- France- Presse

با وجود پیشرفتشان در همین زمان، بسبب رقابت مطبوعات ادواری تخصصی یا خبرنامه‌های عمومی که پیشرفت قابل توجهی داشتند، و پس از چند سال به دلیل انتشار مجلات ماهانه که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، بطور نسبی اهمیت خود را ازدست دادند. همه این تغییرات بدین دلیل بود که عادت به خواندن در نزد معاصران ما به خاطر تحول در زندگی مردم و به سبب پیدایش تلویزیون عمیقاً دچار دگرگونی شده بود و بنابراین مطبوعات ناچار بودند بتدریج در موضوع‌ها و محتوای خود تجدید نظر کنند.

مطبوعات پس از جنگ جهانی دوم خود را با جهان جدید همساز کردند، و جایگاه بلامنازع خود را - علیرغم وجود وسائل خبری سمعی و بصری - به همان شکل که از آغاز قرن هفدهم در جوامع جدید داشتند، حفظ کردند. با اینکه پس از گذشت بیست و پنج سال نقش مطبوعات در حیات سیاسی ملت‌ها ضعیف شده و تأثیرش بر اندیشه‌ها و سلیقه‌های خوانندگان امروزی به مراتب مبهم‌تر از گذشته است، اما مطبوعات به عنوان ابزار لازم تفکر گروهی برای مردم همچنان باقی مانده است: نوشتار و تصویر نمی‌توانند جای خود را به گفتار یا تصویر سینمایی بدهند.

دو - پیشرفت مطبوعات امریکائی

جنگ پیشرفت مطبوعات امریکائی را سریع‌تر کرد و این پیشرفت بطور منظم ادامه یافت. مطبوعات ایالات متحده نمونه گویائی از نقش تکمیل‌کننده آن‌ها برای وسائل دیگر خبری است، زیرا موفقیّت فوق‌العاده رادیو و تلویزیون مانع پیشرفت مطبوعات نوشتاری نشد.

عصر انتشارات انبوه و موفقیت‌های سریع ناشی از رقابت سرسختانه، سپری شده بود. مطبوعات به دوران ثبات یازگشته بودند. عوامل اقتصادی آن‌ها را از پای درآورده بود. روزنامه از این پس بیشتر پایگاهی تبلیغاتی بود تا وسیله انتقال اخبار. تکنیک‌های جدید حرفه روزنامه‌نگاری را عقلانی‌تر و روش‌های مربوط به آن را هماهنگ‌تر کرد.

۱- نشریات یومیه

تیراژ نشریات یومیه بطور منظم افزایش یافت: چهل و یک میلیون نسخه در سال ۱۹۴۰، چهل و هشت میلیون و سیصد هزار نسخه در سال ۱۹۴۵، پنجاه و سه میلیون و هشتصد هزار نسخه در سال ۱۹۵۰، پنجاه و هشت میلیون و هشتصد هزار نسخه در سال ۱۹۶۰. افزایش مداوم قیمت‌ها، مطبوعات را به سوی تمرکز می‌معتدل سوق می‌داد، اما سرانجام این روند نه تنها منجر به ایجاد یا تقویت گروهای مطبوعاتی ملی عظیم شد، بلکه به ایجاد انحصارهای محلی نیز کمک کرد. اغلب بین دو بخش ملی و محلی وابستگی‌های مالی با انتشاراتی وجود داشت و گاهی نیز تحت مالکیت یا اداره ایستگاه‌های رادیویی یا تلویزیونی قرار می‌گرفتند. در سال ۱۹۳۰ یک‌هزار و نهصد و چهل و دو نشریه یومیه در ایالات متحده انتشار می‌یافت؛ این رقم در سال ۱۹۴۰ به یک‌هزار و هشتصد و چهل و هشت، در سال ۱۹۴۵ به یک‌هزار و هفتصد و چهل و نه، در سال ۱۹۵۰ به یک‌هزار و هفتصد و هفتاد و دو، در سال ۱۹۶۰ به یک‌هزار و هفتصد و شصت و سه عدد رسید؛ اما در حالی که در سال ۱۹۲۰، پانصد و پنجاه و دو شهر هر یک حداقل دو نشریه

یومیة رقیب داشتند، در سال ۱۹۵۴ رقم فوق تنزل یافت و به هشتاد و هفت شهر منحصر شد. این پدیده در شهرهای بزرگ مشخص تر بود، زیرا در این قبیل شهرها برخی مطبوعات از پای در می آمدند؛ زیرا در برابر رقابت روزنامه های محلی و افزایش هزینه ها و بویژه مطالبات کارگری که اغلب بوسیله اعتصابات وسیع حمایت می شد قادر به مقاومت نبودند. همچنین شهر نیویورک که در سال ۱۹۴۵ دارای ده نشریة یومیة بود، امروزه بیش از سه نشریة ندارد. روزنامه های «نیویورک هیرالد» در اکتبر سال ۱۹۶۳ و «نیویورک هرالد تریبون» در اوت ۱۹۶۶ تعطیل شدند. در مجموع و علیرغم مشکلات روزنامه های کلان. شهرها، مؤسسات نشر دهنده نشریات یومیة باقی مانده در دوران جنگ شاهد پیشرفت خود بودند و می توانستند برای نوگرایی در امر انتشارشان سرمایه گذاری های لازم را انجام دهند.

۲- مجلات

مطبوعات امریکا در بخش نشریات ادواری پیشرفت در خور توجهی داشت: نشریات ادواری در کسوری وسیع چون ایالات متحده که در آن نشریات یومیة خصلت منطقه ای پیدا کرده بودند، تنها معرف حقیقی مطبوعات ملی بشمار می رفتند. بدون آنکه از موفقیت های وسیع روزنامه های یکشنبه که غالباً توسط نشریات یومیة انتشار می یافتند سخنی به میان آوریم، موفقیت «نیوگزین» ها، بعضی هفته نامه های خبری مصور مانند «لوک» یا «لایف»، برخی مجلات بانوان بسیار قدیمی مانند «هک کالز» (که در سال ۱۸۷۰ پایه ریزی شد و تیراژش از دو میلیون و پانصد هزار نسخه در سال ۱۹۳۰ به هشت میلیون و دویست هزار نسخه در سال ۱۹۶۳

رسید) و «لیدی‌ز هوم ژورنال»^۲ (که در سال ۱۸۸۳ انتشار یافت) و «وومن‌دی»^۳ (مجله‌ای مردمی که در سال ۱۹۳۷ پایه‌ریزی شد) و تعداد بیشمار دیگری از مجلات تخصصی درخور توجه بود. ضوابط انتشار، سبک و محتوای این مجلات دائماً با بهره‌جویی از پیشرفت تکنیک با سلیقه خوانندگان هماهنگ می‌شد و اغلب به‌عنوان الگو مورد استفاده مطبوعات سایر کشورهای غربی قرار می‌گرفت.

سه - مشکلات مطبوعات انگلیسی

۱- اشباع بازار

جنگک مانع پیشرفت مطبوعات انگلیسی نشد و کاهش تعداد صفحات روزنامه‌ها تأثیری بر فروششان نداشت. اعمال سانسور، مشکلات زیادی ایجاد نکرد: انتشار «دیلی ودر» روزنامه کمونیستی از ژانویه ۱۹۴۱ تا سپتامبر ۱۹۴۲ ممنوع شد و «دیلی میرور» که سیاست خصمانه‌ای را نسبت به وینستون چرچیل تعقیب می‌کرد، چندین بار تعطیل شد. مسابقه افزایش تیراژ تا سال ۱۹۴۷ بین نشریات یومیة بزرگ، بدون ایجاد بحران شدید ادامه یافت. پس از این تاریخ، بازار عملاً اشباع و افزایش تیراژ غیرممکن شد. آنگاه رقابت باعث بحرانی اقتصادی شد که به تعطیل شدن بسیاری از روزنامه‌ها منجر گردید. این رقابت، بویژه روزنامه‌های مردمی لندن را از پای درآورد. حال آنکه نشریات یومیة معتبر سایر شهرها به توزیع بیشتر خود ادامه دادند. در سال ۱۹۳۷ تیراژ کلی نشریات یومیة بریتانیا بالغ بر هفده میلیون و هشتصد هزار نسخه می‌شد، این مقدار در سال ۱۹۴۷ به بیست

2- Ladies' Home Journal

3- Woman's Day

و هشت میلیون و ششصد هزار نسخه و در سال ۱۹۶۱ به بیست و شش میلیون و پانصد هزار نسخه رسید. تیراژ روزنامه‌های یکشنبه که موفقیت آن‌ها یکی از مشخصات سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ محسوب می‌شود، از سیزده میلیون و سیصد هزار نسخه در سال ۱۹۳۰ به بیست و شش میلیون و دویست هزار نسخه در سال ۱۹۴۷ و بیست و چهار میلیون و پانصد هزار نسخه در سال ۱۹۶۰ رسید.

بحران بازار مدت مدیدی بوسیلهٔ دو کمیسیون تحقیقاتی مورد مطالعه قرار گرفت و گزارش‌های این دو کمیسیون در سال ۱۹۴۹ و ۱۹۶۲ منجر به اتخاذ سیاستی در زمینهٔ عدم تمرکز شد. در پی این تحقیقات مؤسسهٔ «مشاورهٔ مطبوعاتی»^۴ تأسیس شد. مسئولیت عمدهٔ این سازمان اعمال نوعی فشار اخلاقی بر مطبوعات بود. اقدامات این مؤسسه در زمینهٔ تربیت روزنامه‌نگاران و انجام وظیفهٔ حرفه‌ای، نتایج مهمی به بار آورد.

۲- وضعیت روزنامه‌ها

در سال ۱۹۶۰ نتایج بحران اقتصادی، نخستین قربانیان برجستهٔ خود را آشکار کرد: روزنامه‌های «استاد» و «نیوژورنیکل» از پای درآمدند. در سال ۱۹۶۱ گروه مطبوعاتی «اددهامز» در تعاونی انتشارات بین‌المللی به مدیریت سیسیل کینگ ادغام شد. روزنامهٔ «دیلی هرالد» جای خود را به «سان» داد. روزنامهٔ معتبر «تایمز» به دلیل ضعف تیراژ و زیان حاصله در آستانهٔ نابودی قرار گرفت، ولی در سال ۱۹۶۶ با

اقدامات مدیر جدیدش - لرد تامسون^۵ - جان دوباره یافت و بر میزان توزیعش افزوده شد. مجلاتی که در انگلستان توسط روزنامه‌های یکشنبه از پای درآمده بودند، هرگز مانند مجلات امریکائی و سایر کشورهای اروپائی امکان رشد پیدا نکردند. تعطیل «پیکچرپست»^۶ در سال ۱۹۵۷ مثال مشخصی در این مورد است. اگر مجلات به‌انوان و نشریات مخصوص برنامه‌های تلویزیونی را مستثنی کنیم، مجلات انگلیسی پس از جنگ بمراتب از مجلات سایر کشورها ضعیف‌تر بودند.

چهار- تجدید حیات مطبوعات آلمانی

۱- شرایط تجدید حیات

شکست در جنگ، نابودی کامل مطبوعات نازی را در پی داشت. دولت‌های متفق در مناطق تحت اشغالشان تنها به کسانی اجازه انتشار روزنامه می‌دادند که با نظام گذشته همکاری نکرده بودند (۱۹۴۵). نظام جدید مطبوعات، زمینه منطقه‌ای شدن مطبوعات را در «اوتر-راین»^۷ مساعد ساخت. در شرق، مطبوعات بطور طبیعی از ساخت‌های کلاسیک نظام‌های کمونیستی الهام می‌گرفتند: «نویس دوچلند»^۸ ارگان حزب و «برلینر تسا تیونگ»^۹ دو روزنامه ملی محسوب می‌شدند. در غرب، تجدید حیات مطبوعات سریع بود: ضابطه «فایدی کومیس»^۱

5- Lord Thomson

6- Picture Post

7- Outre-Rhin شمال رودخانه راین

8- Neues Deutschland

پس از تأسیس جمهوری فدرال در ماه مه ۱۹۴۹ و تضمین آزادی مطبوعات، از بین رفت. به دلیل ضرورت باز سازی ساختمان‌ها و استقرار تجهیزات جدید، مؤسسات جدید مطبوعاتی بسیار مدرن شدند. کمبود نیروی کار نیز از عوامل مساعد بشمار می‌رفت، زیرا ناشران در گیر مسائل کارگری نبودند و می‌توانستند به آسانی از دستگاه‌های اتوماتیک و جدید سود جویند. در حالی که در پایان سال ۱۹۴۵ تیراژ نشریات یومیۀ آلمانی از شش میلیون نسخه تجاوز نمی‌کرد، در سال ۱۹۵۰ این تیراژ به سیزده میلیون و ششصد هزار نسخه، در سال ۱۹۵۵ به شانزده میلیون نسخه و در سال ۱۹۶۰ به هجده میلیون و صد هزار نسخه رسید.

۲- ساخت جدید مطبوعات آلمان

ویژگی مطبوعات جدید آلمان در پراکندگی انتشارشان بود، اما تمرکز نیز سریعاً نتایج خود را نشان داد. اگرچه تعداد نشریات یومیه به بیش از هزار عنوان می‌رسید، اما سرعت انوعای از گروه-های مطبوعاتی منطقه‌ای نیز بوجود آمدند که خدمات تحریری و تکنیکی و تجاری مشترکی را تضمین می‌کردند. منطقه‌ای شدن روزنامه‌ها حقیقتاً مشکلی ایجاد نکرد و در همه شهرهای بزرگ شکل گرفت. مطبوعات در همین زمان به سوی غیرسیاسی شدن گام برمی‌داشتند و

۹- Fideicommis ضابطه‌ای حقوقی در آلمان که بر اساس آن دارایی

خانوادگی و بویژه مالکیت زمین به صورت بسته در اختیار یکی از اعضاء خانواده می‌ماند. این مسئله پیش از هرچیز در خدمت تثبیت مالکیت زمین اشراف قرار داشت. (۲)

احزاب بزرگ سیاسی شاهد از دست دادن تأثیر روزنامه‌هایشان به سود روزنامه‌های «مستقل» بودند که برخی از آنها تأثیر فراوانی در سطح ملی داشتند. به عنوان مثال : «فرانکفودتر آنگماينه» ، «ذوت دوپچه تستایونگ» ، مونیک «داینشه پست»^{۱۰} دوسلدورف و «دی ولت»^{۱۱} هامبورگ. به این شبکه روزنامه‌های محلی و منطقه‌ای، مطبوعات مردمی ملی افزوده می‌شود. این مطبوعات در قطع کوچک و ارزان چاپ می‌شد. این پدیده جدید به اکسل اسپرینگر^{۱۲} اجازه داد تا نوعی امپراتوری حقیقی و منحصر بفرد مطبوعاتی در اروپا تأسیس کند.

این شخص اجازه یافت که در سال ۱۹۴۶ در شهر هامبورگ يك ماهنامه و بعد يك هفته نامه رادیویی به نام «هودتسو»^{۱۳} انتشار دهد. وی در سال ۱۹۴۸ نشریه‌ای یومیه به نام «هامبودگر-آبندبلات»^{۱۴} و مجله‌ای به اسم «کریستال»^{۱۵} منتشر کرد. اسپرینگر در سال ۱۹۵۲ روزنامه «بیلد تستایونگ»^{۱۶} را منتشر کرد که موفقیتش سریع بود و در سراسر آلمان غربی توزیع می‌شد، (تیراژ این روزنامه در سال ۱۹۵۵ دو میلیون نسخه بود) و در سال ۱۹۵۳ در هامبورگ روزنامه معتبر «دی ولت» را منتشر کرد. وی مجلات جدیدی انتشار داد و در بسیاری از مؤسسات پایتخت شریک بود. او بویژه در شهر برلین مؤسسات مختلفی را تأسیس کرد . قدرت گروه مطبوعاتی اش مسائل بسیاری را بر شعور سیاسی مردم آلمان تحمیل کرد. در کنار اسپرینگر ناشران دیگری نیز موفق به تأسیس گروه‌های انتشاراتی شدند که اغلب از سوی نشریات یومیه حمایت می‌شدند .

10- Rheinische Post

11- die welt

12- Axel springer

13- Hörzu

14- Hamburger Abendblatt

15- Kristall

16- Bildzeitung

به عنوان نمونه: گروه‌های «باوئر»^{۱۷}، «بوسریوس»^{۱۸} و «گروندر»^{۱۹}، در میان تعداد کثیر نشریات ادواری آلمان فدرال پس از جنگ، یکی از جالب‌ترین آن‌ها «اشپیگل»^{۲۰} متعلق به دودلف گوستین^{۲۱} است که در اکتبر سال ۱۹۴۶ انتشار یافت و در میان هم‌تا‌های خود از چنان موقعیتی برخوردار بود که پیگردهای سال ۱۹۶۲ نیز نتوانست در انتشار آن خللی وارد آورد.

پنج- پیشرفت و تغییرات بطئی مطبوعات شوروی

ساختار مطبوعات شوروی نسبت به دوران قبل از جنگ تحول کمتری پیدا کرد. ایجاد عنوان‌های جدید در سطح ملی زیاد نبود، اما پیشرفت مطبوعات خواه از لحاظ تکنیکی و خواه از نظر تیراژ قابل توجه بود. کمبود منابع آماری روشن ارزیابی پیشرفت مطبوعات شوروی را مشکل می‌کند. تیراژ نشریات یومیه بزرگ مانند «پراودا» یا «ایزدستیا» یا ارگان‌های بزرگ تخصصی در سال ۱۹۶۶ به بیش از پنج میلیون نسخه بالغ می‌شد و چاپ آن‌ها در تمام کشور از سیاست عدم تمرکز پیروی می‌کرد.

مفهوم روزنامه‌نگاری حتی پس از مرگ استالین نیز کمتر تحول یافته است. با این وجود روزنامه‌های عصر در شهرهای بزرگ بیشتر به اخبار کوچک محلی توجه نشان می‌دهند. ارگان‌های بزرگ از شیوه

17- Bauer

18- Bucerius

19- Gruner- Jahr

20- Spiegel

21- Rudolf Augstein

مطلوب‌تر، مصورتر و نسبت به گذشته از خشونت کمتری برخوردار بودند، اگرچه محتوای آن‌ها هنوز هم ازد کترین خاصی پیروی می‌کند.

شش- شکوفائی و بحران‌های مطبوعات فرانسوی

۱- انقلاب سال ۱۹۴۴

آزادی در سال ۱۹۴۴ موجب تغییر عمیقی در نظام و ساختار مطبوعات فرانسوی شد.

فرمان‌های ششم ماه مه و بیست و ششم اوت ۱۹۴۴ که در الجزایر صادر شده بود و در تمام سرزمین‌های آزاد شده قابل اجرا بود، اولین تغییر را در نظام عمومی مطبوعات پدید آورد (مقررات تأسیس مؤسسه، شدت و انواع تعقیب جزائی). مجموعه‌ای از تدابیر موقتی در سی‌ام سپتامبر ۱۹۴۴ اتخاذ شد که موضوع آن‌ها تعلیق روزنامه‌های منتشر شده در فرانسه اشغال شده، شیوه کار روزنامه‌های مجاز برای انتشار یا انتشار مجدد و بویژه واگذاری اموال مؤسسات مطبوعاتی تعطیل شده به این قبیل روزنامه‌ها بود. این اموال براساس قانون یازدهم ماه مه ۱۹۴۶ به دولت انتقال یافت و در اختیار «جامعه ملی مؤسسات مطبوعاتی» قرار گرفت. این جامعه مسئول اداره و بهبود بخشیدن به وضع روزنامه‌های مجاز بود. بر اساس فرمان هفدهم فوریه ۱۹۴۵، استفاده از نام روزنامه‌های تعلیقی بطور کلی ممنوع شد.

مطبوعات جدیدی بوجود آمدند که بوسیله گروہ‌های سربر آورده از نهضت مقاومت، یا احزاب سیاسی اداره می‌شدند. انقلابی

حقیقی رخ داده بود که تأثیر مطبوعات کهن را کاهش داد و به لطف همکاری نزدیک دولت و سازمان‌های حرفه‌ای - بویژه فدراسیون ملی مطبوعات فرانسوی - همه روزنامه‌های مجاز از امکانات برابری برخوردار شدند. هرچند به دنبال مشکلات اقتصادی و تنوع سلیقه خوانندگان، روزنامه‌هایی که می‌خواستند فقط در خدمت اندیشه‌های سیاسی خویش باشند، «زیر چرخ‌های مطبوعات تجاری» افتادند، ولی نادیده انگاشتن تغییرات بسیار مناسب مطبوعات فرانسوی غیر عادلانه است. قلم به مزد بودن که متأسفانه خصیصه بسیاری از روزنامه‌های قبل از جنگ بود، از میان رفت و مؤسسات جدید مطبوعاتی که از این پس اغلب توسط مسئولانی که خودشان روزنامه نگار بودند، اداره می‌شد، به مراتب مستقل‌تر از محافل وابسته بودند.

خبرگزاری «فرانس پرس» از سی ۱ سپتامبر ۱۹۴۴ موقتاً تأسیس شده بود. این خبرگزاری با مقررات خاصی بر اساس قانون دهم ژانویه ۱۹۵۷ قانونی شد. «فرانس پرس» به خاطر کیفیت خدماتش موفق شد در بازار جهانی خبر مکانی قابل مقایسه با جایگاهی که خبرگزاری «هاواس» قبل از جنگ داشت، بدست آورد.

۲- کثرت روزنامه‌ها (۱۹۴۷-۱۹۴۳)

علیرغم محدودیت‌های بسیار شدید در زمینه تهیه کاغذ، نشریات یومیه فقط پس از سال ۱۹۴۹ اجازه یافتند که در بیش از شش صفحه منتشر شوند. بازار کاغذ در سال ۱۹۵۰ شاهد رفع کمبود بود. تیراژ نشریات یومیه افزایش یافت و از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ از دوازده میلیون به پانزده میلیون نسخه رسید. تعداد نشریات یومیه جدید بسیار زیاد

بود: در سال ۱۹۴۶ بیست و هشت عنوان درباریس و صد و هفتاد و پنج عنوان در شهرهای دیگر.

در میان روزنامه‌های پاریسی، مطبوعات چاپ‌گرا با نشریه «ادمانیته» و «سوسواد»، نشریات کمونیستی با «لوپودلر» و «فرانس تیرو» مطبوعات سوسیالیستی با «لیبراسیون» و «کمبا» متعلق به آلبر کامو^{۲۳} موقعیت مناسبی داشتند؛ اما «فیگارو» که تیراژش به چهارصد هزار نسخه رسیده بود، همراه با «اود» به خوانندگان قدیمی روزنامه‌های میانه روی تعطیل شده خدمت می‌کرد. «فرانس سواد» جانشین «دفرانس دولا فرانس» از شیوه «پادی سواد»، «لوپادیزین لیبر» از «لوپتی پادیزین»، و «پادی پرس» از «انترا نژیان» تقلید می‌کردند. تیراژ روزنامه جدی «لوموند» هنوز هم پائین بود. در شهرها که توزیع روزنامه‌های پاریسی با اشکال روبرو بود، روزنامه‌های جدید دیگر جای آن‌ها را می‌گرفتند؛ در سایر شهرها نیز روزنامه‌های چاپ‌گرا نسبت به سایر روزنامه‌ها از برتری قابل توجهی برخوردار بودند.

۳- بحران ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳

کثرت روزنامه‌ها از لحاظ اقتصادی زیان بخش بود. اعتصاب بزرگ حروفچینان از فوریه ۱۹۴۷ به دنبال ورشکستگی «مساجری فرانسزدپرس»^{۲۴}، باعث تصویب قانون دوم آوریل ۱۹۴۷ شد. این

۲۳- Albert Camus (۱۹۶۰-۱۹۱۳) نویسنده مشهور فرانسوی

برنده جایزه نوبل (۲)

24- Messageries Francaises de Presse

(اداره حمل و نقل مطبوعات فرانسوی)

قانون ادارهٔ حمل و نقل مطبوعات فرانسوی را واجد ضوابط قانونی کرد و زمینهٔ تأسیس ادارات حمل و نقل مطبوعات پارسی را مساعد ساخت و با رقابت شرکت «هاشت» بحران جدیدی آغاز شد. بازگشت به دوران رقابت که با تصویب قانون داشتن پروانهٔ انتشار و سپردهٔ تضمینی در بیست و هشتم فوریه ۱۹۴۷ تشدید شده بود، باعث شد تا گروه‌هایی که از پروانهٔ انتشار استفاده می‌کردند، قیمت فروششان را مرحله به مرحله افزایش دهند. قیمت روزنامه‌ها از چهار فرانک، در ژوئن ۱۹۴۶ به پانزده فرانک در اکتبر ۱۹۵۱ رسید. افزایش قیمت به بالا رفتن ارزش دستگاه‌ها و به قیمت گران کاغذ و همچنین به ازدیاد تعداد صفحه‌ها بستگی داشت. موارد فوق باعث شد که تیراژها سقوط کنند (نه میلیون و ششصد هزار نسخه در سال ۱۹۵۲) و تعداد نشریات یومی به چهارده عنوان در پاریس و صد و هفده عنوان در شهرهای دیگر در سال ۱۹۵۲ برسد.

بسیاری از روزنامه‌های باقی‌مانده شاهد سقوط تیراژ خود بودند: در این زمان تیراژ «فرانس سواد» به هفتصد و پنجاه هزار نسخه، «پادیژین لیبره» به پانصد هزار نسخه، «فیگارد» به چهارصد و پنجاه هزار نسخه و «اود» به سیصد و بیست هزار نسخه کاهش یافت. مطبوعات سیاسی خوانند-گانشان را بسود روزنامه‌های معتدل‌تر از دست دادند.

مطبوعات ادواری دوباره انتشار یافتند. «پادی ماچ» در سال ۱۹۴۹ جای «ماچ» قبل از جنگ را گرفت و در آغاز کار رقابتی سخت با «پون دودو-ایماژ دو موند»^{۲۵} (۱۹۴۸) داشت. مطبوعات جنجالی، مطبوعات بانوان بویژه «ال»^{۲۶} و مطبوعات عشقی نیز ترقی کردند. هفته‌نامه‌های سیاسی نیز به لطف ضعف نشریات یومی احزاب شروع جدیدی داشتند

25- Point de vue- Images du monde

26- Elle

«ایزدواتود» در سال ۱۹۵۰ به دنبال تجزیه گروه «کمبا» تأسیس شد. گروه‌های مطبوعاتی فعلی با استفاده از تجربه مشکلات مطبوعات پیشین تأسیس شدند و یا دوباره سازمان یافتند. برای مثال پیرامون «پادیزین لیبره» گروه «آمودی ۲۷»، در اطراف «فرانسیس واد» گروه «هاشت ودوروبر» «پادی ماچ» گروه «پرووست» ایجاد شد. اما هیچ‌یک از آن‌ها با هم‌تا‌های انگلیسی‌شان قابل مقایسه نبودند.

۴- استحکام روزنامه‌های موجود (۱۹۵۲-۱۹۵۴)

پس از نافرجام ماندن تلاش‌های گوناگون جهت اصلاح مقررات مؤسسات مطبوعاتی و ملی کردن بخشی از تجهیزات آن‌ها، قانونی که در دوم اوت ۱۹۵۴ به تصویب رسیده بود تملک فوری اموال مطبوعات منتقل شده به دولت را بوسیله روزنامه‌هایی که به موجب این قانون حق استفاده موقتی از آن را داشتند، اجازه داد. این قانون وضعیت مادی مطبوعات «مشمول قانون فوق» را با تشدید بازگشت به نظام تجاری استحکام بخشید. زمینه این استحکام با عدم اجرای بخشی از فرمان سال ۱۹۴۴ درباره مقررات مؤسسات مطبوعاتی مساعد شد، ضمن آنکه افزایش کمک‌های دولت و توسعه نظام تعاونی جهت ارائه خدمات عمومی نیز تاحدودی به این استحکام کمک کرد.

در دوره ثبات قیمت‌های فروش تقریباً هیچ نشریه یومیه‌ای از بین نرفت و شکست اقدامات جهت انتشار روزنامه‌های جدید نشانه توانایی در بازار محسوب می‌شد. تیراژ نشریات یومیه مجدداً و بتدریج تا یازده میلیون و چهارصد هزار نسخه در سال ۱۹۵۷ بالا رفت. مناطق بزرگ به غیر از پایتخت انحصار خود را حفظ کردند و در پاریس

هنگامی که «فیگادو» تیراژش را در حد پانصد هزار نسخه تثبیت می کرد و «ادود» نیز تقریباً همین تیراژ را داشت، تیراژ «فرانسی سواد» از يك میلیون نسخه گذشت و «بادیژین لیبره» در حدود نهصد هزار نسخه تیراژ داشت. در زمینه مطبوعات ادواری باید گفته شود که تعداد آنها روبه رشد و موفقیتشان بسیار بود. «ژودد فرانسی»^{۲۸} در سال ۱۹۵۴ آغاز به انتشار کرد. «اکسپرس»^{۲۹} در سال ۱۹۵۳ تأسیس شد و در سال ۱۹۵۶ به صورت یومیه انتشار یافت؛ این نشریه جایگاه مناسبی در بازار مطبوعات ادواری سیاسی پیدا کرد. «کانادادانشنه» مجدداً در سال ۱۹۴۴ انتشار یافت و تیراژش بیش از دویست هزار نسخه بود.

با این وجود تنش های گوناگون (بویژه مبارزه در الجزایر) موجب دخالت مقامات اداری در کار مطبوعات شد. (نشریات ادواری بین سال های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۱ در فرانسه دویست و سی و چهار بار توقیف شدند). این مداخلات اغلب با گرایش های غیر سیاسی و وانفعالی، که به دلیل تمرکز بوجود آمده بود، تشدید می شد.

۵- رکود (۱۹۶۷-۱۹۵۸)

بنظر می رسد که وضعیت اقتصادی مطبوعات فرانسوی پس از سال ۱۹۵۷ وخیم تر شده باشد. نو کردن تجهیزات، ضرورت اتوماتیک کردن ماشین ها که با مقاومت کارگران روبرو می شد، در برخی مؤسسات بادشواری شروع شد. تیراژها ثابت مانده بود و حتی بعضی از روزنامه ها با کاهش تیراژ روبرو شدند. بخشی از این رکود به حساب افزایش قیمت

28- Jours de France

29- Express

فروش گذاشته می‌شود که برای نشریات یومیه از پانزده فرانک^{۳۰} در سال ۱۹۵۷ به چهل سانتیم در سال ۱۹۶۷ رسید، و شاید افزایش بینندگان تلویزیون نیز در این کاهش تیراژ نقش داشته باشد. اگرچه مناطق بزرگ موقعیت خودشان را مستحکم کردند و در بسیاری از مواقع توزیع خود را افزایش دادند، اما اکثر روزنامه‌های پاریسی به استثنای «فیگارد» و بویژه «لوموند» که تیراژشان از چهارصد هزار نسخه در سال ۱۹۵۷ تجاوز می‌کرد، برای حفظ توزیعشان رنج بسیار کشیدند. در باره شکل انتشار نشریه یومیه در قطع کوچک باید بگوئیم که «پادی»^{۳۱} در سال ۱۹۵۸ و «پادیژین لیبر»^{۳۲} در سال ۱۹۶۵ در این زمینه کوشیدند، اما موفقیتی در خور مقایسه با همتهای آنکلو ساکسونی خود بدست نیاوردند. در عالم مطبوعات ادواری است که با ارزشمندترین تغییرات بویژه با تجدید حیات «اکسپرس» پس از سال ۱۹۶۴، موفقیت مجلات جوانان، نشریات مخصوص رادیو و تلویزیون، رشد ماهنامه‌ها و انتشارات مجلد روبرو می‌شویم...

سال ۱۹۶۸ با بحران‌هایش دوران دیگری را بوجود آورد: دوران ناپایداری‌ها. افزایش منظم قیمت‌ها، کاهش کلی خوانندگان نشریات یومیه، که سبب آن شاید افزایش بینندگان تلویزیون باشد، تنوع فزاینده انتشارات ادواری، تداوم کاهش تعداد روزنامه‌ها، فشار روبه رشد تبلیغ؛ جملگی بدون آنکه باعث تغییرات حقیقی شوند، علت بسیاری از نگرانی‌ها را فراهم کردند. جنبش به سود استقرار مقرراتی خاص در باره مؤسسات مطبوعاتی، محرك مناسبی بود. روزنامه «لوموند» با الهام از ساخت ابتکاری ای که در شرایطی خاص بوجود آمد، همراه با جنبش مزبور که در اصل با

۳۰- منظور فرانک قدیم فرانسه است که معادل يك سانتیم يسا يك

صدم فرانک فعلی است. (۲)

كمك سازمان «جامعه سردبیرون» شكل گرفت، كوشیدند تادر كنار هم
تضمین ها و حقوق ویژه ای را به سود همكاران مطبوعاتی خود بدست
آورند و باروش های گوناگون، تابعیت های اقتصادی و تجاری را
نا بود کنند.

دردیگر کشورهای غربی نیز جنبش های مشابهی، در شكل
های گوناگون در حال رشد است.

کتاب شناسی

١- منابع عمومی

- Histoire générale de la presse française*, publiée sous la direction de C. BELLANGER, J. GODECHOT, P. GUIRAL et F. TERROU aux Presses Universitaires de France.
- T. I : *Des origines à 1814* par L. CHARLET, J. GODECHOT, R. RANC et L. TRENARD, préface de P. RENOUVIN, 1969, 652 p.
- T. II : *De 1815 à 1871* par L. CHARLET, P. GUIRAL, C. LEDRÉ, R. RANC, F. TERROU et A. J. TUDESQ, 1969, 472 p.
- T. III : *De 1871 à 1940* par P. ALBERT, L. CHARLET, R. RANC et F. TERROU, 1972, 688 p.
- T. IV : *De 1940 à 1958* (sous presse).
- T. V : *De 1958 à 1974* (sous presse).
- HATIN (Eugène), *Histoire politique et littéraire du journal en France*, 8 vol., Paris, 1859-1861.
- *Bibliographie... de la presse périodique française*, réédition, Paris, Anthropos, 1965, 660 p.
- WEILL (Georges), *Le Journal, origines, évolution et rôle de la presse périodique*, Paris, Renaissance du Livre, 1934, 450 p.
- MANEVY (Raymond), *Histoire de la presse (1914-1939)*, Paris, 1945, 357 p.
- *La presse de la III^e République*, Paris, 1955, 252 p.
- *La presse française de Renaudot à Rochefort*, Paris, 1958, 374 p.
- LEDRÉ (Charles), *Histoire de la presse*, Paris, Fayard, 1958, 412 p.
- GABRIEL-ROBINET (Louis), *Journaux et journalistes, hier et aujourd'hui*, Paris, Hachette, 1962, 254 p.
- Tables du journal « le Temps »*, éditions du C.N.R.S., volumes parus de 1861 à 1886, années suivantes en cours de parution.

٢- منابع اختصاصی

- ALBERT (Pierre), *La presse*, Presses Universitaires de France, coll. « Que sais-je ? », n° 414, 128 p.
- *Documents pour l'histoire de la presse de province (1851-1901)*, Paris, éditions du C.N.R.S., 1973, 214 p.
- AMAUURY (Francine), *Histoire du plus grand quotidien de la III^e République. « Le Petit Parisien » (1876-1944)*, Paris, Presses Universitaires de France, 1972, 2 tomes, 1352 p.
- APPY (Henry) et CASSEN (Bernard), *Presse, radio et télévision en Grande-Bretagne*, Paris, Colin, 1969, 417 p.
- BARILLON (Raymond), *Le cas « Paris-Soir »*, Paris, Colin, 1959, 287 p., coll. « Kiosque ».
- BELLANGER (Claude), *La presse clandestine (1940-1944)*, Paris, Colin, 1961, 264 p., coll. « Kiosque ».
- BELLET (Roger), *Presse et journalisme sous le Second Empire*, Paris, Colin, 1967, 326 p., coll. « Kiosque ».
- CAYROL (Roland), *La presse écrite et audio-visuelle*, Paris, Presses Universitaires de France, 1973.
- FRÉDÉRIX (Pierre), *Un siècle de chasse aux nouvelles, de l'Agence Havas à l'Agence France-Presse (1836-1957)*, Paris, Flammarion, 1959, 444 p.
- GRAND-MESNIL, *Mazarin, la fronde et la presse*, Paris, Colin, 1967, 308 p., coll. « Kiosque ».
- KAYSER (Jacques), *Mort d'une liberté...*, Paris, Plon, 1955, 399 p.
- *Le quotidien français*, Paris, Colin, 1963, 408 p.
- LEDRE (Charles), *La presse à l'assaut de la monarchie (1815-1848)*, Paris, Colin, 1960, 280 p., coll. « Kiosque ».
- SEGURIN (Jean-Pierre), *Nouvelles à sensation, canards du XIX^e siècle*, Paris, Colin, 223 p., coll. « Kiosque ».
- TERRON (Fernand), *L'information*, Presses Universitaires de France, coll. « Que sais-je ? », n° 1000, 136 p.